



به استقبال پدران آسمانی مان

Let's Welcome Our
Fathers From The Sky

کتابی از پیامبر رائل

A Book By Rael

حق نشر © موسسه ی رایلیان 1998
شناخته شدن حق رائل به عنوان نویسنده ی این اثر توسط خود او در توافق با قانون حقوق نشر و حق امتیاز آثار 1988 ادعا شده است. تمامی حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این اثر نباید بدون اجازه ی ناشر یا فردی که دارای حق نشر می باشد ، به منظور فروش یا سود جویی ، دوباره تولید شود یا در یک سیستم قابل بازیابی ذخیره شود ، یا به هر شکل و وسیله ای منتقل شود ، چه الکترونیکی ، چه مکانیکی، هیچ بخشی از آن نباید بدون اجازه ناشر یا فرد داری حق نشر فتوکپی ، پرینت ، ضبط، ... شود. کپی های شخصی از هر نوع آزاد می باشد و می توان آن ها را به رایگان به دیگران داد اما نه توسط کسانی که از وسایلی جز وسایل نشر شخصی استفاده می کنند مانند موسسات چاپ حرفه ای.

فهرست مطالب

پیشگفتار

5

1- سوالات متداول

11	تناقض بین پیام اول و دوم
13	تاریخ آفرینش الوهیم
14	مردم اسرائیل و یهودیان
15	حرکت رائلین و پول
16	هیچ چیز در فضا و زمان ثابت نیست
19	انتقال طرح سلولی
21	آیا کره زمین اتمی از انگشت خداست؟
22	کشتی نوح یک سفینه فضایی
23	زندگی پس از مرگ ، یا رویا و واقعیت؟
25	سطح پیشرفت علمی الوهیم
26	نه خدا و نه روح بلکه الوهیم و کد ژنتیک
29	مذهب بینهایت
30	آینده ی ادیان گذشته
31	رائلیسم و نابغه گرایی
32	چه کسی خالقین ما را خلق کرد؟
35	هدف زندگی چیست؟
36	لذت چیست؟
41	مرگ چیست؟
48	آزادی جنسی و اجباری نبودن
50	خدا پرستان و معتقدان به فرضیه تکامل
52	خودکشی

ضمایم فصل اول

53	برخورد 7 اکتبر 1976
54	پیام الوهیم ، 14 جولای 1978
54	تغییر احکام جدید

2- مکاشفات جدید

55	شیطان وجود ندارد ، من او را ملاقات کردم
65	پدر من که در بهشت است
69	پیام از یهوه به انسانهای کره زمین

3- یک مذهب بیخدا

81	فرشتگان بدون بال
86	بی مسئولیتی

4- نظرات و گواهی رائلین

97	رائیلیسم از دیدگاه علم
103	احساس یک کشیش

107	بلی من رائیلی هستم !
111	تقدیس مقام کشیشی ام
116	اکتیو باشیم تا رادیو اکتیو نشویم
119	از مارکسیسم تا طرفداری و رضایت از رائلیسم
119	یک هنر جدید زیستن
122	فهرست کتب
123	اطلاعات اضافی
124	مراجع
127	سمینار ها و تماس با ما
134	کتب دیگر

پیشگفتار

در اولین کتاب رایل تحت عنوان " پیامی که انسانهای کرات دیگر دادند" متوجه شدیم که حیات روی زمین نتیجه تکامل تصادفی نیست، بلکه نتیجه آفرینش است. نه یک آفرینش از نوع " خدایی ماوراء الطبیعه " بلکه یک آفرینش از نوع علمی که در آزمایشگاه و توسط کسانی انجام شد که بر علم ژنتیک و زیست شناسی سلولی تسلط کامل داشتند. درست مانند پیشرفته ترین دانشمندان ما که هم اکنون اولین گامها در این زمینه را برداشته اند.

این کتاب، پیام " الوهیم" یا همان انسانهای فضایی بسیار پیشرفته تر از ما را نیز آشکار می کند. آنها از طریق ایجاد رابطه تله پاتی ، "رایل" را به دهانه یک آتشفشان در منطقه اورژن فرانسه هدایت کردند و آنجا این پیام به " رایل" دیکته شد.

در ادامه خلاصه ای از محتوای کتاب اول می آید:

سالها پیش، در سیاره ای دور دست ، انسانهایی مانند ما زندگی می کردند. آن انسانها راز حیات را کشف کرده بودند و موفق شده بودند تا با استفاده از تسلط عالی بر (دی . ان . ای) موجودات صد درصد مصنوعی بوجود بیاورند. این انسانها در جهان برای یافتن سیاره ای جهت ادامه ی آزمایشهایشان به کاوش پرداختند. آنها کاوشگر های فضایی را به نقاط مختلف کهکشان ما (که کهکشان آنها نیز هست) فرستادند و در نهایت سیاره ای را کشف کردند که جو مناسبی برای خلق حیات داشت. آنها بر روی این سیاره ی منتخب فرود آمدند و شروع به ساخت آزمایشگاه های بسیار بزرگی کردند تا در آنجا بتوانند آزادانه موجودات زنده خلق کنند. آنها کار خود را با گیاهان و حیوانات آغاز کردند و بالاخره انسانها را به شکل خودشان بوجود آوردند.

همانگونه که شما هم بدون شک متوجه شده اید، این سیاره زمین بود. داستان آنها همانگونه که در انجیل هم بدان اشاره می شود، ربطی به کار خدای غیرمادی و روحانی و مطلق ندارد بلکه اشاره به آزمایشی شگفت انگیز است که توسط موجوداتی که در انجیل اصلی (الوهیم) نامیده می شوند انجام شده است. این کلمه آن گونه که مترجمان بدوی گفته اند به معنی خدا نیست بلکه به لحاظ ادبی به معنای (کسانی که از آسمان آمدند) می باشد. علاوه بر این لازم است تاکید کنیم که این کلمه جمع می باشد ، مفرد آن (الوها) بوده که به معنی "کسی که از آسمان آمده" می باشد و ممکن است ما را به اشتباه بیاندازد.

بنابراین این کلمه به معنی (آنهایی که از آسمان فرود آمدند) بود که مترجمان ابتدایی به اشتباه آن را به صورت مفرد (خدا) ترجمه کردند.

بطور قطع این بزرگترین جعلی است که در کره زمین اتفاق افتاده است. ما اکنون می دانیم که برای انسانهای نخستین هر چیزی که از آسمان فرود می آمد جنبه خداوندگاری داشت. در نظر مردی از اهالی ماتو گراسو (MatoGrosso) فرود هلیکوپتر يك امر ماورالطبیعی و خدایی است. او نمی تواند تصور کند که چگونه انسانها می توانند ماشینی اختراع کنند که سنگین تر از هوا باشد و در بالای زمین پرواز کند. این واقعه برای آنها ماورا طبیعی است. همانطور که انجیل نقل می کند ، الوهیم انسانها را به شکل خودشان خلق کردند و بعدا از رفتار خشونت آمیز مخلوقاتشان هراسان شدند. آنها انسانها را از آزمایشگاههای خود بیرون کردند.

آزمایشگاههایی که در آن همه چیز برای انسان ساده و مهیا بود ، جائیکه به آنها غذا داده می شد ، جائیکه از آنها پذیرایی می شد بدون اینکه آنها هیچ گونه کوشش و فعالیتی انجام دهند. این آزمایشگاه به طور شاعرانه به باغ بهشت (Eden) تشبیه شده است.

بعد ها پسران الوهیم به زیبایی دختران الوهیم که خودشان خلق کرده بودند علاقمند شدند. این گفته در کتاب پیدایش 2-1: 6 این گونه گفته شده است: (موقعی که مردم زمین شروع به تولید مثل کردند و دخترانی از آنها زاده شد پسران الوهیم) دانشمندان سیاره ی الوهیم – م) دیدند که دختران اینها زیبا هستند و آنان این دختران را برگزیده و به همسری گرفتند.

همچنین در پیدایش 4-6 گفته شده است که این آمیزش به صورت غیر مادی ، ناملموس یا ماورالطبیعی نبوده است بلکه واقعا جسمی ، شهوانی و طبیعی بوده است.

(وقتی که پسران الوهیم با دختران زمینی آمیزش پیدا کردند و از آنها صاحب فرزندان شدند ، (نی فیلین) (مردان نیرومند – م) روی زمین بوجود آمدند. آنان دلاوران زمان گذشته و مردان مشهوری بودند).

این همه چیز را روشن می کند. آن خدای قادر مطلق و غیر مادی که به ایمان آوردن به او هدایت شده بودیم در حقیقت احساسات انسانی و امیال شهوانی داشته است که کاملا طبیعی و عادی است. همچنین در پیدایش 22: 3 نوشته شده است : انسانها با کمک گروهی از دانشمندان که آنها را چون فرزندانشان دوست داشتند ،

پی بردند که کسانی که مثل خدا دیده می شدند در حقیقت انسانهایی مانند خودشان بودند (اکنون انسان همانند ما شده است) و این مرهون علم است.

اما دولت الوهیم هنوز فکر می کرد که لازم است انسانهای خشونت باری را که خلق کرده اند ، از بین ببرد. گروهی از مردم آن سیاره اعتقاد داشتند که هیچ چیز جز پلیدی از انسان بر نمی آید و رهبر این گروه شخصی به نام شیطان بود. بالاخره این گروه با ثابت کردن عقیده ی مذکور موفق شدند که تمامی حیات روی کره زمین را با توفان از بین ببرند.

این توفان در حقیقت با انفجار بمبهایی شبیه بمبهای اتمی ما ولی به مراتب قوی تر از آن صورت گرفت. خوشبختانه گروه کوچکی از الوهیم اعتقاد داشتند که در میان انسانها بعضی نیکو و مهربان هستند و استحقاق زنده ماندن را دارند ، عاقبت افرادی معین و نوع خاصی از حیوانات در سفینه ی فضایی (کشتی نوح) نگهداری شدند.

بعد از توفان نوح حیات دوباره روی زمین ایجاد شد و در این موقع الوهیم دریافتند که خود آنها هم بوسیله ی انسانهایی از کرات دیگر خلق شده اند و مانند انسانهای کره ی زمین نتیجه يك آزمایش علمی در آزمایشگاه می باشند.

از آن به بعد تصمیم گرفتند که هیچ گاه بشریت را نابود نکنند و ترجیح دادند که بشر رشد و تکامل طبیعی خودش را ادامه بدهد. به مانند گذشته تصمیم گرفتند پیامبرانی را برای بشر بفرستند و به واسطه دستورات مذهبی، اصل و منشاشان را به آنها بیاموزند. تمامی کتابهای آسمانی به مانند گواهی و تصدیق نامه ای خواهد بود زمانی که سطح علمی و دانش بشر به حدی برسد که بتوانند منشا وجودش را بدون تصوف و عرفان درك کنند. موسی ، عیسی ، بودا و محمد و تعداد زیاد دیگری در میان این پیامبران بودند. عیسی در حقیقت پسر يك الوهیم و دختری زمینی بود که صراحتاً می توانست بگوید : (پدرم که در آسمانهاست).

ما خوشبخت هستیم که پس از مدتها در دوره ای زندگی می کنیم که همه چیز را می توانیم درك کنیم. ما در سال 1945 میلادی وارد دوره ی موعود (پدیداری) شدیم.

موعود کلمه ای است که بد تفسیر شده است . انگلیسی این کلمه Apocalypse می باشد که ریشه ی آن از کلمه ی یونانی Apocalypses گرفته شده است و معنای آن موعود یا پدیداری می باشد نه (آخرالزمان) آن طوری که ما اشتباه یاد گرفته

ایم. نوشته شده است که زمان موعود موقعی خواهد بود که یهودیان کشور خودشان را بدست می آورند و همانطور که می دانید دولت اسرائیل در عصر ما دوباره تشکیل شده است. نوشته شده است که زمان موعود موقعی خواهد بود که کور بینا می شود و هم اکنون دانشمندان آمریکائی قادر هستند که روی عصب چشم به جای بافت از میان رفته ، بافت مصنوعی الکتریکی پیوند بزنند تا کور بتواند بینایی اش را دوباره بدست آورد.

نوشته شده است دوره ی موعود موقعی خواهد بود که انسان قادر باشد صدای خودش را به آن سوی اقیانوسها برساند و هم اکنون با کمک ماهواره های مخابراتی صدای يك فرد می تواند در آن واحد، در چهار نقطه ی کره زمین شنیده شود.

نوشته شده است زمان موعود موقعی خواهد بود که انسان بتواند برابر با (خدا) شود ، قادر باشد که حیات را از ماده ای که فاقد نیروی جنبش یا مقاومت است خلق کند ، و هم اکنون دانشمندان توانسته اند در آزمایشگاههای خود اولین ژن انسان را کاملا از فرآورده های شیمیایی درست کنند. این دانشمندان پیش بینی می کنند که بتوانند يك انسان زنده را به طریق ترکیبی خلق کنند و آنگاه برابر با (خدا) شوند.

این جزئی از پیامی بود که در کتاب اول نوشته شده است ، رائل در حین دریافت پیام دوش که برای بار دوم توسط الوهیم در اکتبر 1975 در حوالی پری گورد فرانسه (Perigord) مورد تماس قرار گرفت ، ذکر می کند که الوهیم او را از آن محل به یکی از سیاره های خودشان با سفینه ای که ما انسانها به نام بشقاب پرنده می شناسیم ، بردند. در آن سیاره رایل توانست شاهد چیزهای فوق العاده ای شود که در نظر ما انسانها غیر ممکن یا معجزه آسا به نظر می آید ، همانطور که سفر کردن از فرانسه تا نیویورک در کمتر از 4 ساعت با کنکوردر در نظر کریستوفر کولمب که طی کردن این مسافت برای او چند ماه طول کشید ، غیر قابل قبول و معجزه آسا جلوه می داد.

در این سیاره رایل با چندین پیامبر بزرگ از جمله موسی ، عیسی ، بودا و محمد ملاقات کرد که همگی آنها به طور علمی دوباره زنده شده بودند و آنان همانطور که قبلا در نوشته های مذهبی اعلام شده است با همراهی برخی از الوهیم ، موقعیکه زمان آن فرا برسد ، به زمین بر می گردند.

این سیاره به نام (سیاره ی جاودانگان) می باشد ، جائیکه مردمان آن سیاره در حدود هفتصد سال عمر می کنند و بعد می میرند ، و با برداشته شدن یک سلول قبل از مرگشان، دوباره به طریق علمی خلق می شوند.

این سلول یگانه دارای طرح تمامی آن فرد می باشد و رمز ژنتیکی (GeneticCode) آن شخص نامیده می شود.

" رایل" شاهد آفرینش یک کپی (همزاد) از خودش با این روش بود. یک تک سلولی از پیشانی وی برداشته شد. سپس در یک ماشین عظیم روی این سلول کارهای مختلفی انجام شد و در آخر " رایل" با کپی خودش مواجه شد. در این سیاره همچنین 8400 نفر از انسانهای کره ی زمین بعد از مرگشان دوباره زنده شده اند و تا ابد در سیاره ی جاودانگان زندگی خواهند کرد. این افراد به دلیل اینکه زندگی شان برای رشد و شکوفایی و تکمیل بشریت اختصاص داده شده بود ، برگزیده شده بودند. هر انسان از تولد تا مرگش زیر نظر یک کامپیوتر بزرگ قرار می گیرد و تمامی اعمال او بوسیله ی آن ضبط می شود. در زمان مرگ این انسان اگر نتیجه ی اعمال ثبت شده او، مثبت تر از منفی باشد ، این انسان شایسته ی این است که در سیاره جاودانگان الوهیم تا ابد در کنار پیامبران بزرگ زندگی کند. همچنین الوهیم یک روش مدیتیشن به رایل آموختند که باعث بیداری کامل ذهن انسان ، که فقط مقدار کمی از آن استفاده شده ، می شود.

این روش (مدیتیشن حسی) است. این روش انسان را قادر می سازد که بتواند خودش را در ذرات بینهایت کوچک که او را تشکیل می دهند و ذرات بی نهایت بزرگ ماده که او جزئی از آن است، قرار دهد.

الوهیم به رایل توضیح دادند که توانسته اند از طریق علمی ثابت کنند که در اتمهای اتمهایی که ما را می سازند حیات متفکر و بشرهای دیگری وجود دارند و همین طور کره زمین و تمام ستاره ها فقط اتمهای موجود زنده بزرگی است که شاید زیر آسمان سیاره اش ایستاده است و شگفت زده از خود سوال می کند که آیا حیات در کرات دیگری وجود دارد یا نه؟

بنابراین آنها قادر بودند که ثابت کنند دنیا بینهایت است و بینهایت بودن نمی تواند مرکزی داشته باشد که این اثبات می کند که نه خدایی وجود دارد و نه روحی که پس از مرگ جسم را ترک کند. آنها همچنین توضیح دادند برای افراد متفکری که روی یکی از ذرات دستمان زندگی می کنند ، یک ثانیه از زمان ما نمایانگر کمتر از یک بیلیونیوم ثانیه برای فرد بی نهایت بزرگ می باشد که کره زمین یک ذره کوچکی از جزءاوست. بنابراین ارتباط بین دو سطح بی نهایت نمی تواند صورت بگیرد بدین معنی که این منکر هر نوع نظریه درباره خدایی که روی انسانها قدرت دارد، می شود.

سرانجام آنها توضیح دادند که بینهایت نه تنها در فضا بلکه در زمان هم وجود دارد و هیچ چیز خلق نشده است و از بین نمی رود بلکه همه چیز در حال تغییر شکل است و همینطور هر چیزی که وجود دارد همیشه وجود داشته است و همیشه وجود خواهد داشت چه به شکل ماده و چه به شکل انرژی. آنها همچنین ثابت کردند که انرژی برتر از ماده نیست، ولی آنهایی که به روح اعتقاد دارند ما را مجبور به قبول خلاف آن می کنند.

الوهیم از رائل تقاضا کردند که حرکت و جنبشی را به پخش پیامهای داده شده به او، اختصاص دهد و در صورت امکان سفارتی در نزدیکی اورشلیم درست کند. جایی که آنها خواهند آمد و رسماً با رهبران سیاسی دنیا ملاقات خواهند کرد. حرکت رائلین برای همین هدف تشکیل شد. در سال 1979 این جنبش بیش از سه هزار نفر عضو داشت. همه این اعضا برای این هدف همکاری می کنند و آرزو دارند که سفارتخانه روزی یک واقعیت عینی شود تا اینکه آن هنگام بتوانیم به خالقینمان، الوهیم خوشامد گوییم.

هزاران نفر از مردمی که پیام اول - (کتابی که حقیقت را می گوید) - و پیام دوم - (انسانهای فرازمینی مرا به سیاره خود بردند) - را خوانده اند متوجه شدند که گویا تضاد مختصری بین این دو پیام وجود دارد و به نظر می رسد که با یافته های اخیر علمی اختلاف های بسیاری دارد. قسمت اول کتاب با تضادها و تناقض های ظاهری سر و کار دارد و قسمت دوم کتاب مطالب جدیدی را معرفی می کند که الوهیم از رائل خواسته بودند که آنها را تا سه سال بعد از برخورد اکتبر 1975 از افشای آنها خودداری کنند.

1

سوالات متداول

این بخش از کتاب شامل پرسشهایی است که پس از انتشار دو کتاب رایل در اواسط دهه هفتاد میلادی و در خلال مصاحبه های رادیویی و تلویزیونی از وی پرسیده شده و پاسخ هایی که رایل به این سوالات داده است.

تناقض بین پیام اول و دوم

سوال 1:

اولین تضاد بین پیام اول و دوم در ابتدای گفتگوی شما با الوها پدیدار شد. در پیام اول وقتی که شما از او سوال کردید آیا امکان پذیر است از سیاره ایشان بازدید کنید ، او جواب داد : (خیر ، شما نمی توانید آنجا زنده بمانید چون اتمسفرش با اتمسفر زمین خیلی تفاوت دارد و شما آمادگی کافی برای تحمل این سفر را ندارید). با این وجود در مورد دومین ملاقات شما در هفتم اکتبر 31 (1975) به داخل یکی از سفینه هایشان دعوت شدید و حدود 24 ساعت در سیاره جاودانگان به سر بردید.

همچنین ملاحظه می شود که در برخورد اول، سفینه به طور متحرک با نور چشمک زن قرمز ظاهر شد. این نور در ارتفاع ده متری دیده می شد و به آرامی به پایین می آمد. وقتی که سفینه به اندازه کافی نزدیک به زمین شد ، شما می توانستید نور بسیار شدید سفید رنگی را که در بالای سفینه چشمک می زد را ببینید. ولی در محلی که برای ابلاغ پیام دوم با شما ملاقات کردند ، سفینه در یک آن در پشت بوته ها در راک پلات (فرانسه) ظاهر شد ، بدون اینکه چراغ چشمک زنی حتی در سطح زمین داشته باشد. همچنین موقع برگشتن وقتی که شما از سفینه پیاده شدید ، سفینه به طور آنی ناپدید شد گویا اینکه تجزیه شده باشد. یک تضاد گویی دیگر این است که در حین برخورد اول صورت الوها بوسیله چیزی مانند حلقه نور پوشیده شده بود که بعدا توضیح داد که یک نوع کلاه خود فضایی است که از امواج ساخته شده است. اما در آخرین باری که او را ملاقات کردید ، هیچ چیزی صورت او را نپوشانده بود.

این تضاد گویی در جای دیگر پیام اول با این جمله آشکار تر شده است که (شما نمی توانید صورت مرا ببینید زیرا که انسان نمی تواند صورت مرا ببیند و زنده بماند). (مهاجرت 20:33) و این نقل قول از کتاب انجیل به این شکل توضیح داده شده است : (اگر انسان به سیاره ما بیاید ، خالقین خود را بدون کلاه خود فضایی

خواهد دید اما او زنده نخواهد ماند زیرا که اتمسفر سیاره ما برای او مناسب نخواهد بود).

شما چگونه این تناقضات را توضیح می دهید؟
پاسخ:

توضیح این تضاد گویی ها بسیار ساده است و می تواند در یک کلمه خلاصه شود: روانشناسی. وقتی کسی تصمیم می گیرد به سیاره ای ابتدایی وارد شود و با شخصی تماس گیرد ، حتی اگر این شخص برای انجام ماموریت بخصوصی خلق شده باشد لازم است تا احتیاط های کاری رعایت شوند تا آسیب های جبران ناپذیر روانی به آن شخص وارد نشود. دیدن یک سفینه با نورهای چشمک زن برای انسانی در دوره ی ما که در کشوری توسعه یافته و طرفدار اصول علمی زندگی می کند ، ضربه روانی ایجاد نمی کند.

او کمابیش به دیدن ماهواره و موشک در تلویزیون عادت کرده و از زمان بچگی اش هواپیما و هلیکوپتر دیده است و تا اندازه ای از چگونگی عملکرد آنها آگاه است. بهترین راه برای ظاهر شدن بدون ترساندن او، یک نوع نزدیک شدن به او با ماشینی است که مجهز است به نورهای چشمک زن مانند هواپیماها و هلیکوپتر ها که برای او آشنا است. بنابراین فرد با دیدن این چنین ماشین پرنده سنگین و فلزی اگر چه بی صدا است ، چندان متعجب نمی شود و آن را نسبتا عادی می بیند. پس فردی که در جلوی او ظاهر می شود باید لباسش همان طوری باشد که شخص از لباس خلبانان و فضانوردان دوره ی خودش توقع دارد.

یک نوع کلاه خود فضایی که صورت را بپوشاند به او اعتماد به نفس می دهد چون او را به یاد خلبانان ماشین های پرنده زمینی می-اندازد که وی با آنها کاملا آشناست.

پس با این روش آنها میتوانند به هدف خودشان برسند. این هدف آشنا کردن فرد مورد تماس با تکنولوژی ناشناخته بدون ایجاد ترس در او می باشد تا او بتواند درک کند که در حال ملاقات شخصی از سیاره ای دیگر است.

به هنگام برخورد دوم وقتی که سفینه فضایی به طور بیرحمانه ظاهر شد ، الوهیم تکنولوژی خودشان را بدون هیچ پوششی نشان می دادند بخصوص در برابر شاهدهی که می دانستند از لحاظ روانشناسی به قدر کافی آماده است و صدمه روانی نمی بیند.

اگر بار اول به طور غیر منتظره ظاهر می شدند به من تشنج زیادی وارد می شد و تعادل روحی من در آن لحظه ، بخصوص بدون انتظار برخورد ، بر هم می خورد.

با وجود احتیاطات آنها ، آشفتگی اعصاب منجر به زخم معده شد که چندین ماه طول کشید که بهبود یابد. پیام ((در دهان شیرین ، ولی در دلم تلخ)) بود. بدون در نظر گرفتن احتیاطات به هنگام نزدیک شدن به من ، وضع می توانست وخیم تر باشد. تا به امروز خالقین ما سعی کرده اند بنده های خویش را هر وقت که ظهور می کنند، تحت تاثیر قرار دهند. انسان نمی توانست درک کند که آن بازدید کننده های آسمانی کیستند و هدف اصلی الوهیم این بود که آنها را مجبور به ایمان آوردن به خودشان بکنند ، حتی اگر انسانها درک و فهم آن را نداشتند. ما هم اکنون به دوره موعود Apocalypse رسیده ایم که به معنای پیدایش زمان است، دوره ای که ما می توانیم همه چیز را درک کنیم ، و نه به معنی دوره پایان زمان که عده ای می خواهند ما به آن اعتقاد داشته باشیم. شما می توانید این را در هر کتاب لغت بزرگی تحقیق کنید.

آنها تصمیم گرفتند که ظهور کنند تا کوشش شود برای درک و فهم آنها به عنوان خالقینمان، همانطور که در تمام نوشته های مذهبی دنیا به آن اشاره کرده اند ، مانند کتاب انجیل که به انسانهای ابتدایی هزاران سال پیش دیکته کردند که در آن با نام الوهیم از آنها یاد شده است.

آنها این نوشته ها را به عنوان ردیابی از خود باقی گذاشته اند تا پس از هزاران سال وقتی دانش بشریت به اندازه کافی مثل زمان کنونی ما رشد کرد ، بتوانند شناخته شوند.

بدین ترتیب ما بدون اینکه زانو بزنیم و دعا کنیم و یا فریاد بزنیم (معجزه) میتوانیم به کسانی که از آسمان فرود می آیند ، خوش آمد بگوییم. نباید فراموش کنیم که الوهیم می خواستند قبل از دادن پیام من را امتحان کنند و برای این کار از روش پیشرفته ای استفاده کردند. با وجود اصرار من در سفر کردن با سفینه شان ، آنها تقاضای من را بطور خلاصه با گفتن اینکه انجام این سفر برای من ممکن نیست رد کردند. همانطور که گاهی انسانها به بچه هایشان می گویند که اگر مشروبات الکلی مصرف کنند از رشد کردن عقب می مانند ، الوهیم نیز به کتاب مهاجرت بخشی را اضافه کردند که انسانهای بدوی را مخاطب قرار می داد و آنها را دور نگه می داشت. انسانهای اولیه بدون اینکه سعی بع درک کنند ، ایمان می آوردند.

تاریخ آفرینش الوهیم

سوال:

الوهیم ذکر کردند که حیات را در زمین حدود بیست و پنج هزار سال پیش خلق کردند. چطور است که ما استخوان بعضی حیوانات را پیدا می کنیم که قدمتشان بیش از صدها هزار سال است؟

پاسخ:

الوهیم توضیح دادند که آنها سیاره ی ما را خلق نکردند. وقتی که آنها تصمیم گرفتند آزمایشات خلق حیات را بطور علمی در آزمایشگاهی دنبال کنند ، آنها عازم شدند که کیهان را برای پیدا کردن سیاره ای که اتمسفرش مناسب باشد جستجو کنند تا به آنها اجازه دهد تا به راحتی در آن کار کنند. کره زمین بعد از یک سری آزمایش ها و تجزیه ها ، نشان داد که گزینه مناسبی است.

سپس آنها به سیاره زمین فرود آمدند و شکل‌های مختلف حیات را که ما اکنون می شناسیم، به علاوه انسانها خلق کردند.

این بدین معنی است که روی زمین می توانسته ده یا بیست هزار سال قبل از آفرینش ما حیاتی به شکل های مختلف دیگری وجود داشته است. خلقتی که با فاجعه ی طبیعی یا مصنوعی از بین رفته بود. تصور کنید که یک حادثه ی اتمی فردا اتفاق می افتد و تمامی حیات روی کره ی زمین از بین می رود. ده هزار سال بعد موجودات فضایی روی کره ی زمین فرود می آیند تا موجودات زنده ی جدیدی را خلق کنند. این موجودات زنده ی متفکر ردپای تمدن ما را بعد از یک پیشرفت کند علمی پیدا می کنند. برای همین افراد خیلی مشکل می باشد که قبول کنند که انسانهایی از آسمان آمدند و آنها را به طور علمی خلق کردند. و برای نشان دادن مدرک از استخوان هایی که پیدا شده و قدیمی تر از بیست و پنج هزار سال می باشد ، استفاده می کنند. استخوان های ما!

آنها حتی ممکن است استخوان های ماموت های قدیمی تری را پیدا کنند که ما امروزه آنها را کشف می کنیم. حیاتی که در حال حاضر روی زمین وجود دارد ، اولین و آخرین حیاتی نیست که خلق شده است. آفرینش های نامحدودی روی سیاره ی ما وجود داشته است و همین طور انهدامات نامحدودی، بخصوص به خاطر عدم خرد و عقل آنهایی که انسانیتی برابر انسانیت امروزه ما داشتند.

مردم اسرائیل و یهودیان

در پیام اول نوشته شده است که مردم اسرائیل در یکی از رقابتهای الوهیم به عنوان موفق ترین انسان ، تا جائیکه از لحاظ فهم و استعداد مربوط می شود ، برگزیده شدند ولی در پیام دوم آمده است (اولاد مستقیم ما در سیاره زمین بهودیان هستند ، به این دلیل برای سرنوشت و تقدیر خاصی انتخاب شده اند. آنها اولاد

پسران الوهیم (دانشمندان سیاره ی الوهیم و دختران انسان هستند). آیا این یک تضاد گویی نیست؟

پاسخ:

مردمی که توسط خالقینمان الوهیم انتخاب شدند و کامل ترین نوع انسان تشخیص داده شده بودند ، مردم اسرائیل بودند، انسانهایی که در آزمایشگاه آن ناحیه از کره ی زمین خلق شده بودند.

شاید به خاطر اینکه آنها کامل ترین انسانها بودند و پسران الوهیم (دانشمندان سیاره ی الوهیم) به دختران آنها علاقمند شدند و از آنها بچه دار شدند که از آن به بعد، نژاد یهودیان بوجود آمد.

حرکت رائلین و پول

سوال:

در کتاب اول نوشته شده است (هیچ انسانی نمی تواند خدمتکار دو ارباب باشد ، چون که یکی را عشق می ورزد و دیگری را نفرت و یا به یکی پایدار می ماند و دیگری را تحقیر می کند. شما نمی توانید خدمتگذار هم خدا و هم دولت و ثروت باشید. در روی کره ی زمین ثروت برای خودتان جمع نکنید.) متی 6:24 ، و مقر رسمی پاپ در رم (واتیکان) به خاطر ثروتش شدیداً مورد حمله قرار گرفته است. در حالیکه حرکت رائلین تقاضای پول از اعضایش می کند. آیا شما دچار همان اشتباه واتیکان نشده اید؟

پاسخ:

آنهایی را که در تجمل و دولتمندی زندگی می کنند و به وفاداران نشان توصیه می کنند که فقیرانه زندگی کنند ، و از پول این مردمان فقیر برای نگهداری هزار ها اسقف و کاردینال استفاده می کنند تا بتوانند دائماً مبلغ سرمایه گذاری شده روی ملکشان را افزایش دهند و قصرشان را با نگهبانان مجهز ، کماکان حفظ کنند نباید با موسسه ای که هیچ وقت روحانیون مزد گیر نداشته و نخواهد داشت ، مقایسه کرد. موسسه ای که هیچ وقت صاحب سه چهارم خانه های پایتختی که مردمش

مشکل خانه دارند، نبوده و نخواهد بود، بخصوص که در شهر رم از کرایه دادن هر خانه و ملکی به هر شخصی از ترس کاهش سرمایه شان خودداری می کنند. موسسه ای که هیچ وقت زیر سنگینی طلا و نقره که در حال خرد کردنش باشند، نبوده و نخواهد بود.

ما حقیقتاً به پول زیادی نیاز داریم و این پول برای رسیدن به اهداف مشخص زیر استفاده خواهد شد:

1) ترجمه کردن پیامهای الوهیم به تمام زبانها تا مردمان کره زمین با این پیام ها آشنا شوند.

2) ساختن سفارتی که در آن الوهیم بتوانند با مقامات دولتی دیدار کنند. این سفارت نه یک قصر مجلل و نه یک کلیسا خواهد بود، بلکه یک مکان ساده که دارای امکانات رفاهی مردمان امروز باشد و همچنین با مصونیت سیاسی که حتی کوچکترین استان، سفیر خودش را خواهد داشت.

در نهایت اگر ما پول بیشتری از آنچه نیاز داریم، بدست آوریم و در این مدت زمان کوتاه که ما هنوز نتوانسته ایم پیام را در سراسر جهان پخش کنیم، از این پول اضافی برای ساخت یک مرکز پژوهش در کنار سفارت، استفاده خواهیم کرد. این مرکز تمامی دانشمندانی را که آرزوی آفرینش حیات در آزمایشگاه را دارند، گرد هم خواهد آورد تا انسان بتواند مانند خالقین خود شوند. ساختن آدم های مصنوعی بیولوژیکی باعث می شود که کار کردن و در نتیجه پول از بین برود. همچنین ما تصمیم داریم که یک آموزشگاه برای افراد نابغه و با استعداد درست کنیم.

این گروه پژوهشگران قادر خواهند بود، به طور آزادانه خارج از لابراتوارهای استثمار شده، خارج از امانت ها و سپرده های چند ملیتی و خفقان افراد نابغه توسط سیستم های ایالتی مشغول به کار باشند و بدین ترتیب آنها، فرصت می کنند کاری انجام دهند بدون ترس از اینکه اختراعاتشان بدست قدرتهای سیاسی، نظامی بیافتد که در جستجوی استفاده از این اختراعات برای تولید تسلیحات کشنده ویرانگر بیشتری می باشند.

هیچ چیز در فضا و زمان ثابت نیست

در کتاب اول شما نوشته بودید که ما از سیاره الوهیم در حدود یک سال نوری فاصله داریم. فاصله ای که نور در یک سال طی می کند یا نه هزار میلیون کیلومتر.

دانشمندان امروزی ما اظهار می دارند که نزدیکترین ستاره بعد از خورشید به فاصله 4 سال نوری است. چگونه شما این اختلاف را توضیح می دهید.

پاسخ:

الوهیم نمی خواهند که ما محل دقیق سیاره شان را بدانیم. این کاملاً قابل درک است، وقتی که ما ملاحظه می کنیم که پافشاری انسان به طرف ویرانی است، با اینکه سطح تکنولوژی در کره زمین نسبتاً بدوی است. تمام اینها موقعی با جزئیات بیشتر آشکار خواهد شد که آنها به طور رسمی به سفارتی که برای آنها می سازیم وارد شوند. در زمان حاضر ما تنها می توانیم سوال کنیم.

دانشمندان عضو در گروه رائلین یک فرضیه را مطرح کردند:

فاصله ی بین سیاره آنها با ما ممکن است که چهار سال نوری باشد، نوری که در یک خط منحنی مشخص حرکت می کند اما می تواند فقط یک سال نوری فاصله داشته باشد، اگر در یک خط راست حرکت کنیم. من اضافه می کنم که نور با یک سرعت در همه طبقات کیهان حرکت نمی کند به خاطر اینکه هیچ چیز نه در فضا و نه در زمان ثابت نیست. این بزرگترین اشتباهی است که دانشمندان امروز مرتکب می شوند. آنها شروع به مشاهده و مطالعات نسبی در یک زمان محدود می پردازند تا نتیجه ای را برای هزاران سال گذشته و آینده بگیرند و یا نتیجه ی گرفته شده در فضای محدود را جهت نتیجه گیری در فضای بیکران به کار برند. انسان همیشه با توجه به دانشش در قضاوت اشتباه کرده است. آنهایی که خط افق را مینا قرار داده بودند، فکر می کردند زمین باید مسطح باشد. به همین ترتیب در تاریخ گذاری مانند روشهای مبتنی بر رادیو اکتیو که کربن 14، پتاسیم، آرگون، سرب-توریم و اورانیوم نام دارند. کتاب بسیار جالبی وجود دارد که همه این ها را برای دانشمندی که علاقمند باشند، به طور کامل، توضیح داده است. نام این کتاب ((تکامل تدریجی یا خلقت)) است.

اشتباه در روشهای تاریخ گذاری، از این سرچشمه می گیرد که فرض می کنیم جنبشهای اتمی امروز، همانند گذشته بوده است. آنها شروع به پیش بینی هایی می کنند که با داشتن اطلاعات غلط صورت گرفته است چون هیچ چیز در فضا و زمان ثابت نیست.

برای روشن شدن موضوع، فرد 35 ساله ای را در نظر بگیرید. مشاهده می کنیم که رشد این فرد، در یک سال حدود یک میلی متر است که میانگین خوبی برای

بیشتر اشخاص است. در اینجا ما می توانیم ادعا کنیم این فرد هزار و هفتصد و پنجاه سال عمر دارد چون قد وی 1.75 متر است. ما فراموش کرده ایم که رشد این شخص هیچ وقت ، ثابت نبوده است. در سال اول او بیش از 500 میلی متر (از موقع حمل) رشد کرده است و در بین سن چهار و پنج سالگی، فقط 600 میلی متر و در پانزده سالگی در حدود 80 میلی متر رشد کرده است. همانطور که می بینید هیچ چیز ثابت نیست ، تمام کوشش ها برای مشخص کردن سن شخصی بر اساس یک قسمت از مشاهدات رشد او، در واقع با شکست روبرو خواهد شد. می توان محاسبه کرد که اگر ما در سال اول عمرمان، ششصد میلی متر رشد کردیم، در این صورت در 36 سالگی با همین روند رشد 12.6 متر قدمان خواهد بود.

سوال 6 :

در کتاب اول نوشته بودید که الوهیم، قارهء اصلی را 25000 سال پیش ایجاد کردند و از آن تکه هایی جدا شدند که قاره های دیگر را بوجود آوردند. قاره آمریکا به جدا شدن خود از اروپا ادامه می دهد و بنا به قول دانشمندان هر سال چند سانتی متر تا یک متر از هم فاصله می گیرند. حتی اگر یک متر باشد بعد از 25000 سال فاصلهء دو قاره 25000 متر یعنی 25 کیلومتر خواهد بود ولی فاصله بین دو قاره شمالی آمریکا و اروپا بیش از هزاران کیلومتر می باشد. این چگونه توضیح داده می شود؟

پاسخ:

جواب این سوال مانند جواب سوال قبلی است. در نمودار رشد یک انسان نسبت رشد سال اول به سال بیست و یکم ، ششصد به یک می باشد. این نسبت در رابطه به جدا شدن قاره ها هزاران برابر بزرگتر است. دوباره در اینجا هیچ چیز در مکان و زمان ثابت نیست.

شاید در هر سال قاره ها به فاصله چند سانتی متری از هم جدا می شوند ، ولی در روزهای اول ممکن است صدها کیلومتر در سال از هم جدا می شدند. اخیراً زمین لرزه ای در نزدیکی پنی سولای عربستان رخ داد و مردم بسیار متعجب بودند که فاصله ایجاد شده دو ناحیه را به فاصله یک متر در یک شبانه روز از هم جدا کرده است. ما هنوز در عصر نسبتاً آرام تاریخ زمین به سر می بریم ، اثر جانبی (طوفان) ایجاد قاره ی اصلی 25000 سال وقت داشته است تا آرام بگیرد. در بینهایت مکانی و زمانی هیچ چیز ، نه ماده و نه انرژی ثابت نیست.

انتقال طرح سلولی و استخوان پیشانی

سوال 7:

از همه کسانی که رائل را به عنوان فرستاده الوهیم و آخرین پیامبر به رسمیت شناخته اند ، تقاضا شده است که طرح سلولی خود را بوسیله رائل یا راهنمایی که واجد شرایط باشد، ارسال کنند. تمام اینها به خاطر این است که کد ژنتیکی همه رائلیان حفظ شود تا احتمالاً بتوانند در سیاره جاودانگان دوباره خلق شوند.

از طرف دیگر از همه رائلیان درخواست شده است که احتیاطات لازم را در وصیت نامه خود انجام دهند تا استخوان پیشانی شان پس از مرگ برای راهنمای راهنمایان فرستاده شود. از آنجایی که قبلاً طرح سلولی منتقل شده است ، فرستادن استخوان پیشانی به چه منظور است؟

پاسخ:

ارسال طرح سلولی نشانه ی به رسمیت شناختن الوهیم به عنوان خالقینمان ، در حین زندگی می باشد و حفاظت از استخوان پیشانی ، نشانه به رسمیت شناختن به عنوان خالقینمان حتی پس از مرگ می باشد. این دو ، کنار هم یعنی به رسمیت شناختن الوهیم ((در زندگی به مانند بعد از مرگ)).

طرح سلولی یا کد ژنتیکی هر فرد در کامپیوتری عظیم ثبت می شود که تمام اعمال افراد را در طول زندگی شان ثبت می کند. از همان لحظه آغاز رشد جنین که از ترکیب اسپرم و تخمک بوجود می آید ، از همان جایی که یک کد ژنتیکی جدید ایجاد می شود و فرد جدیدی را بوجود می آورد. این فرد در سراسر طول زندگی اش زیر نظر قرار می گیرد و کامپیوتری در آخر زندگی او می داند که آیا این فرد سزاوار زندگی ابدی است یا نه. آنها در سیاره ای که الوهیم فقط با ارزش ترین زنان و مردان را به میان خود راه می دهند.

سوال 8:

چه اتفاقی برای رائلینی می افتد که بدنشان در اثر سانحه ای کاملاً از بین برود؟

پاسخ :

اگر این رائلیان در وصیتنامه خود احتیاطات لازم راجع به فرستادن استخوان پیشانی خود به راهنمای راهنمایان را انجام داده باشند ، هیچ مساله ای پیش نمی آید. چونکه این عمل بوسیله کامپیوتری که ما را در طول عمر زندگی مان تحت نظر قرار دارد ، ضبط می شود. همچنین برای رائلینی هم که اولیای امورشان

وصیت آنها را مبنی بر فرستادن استخوان پیشانی برآورده نکنند ، هیچ مشکلی بوجود نمی آید. آنچه مهم است این است که هر رائللی به طریقی که از او درخواست شده ، وصیتنامه خود را بنویسد. وقتی که تعداد رائللیان میلیونی شود، دولت‌ها مجبور خواهند شد تا آخرین وصیت رائللیان را به طریقی قانونی برآورده کنند. آخرین وصیت اولین گروه مسیحیان هم قابل احترام شمرده نشد ، چرا که در اقلیت بودند.

رائلیسم مذهب غالب در هزاره سوم خواهد بود ، و آن موقع آخرین وصیت تمام رائللیان برآورده خواهد شد.

سوال 9:

اکثر مردم در سن پیری می میرند. آیا آنها در پیری خلق خواهند شد و تا ابد در پیری به سر خواهند برد؟

پاسخ:

مسلمان‌ها! فردی که شایستگی خلق در سیاره جاودانگان را بدست می آورد ، و تا ابد در سیاره جاودانگان زندگی خواهد کرد ، در سن جوانی اش خلق خواهد شد. آنهم با بدنی که دارای تمام قوا و نیروهایش خواهد بود. و تا ابد همیشه به همین طریقی هر بار پس از مرگ خلق خواهد شد.

سوال 10:

نوشته شده است که تنها پیروان شما نجات پیدا خواهند کرد. آیا شخصی که زندگی سعادت‌مندی داشته و به پیشرفت انسانیت کمک کرده است ولی هیچ وقت پیامهای الوهیم را نشنیده است ، شایسته ی نجات هست؟

پاسخ:

این شخص جزو عادلان است و نجات پیدا خواهد کرد. آن قسمت از پیامها مربوط به کسانی می شود که پیامها را خوانده اند. در میان آنها ، فقط کسانی که تصمیم به پیروی دستور های خالقینمان بکنند ، نجات خواهند یافت. اما اگر افرادی در زمین باشند که در طول زندگی شان به دنبال پیشرفت انسانیت باشند و یا با تمام قوای خود به همنوعانشان کمک کنند اما در طول زندگی شان با پیام پدرانمان برخورد نکنند ، آنها در میان عادلان خواهند بود و حفظ خواهند شد. این قابل بخشش است برای کسانی که پیامها را نمی دانند و عمل مثبت انجام می دهند ولی کسانی که

پیامها را می دانستند و می توانستند رفتار خود را عوض کنند و حتی توجه بیشتری به اعمالشان کنند دیگر بهانه و عذری وجود ندارد و قابل بخشش نیست.

آیا کره زمین اتمی از انگشت خداست؟

سوال 11:

پیام الوهیم توضیح می دهد که سیاره ما اتمی از اتم یک موجود زنده خیلی بزرگی است که ما انسانها جزئی از آن هستیم ، درست مانند اینکه حیاتی هوشمند در اتمهای اتمهایی که ما از آنها ساخته شده ایم ، وجود دارد. آن موجود خیلی بزرگی که ما جزئی از او هستیم نمی تواند همان (خدا) باشد؟

پاسخ:

همه ی اینها بستگی به این دارد که ما چه برداشتی از خدا داریم. اگر منظورمان بینهایت باشد ، بله ، ولی آن هم تا اندازه ای. به خاطر اینکه این موجود زنده ی خیلی بزرگ که ما جزئی از او هستیم ، خودش روی سیاره ای زندگی می کند که آن خود اتمی از یک موجود زنده ی بزرگ است و به همین شکل تا بینهایت. اگر منظورمان از خدا این باشد که یک شخصی وجود دارد و قدرتی بر ما دارد ، این کاملا اشتباه است. چون همچون خدایی وجود ندارد. آن موجود زنده ی بینهایت بزرگی که زمین اتمی از آن است هیچ قدرتی بر ما ندارد ، چرا که نباید فراموش کرد زمان برای او خیلی کندتر می گذرد. در طول زمانی که این موجود به مساله ای فکر می کند، ما انسانها چندین هزار سال پشت سر گذاشته ایم. همچنین زمانی که طول می کشد تا موجودی که در اتم اتمهای ما وجود دارد ، راجع به چیزی فکر کند برای ما یک بیلیون میلیونوم ثانیه گذشته است. این موجود بی نهایت کوچک متفکر ممکن است فکر کند ما خدا هستیم و مانند ما باشند که به اشتباه فکر کنیم که آن موجود بینهایت بزرگی که ما جزئی از آن هستیم ، خدا یا یک چیز الهی است. دنیا بینهایت است و هیچ مرکزیتی ندارد که این وجود یک خدای قادر مطلق و در همه جا حاضر را رد می کند.

بینهایت همه جا حضور دارد و ما جزئی از آن و او جزئی از ماست. ولی هیچ قدرتی بر ما ندارد و نسبت به رفتارها و تصمیم های ما کاملا بی تفاوت است. از این گذشته ، هیچ چیزی وجود ندارد که ثابت کند ، آن موجود زنده ای که ما جزئی از آن هستیم یک انسان است. شاید یک سگ یا کرم باشد. (تنها چیزی که الوهیم بدان دست یافته اند این است که آن موجود زنده است.)

کشتی نوح یک سفینه فضایی

سوال 12 :

پیامها اظهار می دارند که کشتی نوح ، یک سفینه فضایی بوده ، اما چند سال پیش باقیمانده یک کشتی در توده یخ های غلتان کوه آرات کشف شد. بعضی از مردم ادعا می کنند که این تکه ای از کشتی نوح می باشد. این طور که به نظر می آید ، این تکه چوب از بقایای یک کشتی است. شما چگونه این را توجیه می کنید؟

پاسخ:

تکه چوب های پیدا شده اخیرا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند و تخمین زده شده است که بیش از 700 سال قدمت ندارد ، که این تاریخ کشتی نوح را در سال 1200 میلادی قرار می دهد. حتی اگر قبول کنیم که سیستم تاریخ گذاری اشتباهات هنگفتی دارد ، و ما این عدد را سه برابر کنیم ، حدودا 2000 سال می شود و تاریخ طوفان را در شروع دوره مسیحیان قرار می دهد. همانطور که می دانیم ، این نمی تواند درست باشد. حتی اگر روزی تکه چوبهایی پیدا شدند و قدمت آنها به 5000 سال رسید و مطابق زمان طوفان نوح بود ، دلیل بر این نیست که کشتی نوح یک کشتی چوبی بوده است.

مطمئنا می توان در کوههای آرات تکه های قایق چوبی را پیدا کرد که منطبق بر تاریخ طوفان نوح باشد ، چون هنگامی که نوح کشتی فضایی اش را می ساخت و عازم نجات برخی افراد از بدبختی و هلاکت بود ، در کنار بندر کشورش تعدادی قایق چوبی وجود داشت.

آن قایق ها بوسیله امواج بسیار بزرگ جزر و مد که در اثر انفجار بوجود آمد ، و باعث نابودی تمام انواع حیات بر روی زمین شد ، به این سو و آن سو پرتاب شدند.

همانطوریکه امروزه می توانیم در فلوریدا (نه چندان دور از محل مدرن موشک ها که انسان را به ماه می برد) ، بعضی قایق های بادبانی را پیدا می کنیم که از چوب درست شده اند و تعدادی قایق تفریحی عالی که متعلق به میلیونرهای آمریکایی است.

در موقع وقوع یک جنگ اتمی برخی انفجارها می توانند موجب موج های بزرگ جزر و مدی شوند که می تواند قایق ها را به نزدیکترین کوههای اطراف ، مانند تکه های چوبی پرتاب کند. بازماندگان بعدی پس از چند قرن تکه های چوبی را پیدا خواهند کرد و در می یابند که بایستی یک طوفان عظیم آنها را بدان جا آورده باشد. و چون برخی از نوشته ها خبر می دهند که بعضی انسانها با سوار شدن بر

یک کشتی از این طوفان نجات یافته اند، آنها اطمینان خواهند یافت که اینها تکه چوبهای همان کشتی مذکور است.

مطلب مهم دیگری که وجود دارد و کمک به درک راحت این موضوع می شود ، اینست که طوفان نوح نتیجه ریزش باران مداوم آنطور که اغلب مردم فکر می کنند ، نبوده است ، بلکه نتیجه یک سری تحولات ناگهانی و عمده عظیمی بوده است که سطح زمین را به طور کامل و بیرحمانه دگرگون ساخت. اگر موجب ، آن باران مداوم می بود ، تمام کشتی ها حفظ می شدند ، و مطمئنا تمام ملوانان و دریانوردان آن زمان بدون هیچ مشکلی نجات می یافتند.

در کتب مذهبی ، نوشته شده است که فقط کسانی که در کشتی نوح بودند ، نجات یافتند، که کاملا قابل درک می تواند باشد که آن کشتی یک سفینه فضایی بوده است.

زندگی پس از مرگ یا رویا و واقعیت

سوال 13 :

اخیرا کتابی منتشر شد که حاوی گواهی و شهادت افرادی بود که از حالت کما بیرون آمده بودند. تقریبا همگی آنان داستان مشابهی را ذکر می کردند. آنها در رویای خود به هنگام نزدیک شدن مرگ چیز های مشابهی دیده بودند. رویا متشکل از یک سری انسانهای هارمونیک با ردهای سفید بود که آواز می خواندند، ناپدید می شدند و ...

شما ادعا می کنید که بعد از مرگ اگر الوهیم دخالت نکنند که آنها را دوباره خلق کنند ، هیچ چیز دیگری وجود نخواهد داشت. چگونه شما این استحکامی را که در گواهی و شهادت افراد مذکور وجود دارد را توضیح می دهید؟ و آیا اینها اثباتی بر وجود روح نیست؟

پاسخ :

تمامی چیزهایی که در مغز انسان اتفاق می افتد نتیجه واکنش های الکتریکی شیمیایی است. چه عشق چه نفرت ، چه لذت چه رنج، تصورات و تمامی حالت های دیگر ذهن ، مهر و عاطفه و بیماری همه و همه وابسته به واکنش های شیمیایی هستند که در داخل مغز انجام می شود و تحریک ها و پیغامهای ایجاد شده ، چه سمعی و چه بصری باشند یا مبنی بر حافظه و یا تعبیر وقایع جدید ، مبتنی بر عاملهایی است که شخص در حافظه دارد.

هنگامی که ما عمیق و سریع نفس می کشیم ، خیلی زود احساس سربلندی می کنیم ، و اگر ما صد نفر را دعوت به همین کار کنیم ، تجربه های همه آنها یکی خواهد بود.

اگر ما صد نفر را وادار به دویدن یک کیلومتر بکنیم ، همگی آنها به نفس نفس خواهند افتاد. هر پدیده ای متناظر با یک واکنش فیزیکی است که برای همه یکسان خواهد بود.

وقتی که شخص دچار حالت اغما می شود ، مغز بوسیله خون به طور بخصوصی تغذیه می شود و سلول های مغز به طور ویژه ای زیر اکسیژن قرار می گیرند، که برای همگی یکسان می باشد.

اگر ما روی سنگ آهک اسید بپاشیم همیشه تولید کف می کند ، اگر به سر صد نفر ضربه سنگینی وارد کنیم که همگی به اغما روند همگی آنها احساس خواهند کرد که چیزهای مشابهی دیده اند. در واقع آنها فقط آن چیزی را توصیف می کنند که در حافظه شان ذخیره شده است که این نتیجه واکنش شیمیایی است.

درست مانند موقعی که خواب می بینیم. هیچ کس به خاطر اینکه مثلا در خواب یگ گاو نری را دیده است که از دهانش آتش بیرون می آمده است و قدش 10 متر بوده است و چند نفر دیگر هم چنین خواب مشابهی را دیده اند ، نتیجه نمی گیرد که این گاوها وجود دارند.

همه ما چنین خوابی را دیده ایم که با یک فشار کوچک به پایمان می توانیم پرواز کنیم، ولی هیچ کس به طور جدی باور نمی کند که این دلیل آن است که ما مانند پرستوها می توانیم این طرف و آن طرف پرواز کنیم یا حتی باور نمی کند که چنین چیزی امکان داشته باشد.

چون هزاران نفر از مردم چنین خوابی را دیده اند دلیل این نمی شود که تعبیر این خوابها به واقعیت را قبول کنیم. حتی اگر روزی پیشرفت های تکنولوژیکی به لحاظ فنی چنین امکانی را ایجاد کند ، با ساختن دستگاهی که واقعا ما را قادر به پرواز کند.

تمام افرادی که دچار اغما شده اند به خوبی به یاد می آورند که هیچ کدام مشتاق برگشتن به بدن خود نبودند و این اصلا تعجب آور نیست. بهتر است بگوییم آنها مایل به آگاهی دوباره از بدن خود نبودند درست مانند موقعی که ما خواب می بینیم با جنس مخالف هستیم و دوست نداریم بیدار شویم و سعی می کنیم که دوباره به خواب برگردیم تا دوباره اوقات خوشی احساس کنیم. راز اینکه چرا همه افراد اغمای تقریبا مشابهی را توصیف می کنند این است که واکنش های شیمیایی مشابهی در مغز آنها تولید شده است ، بنابراین عکس العمل آنها به پدیده های الکتریکی هم یکسان خواهد بود.

اگر ما در مغز هزاران نفر در یک نقطه مشخص الکتروود قرار دهیم، و جریان برق یکسان به آنها وارد کنیم ، همگی آنها یک احساس مشابه خواهند داشت و یک چیز را خواهند دید.

این دقیقا چیزی است که در موقع مرگ اتفاق می افتد. اگر بعضی از مردم ممتاز بعد از مرگشان سزاوار خلق دوباره در سیاره جاودانگان باشند ، موقعی این امر اتفاق می افتد که مرگ کامل صورت گرفته باشد. تا زمانی که شخص در حالت اغما قرار دارد ، و بنابراین زنده است ، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد.

سطح پیشرفت علمی الوهیم

سوال 14 :

به نظر می رسد که فاصله زیاد زمانی بین خالقینمان و ما وجود ندارد. اگر چه آنان 25000 سال جلوتر از ما هستند ، پیشرفت کند علمی آنها به ما این احساس را می دهد که قادر خواهیم بود به همان میزان علم در مدت کوتاهی دست یابیم. چگونه این می تواند ممکن باشد؟

پاسخ:

تمام لغاتی که به کار گرفتم تا آن چیزی را که دیده ام توصیف کنم ، منتخب و برگزیده شده بودند تا بیشترین تعداد مردمی که در کشورها ی توسعه یافته تکنولوژیکی زندگی می کنند بتوانند این مطالب را درک کنند. در حقیقت ، ما حتی نمی توانیم تصور سطح علمی و تکنولوژیکی خالقینمان را بکنیم. کاری که ما در آخر قرن بیستم دوره مسیحی انجام می دهیم برای اروپایی هایی که صد سال پیش زندگی می کردند و یا آمازون هایی که هم اکنون در جنگل های برزیلی زندگی می کنند ، معجزه آسا می آید. همین رابطه بین رشد علمی الوهیم و بزرگترین دانشمندان ما وجود دارد. الوهیم تصمیم گرفتند که عظمت تکنولوژیکی شان را آشکار نکنند ، وگرنه آنها می توانند ما را در یک حالت غیر قابل فهم بگذارند که نتیجه اش رشد اعتقادات متصوفانه و در نتیجه مذاهب ابتدایی خواهد بود. اما الوهیم امیدوار هستند که ما بوسیله خودمان بالاتر از همه چیز به جستجوی درک ماده و نیروهایی که ما را احاطه کرده اند ، ادامه دهیم.

به همان طریق که آنها در برخورد اولشان با من با نور چشمک زن و یک نوع لباس بخصوص فضایی در راک پلات (Rock Plot) ظاهر شدند تا باعث گیج شدن من نشود و در برخورد دومشان به طور بسیار سریع در سطح زمین ظاهر شدند. الوهیم قادرند چنان مسائل تکنولوژیکی به مردم نشان دهند که حتی بهترین دانشمندان ما هم قادر به درک آنها نشوند.

آنها قادرند کارهایی با ذرات بینهایت بزرگ مثل سیارات و حتی تمام منظومه ی شمسی انجام دهند که ما هنوز به سختی می توانیم با ذرات بینهایت کوچک مثل نوترونها و الکترونها انجام دهیم.

منظورم این است که آنها قادر به تغییر حرکات سیارات در بعضی از منظومه های خورشیدی هستند و حتی می توانند تمام یک منظومه خورشیدی را تغییر مکان بدهند، آنان تمامی این کارها را می توانند با استفاده از امواجی که ما هنوز از وجودشان آگاه نیستیم ، انجام دهند.

بگذارید به چیزهایی که در پیام اول نوشته شده است ، برگردیم. ما باید بپذیریم که بین سطح علمی ما و سطح علمی آنان برای مثال دوباره زنده کردن افراد برای زندگی ابدی یک پله بسیار بزرگ وجود دارد که دانشمندان ما مدت زیادی را در پیش دارند تا به آن برسند ، حتی اگر برای روشنفکر ترین دانشمندان ما غیر قابل تصور نباشد.

نه خدا و نه روح بلکه الوهیم و کد ژنتیک

سوال:

در پیامها نوشته شده است که خدایی وجود ندارد چون جهان بینهایت است و بنابراین نمی تواند مرکزی داشته باشد و نسبتا به همین دلیل روحی هم وجود ندارد.

ولی آیا نمی توان گفت الوهیم جایگزین (خدا) در ذهن اکثریت رائلیان شده است و ایده دوباره خلق شدن در سیاره جاودانگان جایگزین عقیده (روح) شده است که امکان دسترسی به بهشت را فراهم می کند؟

پاسخ:

بلی ، هیچ خدایی وجود ندارد ، کیهان بینهایت است و بنابراین نمی تواند مرکزی داشته باشد. هر چند لازم است که فرق قائل شد بین آنهایی که برایشان خدا مفهومی است به اسم بینهایت ، چیزی که جاودانه است ، همه جا حاضر است، غیر قابل لمس است ، و هیچ قدرتی روی ما انسانها ندارد با آنهایی که برایشان (خدا)

شخصی با یک ریش سفید است که روی ابری نشسته و آدمها را به شکل خودش آفریده است.

از آغاز بشریت این دو مفهوم با هم مختلط شده اند ، دو مفهوم کاملاً متفاوت، تحت یک نام در آمده اند و معانی جداگانه ی خود را از دست داده اند ، الوهیم از یک طرف به انسانهای ابتدایی توضیح دادند که بینهایت وجود دارد که همه جا حاضر و جاودانه است که ما انسانها جزئی از آن هستیم و همچنین جزئی از ماست و از طرف دیگر خودشان را معرفی کردند که ما را به شکل خودشان آفریده اند.

به تدریج خصوصیات بینهایت به الوهیم نسبت داده شد و این تا حدی درست است چونکه آنها جاودانه هستند. و برای بینهایت ، قدرت ظهور بوسیله ی پیامبران آسمانی، باز تا حدی صحت دارد ، چون که الوهیم تا حدی می توانند ابزاری برای بینهایت باشند در خلق انسانهای متفکر به شکل خودشان. ولی بینهایت مستقیماً و دائماً از بالای سر مراقب ما نیست ، و در خودش هیچ آگاهی و علاقه ای به رفتار ما ندارد. چه انسان به دوره طلایی برسد و چه خودش را نابود کند هیچ اهمیتی برای بینهایت ندارد همانطور که ما اهمیتی به مولکولی از انگشت دستانمان که آن را طی لمس یک پارچه روی آن جا می گذاریم ، نمی دهیم.

نسبت به بینهایت این کاملاً طبیعی است که یک فلسفه انتخاب اصلح طبیعی در تمام طبقات وجود داشته باشد ، چه برای آدم یا سگ بینهایت بزرگی که کره زمین یک جزئی از جمجمه یا ناخن دستش ممکن است باشد ، چه برای خورشیدی که آن را روشن می کند ، و چه برای میلیونها سیاره ای که دارای موجود متفکر است و می تواند در ناخن شست دستان پیدا شود. آنانی که خدا را به چشم بینهایت می بینند ، مانند اکثر مذاهب شرقی ، درست می گویند. تا جایی که این تصور کلی بدون هیچ گونه هویت و شخصیتی و بدون هیچ گونه آگاهی و هوشیاری از ما یا چیز دیگری در نظر گرفته شود .

آن افرادی که ((خد)) را الوهیم ، خالقینمان ، در نظر می گیرند ، کاملاً در اشتباه نیستند ، به شرطی که الوهیم را مانند اشخاصی که بایستی با دست و زانوهای افتاده در زمین و سجده کنان آنان را پرستش کنیم، نشان ندهند بلکه بهتر است به آنها به چشم برادران بزرگترمان در بینهایت نگاه کنیم که باید به آنها عشق بورزیم همانطور که آرزو داریم انسانهایی که روزی خلقشان خواهیم کرد ، به ما عشق بورزند.

روح یک تصور کلی است که ما ریشه شناسی این کلمه را دنبال خواهیم کرد تا معنی آن را بهتر بفهمیم. کلمه روح به انگلیسی Spirit از کلمه لاتین Spirare گرفته شده است که معنی (نفس کشیدن) را می دهد.

کلمه ی (جان) به انگلیسی Soul از کلمه فرانسوی Souffle گرفته شده است که به همان معنی (نفس کشیدن) است.

ما می توانیم ترکیب کامل بدن انسان را تجزیه و تحلیل کنیم ، بعد این مواد را کنار هم جمع کنیم و با هم مخلوط کنیم ، اما یک موجود زنده بدست نخواهد آمد. یک چیزی کم خواهد بود ، چیزی لازم است تا بتواند این مواد را کنار هم جمع کند ، و به طرز خاصی کنار هم قرار دهد و بتواند آن را تحت یک نقشه دقیق سازمان دهد. تمام موادی را که برای ساختن خانه رویایی تان لازم دارید، در نظر بگیرید. مثلا ده تن سنگ ، ده تن سیمان ، صد کیلو رنگ ، دو تا وان دستشویی ، یک وان حمام و مانند اینها. فرض کنید همه این مواد را روی هم انباشته کنیم. با این وجود یک خانه بدست نخواهد آمد و آن طرح می باشد.

ساختن یک انسان هم درست به همین ترتیب است. بایستی یک طرح و برنامه وجود داشته باشد. این طرح همان کد ژنتیکی است و بدین معنی است که اگر ما بتوانیم مقدار بسیار کمی از ماده را به صورت یک سلول حاوی طرح سلولی در آوریم ، می توانیم بگوییم که کار ساخت این انسان تقریبا کامل شده است.

این سلول از ماده ای که به عنوان غذا به آن می دهیم استفاده می کند و تکثیر به دوتا، چهار تا ، هشت تا سلول کرده و همین طور با پیروی از نقشه و طرح دقیق ادامه می دهد تا جایی که تمام اطلاعات کد ژنتیکی خوانده شود.

همه ی موجودات زنده دارای کد ژنتیکی هستند که در انواع مختلف موجودات یا هر کدام که متعلق به گروهی هستند ، متفاوت است بخصوص در برخی جزئیات مانند رنگ چشم، مو ، شخصیت و حتی انجیل به روشنی اظهار می کند که نه تنها انسان بلکه هر موجود زنده دارای روح است.

((اما گوشت را با روحش که همان خورش است ، نخواهید خورد ، من شرح زندگی خونتان را نیاز خواهم داشت ، از هر موجودی نیاز خواهم داشت ، و از انسان ، از هر انسانی نیاز به زندگی روح آن شخص دارم)). (پیدایش 9:4:5)

((از آنجایی که روح هر موجود زنده در خورش می باشد)) (لویتیکوس 7:11) ، بنابراین هیچ روح اثیری که بعد از مرگ به طور دلپذیری بدن را ترک کند ، وجود ندارد، بلکه کد ژنتیک وجود دارد که شخصیت هر فرد خاصی است. از طریق همین کد ژنتیکی است که الوهیم انسانهایی را که در زندگی شان شایستگی لازم برای حضور در سیاره جاودانگان را بدست می آورند ، دوباره خلق می کنند.

هیچ خدایی وجود ندارد اما الوهیم ، خالقین ما ، وجود دارند که ما آرزوی خوشامد گویی به آنها را داریم چون شایسته ی خوشامدگویی هستند ، و به آنها ایمان داریم یا بهتر است بگوییم به آنها اعتماد داریم.

همچنین روح ملکوتی که بعد از مرگ از بدن خارج شود، وجود ندارد بلکه کد ژنتیکی وجود دارد که حیات جاودانه را برایمان امکان پذیر می سازد.

مذهب بینهایت

سوال :

جنبش رائلین یک مذهب بی خداست که اهدافش پخش پیام های آشکارسازی بین مردم زمین است که توسط الوهیم داده شده است و ساخت یک سفارت است که از طریق آن، الوهیم با دولت های زمین به طور رسمی ملاقات خواهند کرد. با فرض اینکه انسانها عقلانیت نشان دهند و از نابود کردن خود بپرهیزند، و پیامها به همه زبانها پخش شود و سفارت ساخته شده و الوهیم به زمین بیایند، آن هنگام نقش مذهب رائلین و ماموریت آن چه خواهد بود؟

پاسخ:

اگر همه اینها اتفاق بیافتد و من معتقدم که حتی اگر احتمال اینکه انسانیت عقلانیت نشان دهد، یک درصد باشد، این اتفاقات خواهد افتاد، مذهب انسانیت همان مذهب الوهیم خواهد بود، مذهب بینهایت.

ماموریت راهنمایان رائلین آن هنگام آموزش تکنیک های هماهنگی با بینهایت خواهد بود. این تکنیک ها به طور خلاصه در بخش کلید های پیام دوم و نیز در ((مدیتیشن حسی)) توضیح داده شده اند. به بیان دیگر، تمامی چیزهایی که به انسان امکان افزایش هوشیاری اش را می دهد و درک او را از واکنش های الکتروشیمیایی و تبادلاتی که در مغز تولید می شوند، افزایش می دهد.

مذهب بینهایت، مذهب مطلق است و به طور اجتناب ناپذیری جاودانه است. همین واقعیت که انسانهای 25000 سال به لحاظ علمی جلوتر از ما، هنوز به این مذهب مومن مانده اند، نشان می دهد که این مذهب مطلق است، یک مذهب جاودانه برای هر گونه ی زنده ای که به هوشیاری کیهانی دست یافته است، یعنی بینهایت. دوره های بیداری که ما به طور مرتب برگزار می کنیم تلاشی برای رسیدن به این مذهب از طریق مدیتیشن حسی هستند.

آینده ی ادیان گذشته

سوال:

اگر الوهیم به همراهی موسی ، عیسی ، بودا و محمد و تمام پیامبران بزرگ گذشته به زمین بیایند ، چه اتفاقی برای ادیان کنونی خواهد افتاد؟

پاسخ:

اکثریتشان به جنبش رائلیان خواهند پیوست، حداقل مذهبی هایی که به نوشته هایشان ایمان دارند، و به اندازه کافی باهوش و دارای ذهن باز برای فهمیدن هستند، به این جنبش می پیوندند. متأسفانه تعداد زیادی از متعصبین کوتاه ذهن که توسط فقهای این ادیان راهنمایی می شوند و می ترسند منبع درآمدشان را از دست بدهند ، به مخالفت با این اقبال عمومی خواهند پرداخت. آنها دلیل خواهند آورد که الوهیم متجاوز هستند و توسط شیطان فرستاده شده اند. همانطور که فقهای تفتیش عقاید مذهبی اگر مسیح بدشمنی می آورد و به دستشان می افتاد ، وی را دوباره به نام خودش و با عنوان جادوگر به صلیب می کشیدند.

من اخیراً این شانس را داشتم که با یکی از محافظه کاران گروه یهودیان مونترال - کبک صبحانه بخورم. در حین صبحانه ، از او پرسیدم که اگر خود موسی به او بگوید که به غیر از دستورات کتب عهد عتیق عمل کند ، چه خواهد کرد؟ او جواب داد که به همان ترتیب کتاب مقدس عمل خواهد کرد.

بسیاری از مردم مانند او هستند ، و این یکی از مشکلاتی است که الوهیم وقتی از مردم زمین انتظار شناسایی شان را دارند با آن روبرو خواهند شد. الوهیم مجبورند قدرتمند تر از باور هایی باشند که خودشان ایجاد کرده اند.

اگر فردا الوهیم جایی از زمین فرود بیایند و به دولت ها توضیح دهند که چه کسانی هستند ، و به رسانه ها اعلام کنند که ((نه خدا وجود دارد و نه روح)) و مسیح را بیاورند که خودش را معرفی کند ، آیا باور می کنید که واتیکان منابع مالی اش را در اختیار او بگذارد؟ مسلماً نه ، چون سیستم بر اهداف بنیادی کلیسا اولویت پیدا کرده است.

تمام تارکه ها خود را زنان مسیح می دانند. آیا وقتی مسیح بازگشت، آنها خودشان را در اختیار مسیح خواهند گذاشت؟ همسر کسی بودن که به لحاظ مادی وجود ندارد ، و باور به اینکه او جایی زنده است و نگران از اینکه نکند واقعا او برگردد، این مشکل تارکه هاست.

همانطور که یک متفکر بزرگ گفته است : ما نمی توانیم ذهن مردم را تغییر دهیم، آنها به سادگی می میرند و جایشان را افرادی متکامل تر با ذهنی متفاوت می گیرند که همراهی با ما خواهند بود.

مسئله همیشه افرادی از متعصبین کوتاه فکر وجود خواهند داشت ، اما آنها خواهند مرد درست مانند ادیان پیش از مسیح که مسیحیان اولیه را به شهادت رساندند و عقایدشان هم به طور کامل از بین نرفته است.

مشکل تنها زمانی بوجود خواهد آمد که الوهیم قبل از از بین رفتن کامل عقاید بدوی، بیایند.

رائلیسم و نابغه گرایی

سوال:

شما کتابی تحت عنوان ((نابغه گرایی)) منتشر کرده اید که منجر به یک جنبش سیاسی به نام ((جنبش برای نابغه گرایی جهانی)) شد. آیا این نشان نمی دهد که شما سعی دارید از یک جنبش مذهبی برای ایجاد یک نظریه سیاسی ، استفاده کنید؟

پاسخ:

خیلی از رائلین به بخشی از پیام اول که به توضیح سازمان سیاسی همانند سازمان سیاسی سیاره ی الوهیم پرداخته بود ، علاقمند شدند و از من خواستند تا این ایده را تحت یک مانیفست گسترش دهم که به آنها در ایجاد یک جنبش سیاسی در پیروی از این ایدئولوژی کمک کند. این حقیقت که الوهیم از ما خواستند تا از ایجاد نابغه گرایی در زمین حمایت کنیم و در عین حال انسان را آزاد گذاشتند تا اگر توانستند چیز بهتری بیابند، انگیزه من شد تا این مانیفست را بنویسم. بعدها ، معدودی که بیشتر علاقمند به نابغه گرایی بودند ، این گروه را که در سوال مطرح شده، ایجاد کردند و حتی مدت کوتاهی بعد از ایجاد این گروه در یکی از انتخابات به معرفی کاندیدا پرداختند.

موقعیت من در تمام کشورهای که نابغه گرایی در آنها ، در حال گسترش است ، روشن است. من اساساً روی زمین هستم تا ماموریتم را به انجام برسانم که شامل پخش پیامها ی خالقین و ساختن سفارتی است که از من خواسته اند. آنهایی که در ((نابغه گرایی)) فعالیت می کنند ، می دانند که من همه وقتم را صرف ماموریتم می کنم و با اینکه بهترین نتایج را برایشان آرزومندم ، هیچ نگرانی نسبت به

مشکلاتشان احساس نمی‌کنم. من حتی از راهنمایی‌هایی که این جنبش‌های سیاسی را شروع کرده‌اند، درخواست کرده‌ام که هرچه زودتر غیر رائلین را ببینند که بتوانند جایگزین آنها شوند، و راهنمایان بتوانند خود را صرف آن چیزی کنند که به نظر من مهمتر است: کار راهنمایی‌شان. و حتی اگر کاندیداهای حکومت نابغه‌ها در صدد انتخاب شدن بر آمدند من همیشه به رائلین توصیه می‌کنم که به آنها رای دهند. کاملاً مسلم است که فردی می‌تواند رائلین و طرفدار حکومت نابغه‌ها باشد و همانطور که فردی ممکن است دموکرات و مسیحی باشد. یک شخص می‌تواند یک مذهب و یک عقیده سیاسی داشته باشد. رائلین مجبور نیستند که مشغول و گرفتار حزب ((نابغه‌گرایی)) باشند. من باور دارم که مردم می‌توانند در یک زمان، یک کار را انجام دهند، حداقل خیلی خوب و بنابراین من رائلین را تشویق می‌کنم که فعال در حزب ((نابغه‌گرایی)) نباشند و آن را به غیر رائلین واگذار کنند. وقتی شخصی هشت ساعت در روز کار می‌کند و وقت آزادش را صرف پخش پیامها می‌کند، هر لحظه از وقت آزاد گرانبها خواهد شد. حتی یک دقیقه هم نباید برای ((نابغه‌گرایی)) تلف شود، موقعی که می‌تواند صرف پیامها شود. مهم نیست که یک ایدیولوژی سیاسی با پیامهای الوهیم مقایسه می‌شود بلکه مهم این است که یک فرد باید دارای آزادی انتخاب باشد. من قطار ((نابغه‌گرایی)) را به راه انداختم و امیدم به غیر رائلین است که آن را برانند.

شاید به یک چیز خیلی بزرگی گسترش یابد که بشریت را نجات دهد، یا شاید انسانها بدون حکومت نابغه‌ها حتی اگر در آینده بدان برسند، خودشان را نجات دهند.

مسئله مهم این است که سفارت هر چه زودتر ساخته شود، این تنها شیفتگی من است و باید تنها شیفتگی رائلین واقعی باشد. اولویت، ساختن سفارتی است که الوهیم، خالقینمان، از ما خواسته‌اند تا اینکه بتوانیم آنها را به همراه پیامبران کهن موسی، عیسی، بودا و محمد خوشامد بگوییم. این تنها دلیلی است که روی کره زمین هستم. این بایستی تنها دلیل زندگی کسانی باشد که آرزو دارند به من کمک کنند.

چه کسی خالقین ما را خلق کرد؟

سوال:

الوهیم ما را خلق کردند، و افرادی از کرات دیگر آنها را خلق کرده‌اند. چه کسانی خالقین الوهیم را خلق کرد؟

پاسخ:

درک بینهایت در فضا برای انسان آسانتر است از درک بینهایت در زمان. وقتی به اندازه کافی دارای ذهنی باز شویم می توانیم درک کنیم که در فضا، کره زمین یک ذره ای از اتم اتمهای دست موجود بسیار بزرگی است که خود این موجود زیر یک آسمان پر ستاره است که آن ستاره ها به مانند ذراتی هستند که جزو یک دست ، پا یا معده یک موجود حتی بسیار بزرگتری است که خودش زیر یک آسمانی است و ... و به همین ترتیب تا بینهایت.

همین مراحل شامل حال بی نهایت کوچک هم می باشد. در اتمهای دستمان، موجودات متفکری وجود دارند که این ذرات اتمهای اتم دست ما به مانند سیاره ها و ستاره ها برای آن افراد بسیار کوچک به حساب می آیند و این افراد بسیار کوچک تشکیل شده اند از اتم هایی که ذرات این اتمها به مانند سیارات و ستاره ها می باشند که در آن موجودات متفکری زندگی می کنند و ... و این هم تا بینهایت ادامه دارد.

برای انسان ، درک بینهایت در زمان خیلی مشکل است زیرا که انسان روزی به دنیا می آید ، چند سالی زندگی می کند و می میرد ولی او دوست دارد که همه چیز دنیا به مانند خودش محدود در زمان باشد. برای انسانی که رشد فکری نکرده است، اینکه یک چیز می تواند در دنیا جاودانه باشد ، غیر قابل تحمل است ، حتی اگر این جاودانه خود دنیا باشد. دانشمندان ما امروزه پایبند این قاعده هستند و می گویند که دنیا بایستی چندین میلیون کیلومتر اندازه و چندین میلیون سال عمر داشته باشد. چرا که در فضا - زمان ، ما فقط آن قسمتی از دنیا را که می توانیم حسش کنیم ، اندازه گیری می کنیم. همه چیز جاودانه است ، چه در شکل ماده یا انرژی، و ما خودمان از ماده جاودانه ساخته شده ایم. الوهیم توسط افرادی که از کره دیگر آمدند خلق شدند که آنها خودشان توسط افرادی دیگر خلق شدند ، و به این طریق تا بینهایت. این احمقانه است که به جستجوی شروع زمان در دنیا پردازیم و همینطور به ابتدای فضا. اجازه دهید برگردیم به مثالی که موجودات متفکری در ذره ای از یکی از اتمهای دستمان زندگی می کنند و این ذره به مانند یک سیاره برای آنان می باشد. راجع به فضا ، دانشمندان واقع در این سیاره میکروسکوپی ، برای مثال واقع در وسط مغز استخوان بند انگشت سبابه دست راستمان، در ابتدا ادعا می کنند که ذراتی را که با چشم در آسمان می بینند به دور مرکز دنیایشان ، سیاره شان ، ذره ای که در آن قرار گرفته اند ، دور می زند. برای آن دانشمندان این واضح است که سیاره شان مرکز دنیاست.

ولی آنها در علم پیشرفت می کنند و یک روزی نابغه ای ثابت خواهد کرد که نه خورشیدشان و نه ستاره ها دور کره شان نمی گردد، بلکه این سیاره ی آنهاست که دور خودش در فضای ثابت و بی حرکت به دور خورشید نیز می چرخد. او احتمالاً به خاطر این تئوری بدعت آمیزش توسط نهضت تفتیش عقاید این سیاره

ذره ای به آتش کشیده خواهد شد ، ولی روزی خواهد رسید که مردم با کشف وسایل دوربین پیشرفته ثابت خواهند کرد که او حقیقت را می گفت. سپس دانشمندان عالم در آن عصر ، اقدام به اندازه گیری دنیا خواهند کرد و با کمال تواضع خواهند گفت که از دورترین ستاره ی ذره ای که در یک طرف انتهای آسمان قرار دارد کشیده می شود و امتداد دارد تا دورترین ستاره ی ذره ای که واقع در انتهای دیگر آسمان است. این اندازه گیری فقط نشان دهنده ی یک بیلیون بیلیونیوم سطح انگشت ماست که آنها بر حسب اتفاق در آن قرار گرفته اند. اما چون دیگر دورتر از آن را نمی توانند ببینند ، آنها قبول می کنند که دنیا در جایی که دیگر نتوان چیزی را مشاهده کرد ، تمام می شود.

ولی تکنیک های دیدبانی بیشتر ترقی خواهد کرد و سپس بسیاری از کهکشانهای جدید کشف خواهد شد. اگر این طور باشد فقط ثابت خواهد کرد که دنیا بزرگتر از آن چیزی است که انتظارش را داشتند و آن همیشه هزاران و هزاران کیلومتر و یا سالهای نوری اندازه خواهد داشت ، یک مقدار بیشتر از قبل ، سرانجام ده یا صد برابر بیشتر ، با وجود این، اندازه ای خواهد داشت. ما به این مرحله پیشرفت در کره زمین رسیده ایم. ولی اجازه دهید به سیاره ای که واقع در انگشتمان است برگردیم. علم همیشه در حال پیشرفت است ، ساکنین انگشت سیابه مان اکنون آماده این هستند که بی پروا به کاوش های فضایی بپردازند.

آنها بالاخره به مرز جدیدی می رسند ، استخوانی که سیاره آنها تنها اتمی از آن است. بدین ترتیب آنها می توانند مطمئن باشند که دنیا این قدر و آن قدر اندازه دارد. دلیل آن این است که بعد از آن مکان ، هیچ چیز دیگری وجود ندارد که دیده شود. بعد از مدتی آنها موفق می شوند که از فاصله بین ماهیچه انگشت و استخوان ما عبور کنند، و دنیای آنها دوباره ابعاد جدیدی پیدا خواهد کرد. آنها کشتی فضایی شان را ترقی خواهند داد و بالاخره به لایه پوستی که انگشتمان را می پوشاند ، می رسند. آنها به آخر دنیای خود رسیده اند که برای ما 1.5 سانتی متر است ولی برای آنها چندین سال نوری می باشد. آنها هنوز قادر خواهند بود که به اکتشافات فضایی در قسمت های دیگر بدنمان ادامه بدهند. آنها برخی جریانها را که در آنها ستارگان به طور اسرار آمیزی با سرعت زیاد حرکت می کنند را دنبال خواهند کرد. راههای بزرگ سرپوشیده که آنها نقشه گذاری می کنند تا به آنها اجازه دهد که از سیاره شان آزادانه رفت و آمد کنند ، اما آنها نمی دانند که در رگ خون ما در حال حرکت هستند. دنیای آنها اندازه گیری خواهد شد. نشانه گذاری خواهد شد و ارتفاع و پهنا و درازای بخصوصی خواهد داشت. به مقیاس آنها یک عدد باور نکردنی به سال نوری و برای ما 1.75 متر. اما آنها هنوز کشف نکرده اند که پایمان برای مثال ایستاده است بر روی کره ای که خودش برای آنها تشکیل شده است از تعداد بسیار زیادی از کهکشانها که کوتاه فکرا نشان که همواره به دنبال

قرار دادن مرز بر همه چیز هستند، حتی قادر به درکش نخواهند بود. تعداد اتمهای زمین در مقایسه با اتمهای بدن ما غیر قابل شمارش است. آنها همچنین باید بدانند که ((کیهان انسان)) هایی مثل ما وجود دارند که بر روی این سیاره قدم می زنند و در آسمان ما سیاره ها و کهکشانهای دیگری وجود دارد ، و همینطور تا بینهایت. فقط بعضی از عاقل ترین آنها که به درجه هوشیاری بالایی رسیده اند می توانند با دنیا سازگار و هماهنگ شوند ، بنابراین آنها قادر خواهند بود که همه اینها را به شاگردانشان در زمانی یاد بدهند که برای دانشمندان رسمی شان، دنیا فقط یک میلیونیم میلیونیم میلی متر استخوان انگشتمان اندازه دارد که آنها توانسته اند از داخل مشاهده کنند.

معنا و مفهوم بینهایت در زمان هم چیز مشابهی است. دانشمندان دنیای کوچک توانسته اند سن دنیای خود را کشف کنند بوسیله محاسبه کردن سن مولکولی که سیاره آنها فقط اتمی از اتم آن می باشد. بعد آنها در می یابند که این تمام دنیای آنها که مانند مولکولی است جزء سلولی است که عمرش بیشتر از آن مولکول می باشد. بعدها دوباره در می یابند که این سلول جزئی از یک عضو بدنی است که به مراتب سن آن بیشتر از سلول است و سن انسانی که این عضو بدن جزئی از آن است به مراتب بزرگتر است و خود این انسان جزء چیز بزرگتری است و همینطور تا بینهایت.

هدف زندگی چیست؟

سوال 20:

هدف زندگی چیست؟

پاسخ:

همانطور که در پیامها ذکر شده هر چیزی باید نسبت به چهار سطح ارزیابی شود. زندگی ما و زندگی تمام انسانهای کره زمین در مقایسه با بینهایت ، مفهومی ندارد. اگر ما از بین برویم ، اگر تمام بشریت ناپدید شود، این هیچ چیزی را در بینهایت زمان و مکان عوض نمی کند. آن انسان بسیار بزرگی که ما پارازیت ذره ای از یک اتم آن هستیم ، مرگ ما را احساس نخواهد کرد و تمامی تاریخ بشریت از شروع آفرینش فقط یک بیلیون بیلیونیوم ثانیه برای آن انسان بسیار بزرگ دوام داشته است.

موجودات زنده ی اتمهای اتمهای دستمان ادامه به زندگی می دهند گوئی که هیچ اتفاقی نیافتاده است ، حتی اگر اتمی که دنیای آنها در آن واقع شده است در اثر

جریان خونی که از انگشتانمان مثلا بر اثر یک انفجار بوجود آمده است ، به زیر خاک فرو رود. حتی اگر این قطره خون بوسیله گرمی بلعیده شود و این اتم که دنیای آنها در آن وجود دارد را در داخل بدن خود جهت ساختن سلولهای جدید نگه دارد و برای رشد و نمو خود استفاده کند ، هیچ تاثیری بر موجودات زنده ای که در این دنیای کوچک زندگی می کنند ، ندارد. همینطور بر موجودات زنده ای که در اتمهای تشکیل دهنده سلول های خودشان زندگی می کنند، هیچ تاثیری نخواهد گذاشت.

نسبت به الوهیم ، زندگی ما خیلی مهم است، زیرا ما بچه های آنها هستیم ، و ما باید به آنها نشان دهیم که افتخار می کنیم که به قدر کافی مستثنی هستیم که به شکل آنها خلق شده ایم ، یعنی که قادریم هوشیار و آگاه از بینهایت باشیم ، و همچنین روزی قادر خواهیم بود که در مقابل ، انسانهایی با چهره خودمان خلق کنیم. نسبت به جامعه ی انسانی هم زندگی ما خیلی مهم است، زیرا ما ثمره ی یک لیست بزرگ بازماندگانی هستیم که از بیماریهای عمومی و واگیردار و جنگها جان به در برده اند. و این باعث شده است که ما زاده های بقای اصلح باشیم.

ما مدیون خودمان هستیم که به طور فعالانه در طرح اینکه بشریت به دوران طلایی برسد شرکت کنیم و در آستانه وارد شدن است.

ما سلولهای این شخص بزرگ که انسانیت باشد ، هستیم و در زمان تولد این انسانیت، هر سلولی ، هر کدام از ما انسانها، در نقشی که ارائه می کنیم ، مهم هستیم.

و بالاخره نسبت به وجود خودمان ، زندگی ما آن قدری که اهمیت برای آن قائل شویم ، مهم خواهد بود، اگر ما الوهیم را به عنوان خالقینمان بشناسیم و اگر مایل باشیم که در پخش پیامها شرکت کنیم ، طوریکه الوهیم در همه جای زمین شناخته شوند و بدین ترتیب انسانیت پا به عرصه طلایی بگذارند و اگر ما از شرکت کردن در این تلاش بزرگ لذت ببریم ، پس از زندگی مان به خاطر آن لذت برده ایم.

سوال این بود که ((هدف زندگی چیست؟)) حیات و زندگی به خاطر این بوجود آمد که از آن لذت ببرید. خواه شما از پخش پیامهای الوهیم لذت می برید ، یا از شرکت در طرح ورود انسانیت به عصر طلایی لذت می برید یا از خشنود کردن خودتان با هماهنگی و سازگاری با بینهایت و یا به هر وسیله دیگر.

لذت چیست؟

سوال 21 :

لذت چیست؟

پاسخ:

لذت واکنش یک موجود زنده به انجام عملی است که منجر به واکنش های شیمیایی لذت بخش شده است. یک نوزاد به هنگام مکیدن پستان مادرش احساس لذت می کند، چون گرسنگی اش را تسکین می دهد و چون واکنش شیر نوک پستان در زبان نوزاد حس خوشی را ایجاد کرده است.

تمام حواس وجود دارند که برای ما لذت و خوشی بیاورند، و مدیتیشن حسی بر اساس بهتر کردن قدرت دریافت لذت تحریک شده توسط واکنش های شیمیایی، بنا نهاده شده است. هر کاری که در طول زندگی مان انجام می دهیم، به خاطر این است که به ما لذت و خوشی می دهد. عملی وجود ندارد که در زندگی مان انجام داده باشیم ولی برای آوردن لذت و خوشی نبوده باشد.

فردی که مالیات در آمد سالیانه اش را می پردازد، به خاطر لذت نرفتن به زندان این کار را انجام می دهد. زنی که برای نجات بچه اش خود را به زیر چرخهای ماشین می اندازد، به خاطر اینکه زنده بودن بچه اش برایش لذت بخش است این کار را انجام می دهد حتی اگر به معنی زخمی شدن خودش باشد و سربازی که خودش را در مقابل شلیک دشمنان به خاطر نجات گردان خود قرار می دهد، به خاطر این است که جان دادن در راه دوستانش برایش لذت بخش است. خلبانان انتحاری ژاپنی بهترین نمونه این نوع لذت فداکاری هستند.

بین لذت مستقیم مانند ارضای سریع جسمانی با لذت غیر مستقیم مثل انتخاب رفتار که قبلا راجع به آن صحبت کردیم، تفاوت وجود دارد. انتخاب رفتار واکنشی به عاملهای خارجی است و تاثیری در توسعه ی درک و هوشیاری ما از محیط اطرافمان ندارد.

فقط به هنگام لذت آگاهانه است که کیفیت درک ترقی می یابد و شکوفایی و رشد حقیقی صورت می پذیرد. ما از طریق حس هایمان به بینهایت وصل شده ایم. کسی که نه می تواند ببیند، نه می تواند بشنود و نه بو کند و نه لمس کند، در حقیقت مرده است حتی اگر هنوز قلبش در حال تپیدن باشد. او هیچ آگاهی نسبت به خود و محیط اطرافش نخواهد داشت و در نتیجه دارای هیچ هوش و فهمی نخواهد بود.

مهم است که توجه کنیم، کسانی که از یک قدرت حسی محروم هستند، بقیه قوای حسی در آنها بیشتر توسعه می یابد تا آنهایی که از تمامی قوای حسی شان برخوردار هستند. برای مثال آدم های کور حس شنوایی قدرتمند توسعه یافته است و یا می توانند چیزی را با نوک انگشتانشان بخوانند.

آزمایشات علمی ثابت کرده است که مرکز لذت واقعی در مغز است. این بوسیله ی گذاشتن الکترود ها در آن قسمت مغز و با فرستادن جریانهای کوچک الکتریکی ثابت و کشف شده است.

افرادی که تحت این آزمایش قرار گرفته بودند، توانستند چیزی شبیه ارگاسم سکسی را تجربه کنند، همچنین توانستند احساس رضایت از کشف جدید را احساس کنند و همچنین احساس افتخار کردن در میان جمع. سپس با اندازه گیریهای پیچیده، ثابت شد که به هنگام لذت همین قسمت از مغز فعال می شود، چه لذت ارضای جنسی باشد، چه لذت کشف کردن باشد، یا لذت هنرمندی که شاهرگش را به پایان رسانده است یا لذت سربازی که مدال افتخار می گیرد.

بهتر از آن اینکه آزمایش دیگری نشان داد، هنرمندانی که به هنگام خلق هنر از نظر جنسی تحریک شدند، ظرفیت خلاقیتشان افزایش یافت.

هیچ توضیح منطقی تری نمی تواند وجود داشته باشد. لذت پتانسیل خلاقیت ما را افزایش می دهد به خاطر اینکه تمام حس های ما را تحریک می کند و یک هنرمند باید به بینهایت متصل باشد تا شاهرگ موزونی بیافریند.

بنابراین ما باید تمام تلاشمان را بکنیم تا کیفیت دریافت لذتمان را از طریق افزایش حساسیت حس هایمان، بیشتر کنیم. یک نتیجه مستقیم این کار علاوه بر افزایش لذت، افزایش ظرفیت کلی خلاقیتمان است تا دیگرانسانها بتوانند از اختراعات ما استفاده کنند و بدین ترتیب سطح هوشیاری عمومی ارتقاء می یابد. این همان چیزی است که در دوره های آموزشی که برای رانلیان تدارک دیده می شود، تدریس می شود. با افزایش سطح حس آگاهی و هوشیاری افرادی، ما می توانیم سطح آگاهی و هوشیاری بشریت را ترقی دهیم که این شانس انسانیت برای ورود به عصر طلایی را بیشتر می کند.

برای تغییر یک جامعه در ابتدا باید اعضای جامعه را تغییر دهیم. خشونت همیشه بوسیله کسانی که غمگین و ناکام هستند بوجود می آید. با بهبود خوشحالی فردی ما، کمک به کاهش ظرفیت خشونت انسانها شده است.

در اغلب موارد خشونت بوسیله ی افرادی که باور دارند که غمگین و یا ناراحت هستند بوجود می آید و نیرنگ سیاستمداران این است که این باور را تقویت کنند تا آنهایی را که در قدرت هستند سرنگون کرده و خود به جای آنان بنشینند. بعد افراد سرنگون شده از همین تکنیک استفاده می کنند تا جای آنها را بگیرند و بدین ترتیب حس نارضایتی ابقاء می شود که می تواند روزی از طریق سرنگونی های پی در پی تقویت شود و این حس عمومی را ایجاد کند که علت نارضایتی، کشور دیگری است و بدین ترتیب جنگها شروع می شوند. اگر هر فردی از طریق پرورش حسگرایی اش، از بینهایت آگاه شود آنگاه کل جامعه تغییر خواهد کرد. این با بیدار کردن افرادی که توسعه یافته تر از دیگران هستند، آغاز می شود و وقتی آنها به درجه خاصی رسیدند راهنمایی برای مردم اطراف خود می شوند و این باعث خواهد شد تا دیگران کاملا بیدار شوند و این افراد دیگران را بیدار خواهند کرد و به همین ترتیب ادامه خواهد یافت. بنابراین تدریجا سطح آگاهی بشر بالاتر خواهد رفت تا جایی که جنگ جهانی نابود کننده دیگر غیر ممکن خواهد بود. این مرحله

هم اکنون آغاز شده است و هزاران نمونه های ضد خشونت در جهان توسط دانشجویان یا روشنفکران طرفدار صلح ارائه شده است که خواهان خلع سلاح یک طرفه ی کشورها هستند. هر فردی در هر لحظه از زندگی اش در بیدار یا خفه کردن آگاهی جهانی شرکت می کند. شما نباید از تحت تاثیر قرار دادن دیگران هراسی داشته باشید، چون ما برای این هدف و منظور اینجا هستیم. ما باید تمام کوششمان و تمام کلماتی را که در یک لحظه استفاده می کنیم، هدایت کنیم تا هر کاری که می کنیم و هر چیزی که می گوئیم تاثیر مثبتی بر خط سیر تاریخ بشریت داشته باشد. هیچ کس نباید سعی کند که دیگران را قانع کند، زیرا شخصی که فکر می کند ما در صدد قانع کردن او هستیم، متمایل به قوی کردن موضع دفاعی خود می شود. در صورتیکه اگر کسی نکته ی مشترکی با فلسفه ی دیگران پیدا کند و بر روی این نکته مشترک تمرکز کند و از آن نکته مشترک راه جدیدی برای شنونده ی خود پیدا کند، او احساس خواهد کرد که خودش به این نکته دست پیدا کرده است.

این احمقانه است که دیگران را تحت تاثیر قرار ندهیم و سرسختانه از راه و روش خودمان پیروی کنیم و بگذاریم دیگران از راه و روش خودشان پیروی کنند. صرف تحت تاثیر قرار ندادن دیگران، نسبت به حالتی که فرد متعصبانه بر عقیده ی خود پافشاری میکند، بیشتر دیگران را تحت تاثیر قرار می دهد. مردم روز به روز بیشتر از تعصب می ترسند، راجع به هر موضوعی که باشد، و حق هم دارند. این در حقیقت آغاز خردمندی است.

در زمین، انسانهایی هستند که حقیقت را می جویند و آن را نشان می دهند و انسانهایی هم هستند که حقیقت را می جویند ولی آن را پنهان می کنند. ولی کسی نیست که در جستجوی آن نباشد. انسانهایی وجود دارند که وانمود می کنند حقیقت را پیدا کرده اند و آن را نشان می دهند و بیشتر اوقات دلواپس نگه داشتن رسوم و سنت ها هستند ولی در آخر افرادی وجود دارند که حقیقت اصلی را پیدا کرده اند و آن را نشان می دهند: رائلین.

و آنها خیلی مشتاق افرادی هستند که در جستجوی حقیقت هستند و آن را نشان می دهند، زیرا این ثابت می کند که آنها افراد بی ریا و روشنفکری هستند، معمولاً خیلی باهوش و نسبتاً هارمونیک هستند. در هر صورت اکثراً آنها آماده اند تا دنیا را با دید جدیدی بپذیرند ضمن اینکه ترسی از این داشته باشند که این عوض شدن و تغییر به آنها استرس روانی وارد کند تا جایی تعادل خود را از دست بدهند. این افراد اکثریت مهمی از رائلین امروز هستند، آنها پیشتازانند. آن افرادی که در جستجوی حقیقت هستند و آن را پنهان می کنند نیز برای ما بسیار مهم هستند، آنها به احتمال زیاد به ما می پیوندند تنها موقعیکه بر خود آگاهی خودشان غلبه کنند و دیگر نگران این نخواهند بود که دیگران راجع به آنها چه فکر می کنند.

آن افرادی که وانمود می کنند که حقیقت را یافته اند و آن را نشان می دهند ، زمانی به ما ملحق می شوند که مسلم شود که هیچ چیز در جهان ثابت نیست و بنابراین بیهوده است که سعی در نگهداشتن آداب و رسوم و سنت هایی بکنیم که دیگر هیچ معنی و مفهومی ندارند. آنها فقط به رسم و رسومشان عشق می ورزند ولی نمی توانند کوچکترین اهمیتی به (خدا) که واقعا چیست ، بدهند. تمامی این افراد این کار را برای لذت انجام می دهند. این افراد از فکر اینکه فرزندانشان دقیقا مثل خودشان به همین طریق دعا خواهند کرد و بچه هایشان به بچه های خودشان همین طریق دعا کردن را یاد میدهند ، هر چند که در مدارس بیاموزند که انسان از نسل میمون آمده است. خوب اگر اشتباه باشد چه اتفاقی می افتد؟ چیزی که برای آنها مهم است این است که به درس در مدرسه احترام گذاشته شود و به آن چیزی که کشیش هم می گوید احترام گذاشته شود. اینکه این دو در تضاد با یکدیگرند هیچ اهمیتی ندارد ، تنها چیز مهم این است که هر دوی آنها رسم و سنت هستند و بنابراین طبق این رسم و سنت عاقلانه نیست که سوال کنیم کدام درست است.

مسیحیان احتمالا برای بار دوم عیسی مسیح را به صلیب می کشند اگر او خودش از مردم تقاضا کند که یکشنبه ها به کلیسا نروند و یا بچه هایشان را قبل از سن بلوغ تعمید ندهند. این وضعیتی است که بوسیله ستایشگران رسم و سنت پذیرفته شده است.

آن افرادی که حقیقت را جستجو می کنند و آن را پنهان می کنند از این فکر احساس لذت می کنند که آن گونه ای که به نظر می آیند و می نمایانند مهمتر است از چیزی که واقعا هستند. آنها عیسی مسیح را به صلیب نخواهند کشید، آنها حتی مخالف آن خواهند بود، اما آنها هم دخالت نخواهند کرد و چیزی نخواهند گفت. آنها نمی خواهند درگیر چیزی بشوند، حتی اگر به معنی دفاع کردن آنها از چیزی باشد که برای آنها حقیقت دارد و به آن اعتقاد دارند. وقتی که تمام بشریت از حس گرایی اش به طور کامل لذت ببرد، ریسک و خطر جنگ جهانی از بین خواهد رفت. در ریشه ی همه ی خشونت ها افرادی که به طور کامل از لذات حسی و جسمی بهره مند نشده اند ، حضور دارند. به خاطر این است که ما باید یاد بگیریم که چگونه از حس هایمان لذت ببریم و اطرافیان خود را کمک کنیم که تمامی لذات جسمانی خود را کشف کنند ، با شروع از کودکان.

این کافی نیست که به کودکان نشان دهیم که ((این چگونه کار می کند؟)) مثل آموزش و پرورش جنسی که هم اکنون بدین گونه انجام می شود و فقط نحوه کار اعضا را نشان می دهد ، ما باید به آنها بیاموزیم که ((چگونه از آن استفاده کنند؟)) تا بتوانند از آن لذت بگیرند و یا لذت بیاورند. آموزش و پرورش جنسی باید جای خود را به آموزش جسمانی و حسی بدهد. لذت همیشه تکمیل کننده است. منظور

لذت مستقیم و بی واسطه است و نه مثلاً لذت سربازی که برای رفیقانش جان می دهد. لذت مستقیم وسایل هماهنگ شدن با بینهایت را در فرد پرورش می دهد تا او واقعاً احساس کند که جزئی از بینهایت است. بدن ما چیزی جز انبوهی از اتمها نیست که مطابق یک طرح بزرگ – کد ژنتیکی- تشکیل شده است، و با محیط از طریق بینهایت واکنش شیمیایی که همیشه از آنها آگاه نیستیم ، در حال تبادل است. بالا رفتن سطح آگاهی مان متناظر است با احساس تعداد بیشتری از این واکنش های شیمیایی ، خودمان را بهتر در بینهایت قرار دهیم و بدین ترتیب هماهنگ تر باشیم. هنگامی که ما احساس کنیم به جهان بینهایت و جاویدان ، متصل هستیم ، هرگز نمی توانیم غمگین باشیم چون ما لذت بودن را کشف کرده ایم.

مرگ چیست؟

سوال 22:

مرگ چیست؟

پاسخ رایل:

مرگ در رابطه با بینهایت هیچ معنی و مفهومی ندارد. ماده ای که از آن تشکیل شده ایم ، جاودانه است. بنابراین ما از ابدیت ساخته شده ایم. آن ذرات بینهایت کوچکی که بینی ما را می سازند قبل از اینکه جزئی از ما بشوند ، وجود داشته اند. موقعیکه ما در رحم مادرمان رشد می کردیم ، بعضی از این ذرات در کبابی که مادرمان خورده ، وجود داشته اند ، این ذرات از میان بدن او رد شدند و جزئی از صورت ما شدند. بعضی از این ذرات در میوه ای که دیروز خوردیم وجود داشتند و آن ذرات وارد معده ما شدند و بعد از میان جریانهای خون ما عبور کردند تا روی بینی ما قرار گیرند. این امر برای قسمتهای دیگر بدن ما هم صادق است. بعد از مرگ ، واکنش های بین مواد دقیقاً به همان ترتیب قبلی خواهد بود. این ذرات به زمین بر می گردند تا به صورت دیگری ظاهر شوند ، بعضی از این ذرات در حیوانات قرار می گیرند و بعضی دیگر در گیاهان ، ولی اکثر آنها در خاک باقی می مانند. ((برای اینکه شما از خاک هستید و به خاک بر می گردید.)) مرگ ، آخرین مرحله ی تغییرات بزرگ و ناگهانی برای این توده عمده است که بوسیله گردآوری ماده منظم و سازمان یافته ، تشکیل شده است. مرگ آغاز مرحله پراکندگی این ماده ای است که از آن تشکیل شده ایم. برای فهمیدن معنی مرگ، فرد باید واقعاً درک کند که حیات و زندگی کلاً چیست. حیات چیزی جز ترتیب و

نظم دادن ماده نامنظم و پراکنده نمی باشد. وقتی الوهیم به زمین آمدند، حیاتی وجود نداشت. فقط ماده نامنظم وجود داشت، نامنظم نسبت به چیزی که ما هستیم و چیزی که ما هستیم (بیولوژیک) نامیده می شود. آنها این ماده را گرفتند و آن را ((خمیر)) کردند، همانطور که در انجیل نوشته شده است و آن را ((شکل دادند)) تا موجودات زنده را خلق کنند. تمام این کارها در سطح مولکولی انجام شد ولی این برای انسانهای ابتدایی غیرقابل درک بود. بنابراین آنها آن را به گل و کوزه گری ارتباط دادند. آن افراد اعتقاد داشتند که خالقین یک مقدار خاک را گرفتند و مثل ساختن گلدان، انسان را ساختند. این حقیقت دارد که خالقین از خاک مواد شیمیایی را گرفتند، ولی آنها را از نظر علمی طوری ترکیب کردند که ماده ی بیجان، به حرکت در آید و زنده شود. هر موجود زنده در کره ی زمین بوسیله الوهیم خلق شده است، شروع از یک (خشت)، یک ساختمان مولکولی تشکیل شده از اتمها که به طور ویژه ای کنار هم قرار گرفته شده اند. دانشمندان ما در حال پیدا کردن این هستند که تمامی چیز های زنده، حیوانات یا گیاهان، انسان یا چهار پایان، دارای اجزای اصلی مشابهی هستند. این به مانند یک جور حروف الفبا می ماند که هر حرف یک اتم است که کد ژنتیکی هر نوع موجود زنده را می سازد.

ترتیب و قرار گرفتن حروف ممکن است در هر موجود زنده فرق کند، ولی حروف الفبا همیشه ثابت می مانند. بنابراین با یک (خشت) نسبتاً ساده، خالقین قادر بودند که مقدار زیادی (خانه) بسازند که در ظاهرشان متفاوت ولی تمام اجزای اصلی شان در همگی یکسان بود.

وقتی که انسان تولید مثل می کند، هیچ کاری جز تکثیر کردن کد ژنتیکی اولین مدلی که توسط الوهیم خلق شده، نمی کند. پس حیات، نظم و ترتیب ماده ی نامنظم می باشد، و مرگ بر هم زنی و بی نظم کردن ماده ی منظم است. حیات مانند خانه ای است که خودش را بوسیله ی خودش می سازد، با شروع از طرح خودش و به علاوه از خودش نیز به طور اتوماتیک نگهداری می کند. مرگ آخر و پایان این نگهداری اتوماتیک و شروع پراکندگی مصالح اصلی که این خانه از آنها درست شده است، می باشد و عاقبت با ویرانی طرحی که شامل آن بود، خاتمه می یابد.

معماران بزرگ جهان ما نقشه های این خانه ها را طوری طراحی کردند که روزی قادر باشند برابر و مساوی خالقینشان و معماری مانند خودشان بشوند تا طرح هایی بکشند که خود منجر به خانه هایی بشود که خودشان بتوانند خودشان را تولید کنند. این نوع خانه ی بالا رتبه، انسان است که بزودی قادر خواهد بود با شروع و آغاز از ماده بیجان، کدهای ژنتیکی مرکب از مواد مصنوعی یعنی طرحهای جدید را خلق کند.

موجود زنده با توانایی قرار دادن خودش در محیط اطرافش از طریق حس-گرهایش یعنی حواس پنج گانه اش خلق شده است.

انسانها چیزی بیشتر از کامپیوتر های خود برنامه ریز بیولوژیک نیستند. هیچ فرقی بین انسانها و کامپیوتر های پیشرفته ی بیولوژیکی پیچیده نیست، از قبیل آنهایی که، هم اکنون قادر به تولید آنها هستیم. با این تفاوت که کامپیوتر های ما به مراتب کاملتر هستند و می توانند بسیار دقیق تر از انسان کار کنند. کامپیوتر ها می توانند مجهز به وسایلی شوند که آنها را قادر سازد خودشان را در محیط اطرافشان قرار دهند. اخیرا کامیوتری مجهز به چرخهایی بود که قادرش می ساخت به کمک دوربین تلوزیونی که به مغزش وصل شده بود، از میان مانع ها عبور کند. این کامپیتر می تواند ببیند همانطور که ما با چشمهایمان می توانیم ببینیم و می تواند رد محیط اطرافش حرکت کند. کامپیوتر فقط کاری را انجام می دهد که برای آن برنامه ریزی شده است و همین طور یک انسان. اجازه دهید مقایسه بین انسان و کامپیوتر را ادامه دهیم. تا آنجا که به حس شنوایی مربوط می شود، وصل کردن میکروفون به یک کامپیوتر کار ساده ای است که بتواند سر و صدا ها را ضبط کند همانطوری که ما با گوشمان می توانیم این کار را بکنیم. همچنین کار ساده ای است که به آن یک تجزیه کننده بدهیم که بو و عطرها را که در اطرافش وجود دارد شناسایی کند، درست مانند ما که می توانیم با بینی مان این کار را بکنیم. بعد امکان پذیر است که به آن یک تجزیه کننده چشایی بدهیم که مزه ماده ها را تشخیص دهد، همانطور که ما می توانیم بوسیله دهانمان این کار را بکنیم. سرانجام امکان پذیر است که کامپیوتر را مجهز به حس گرهایی کرد که قادر باشد کاری را که با دستانمان انجام می دهیم، انجام دهد مانند اندازه گیری دما، سفتی و وزن. حتی بهتر از آن، می توان کامپیوتر را به اعضای مافوق انسان مجهز کرد. بگذارید به عنوان مثال سراغ بینایی برویم. دوربینی که در کامپیوتر استفاده شد، می تواند مجهز به چندین شیشه عدسی بشود، شامل یک عدسی دوربین عکاسی که دارای کانون متغیر باشد که آن را قادر سازد به طور واضح چیز هایی را که در چندین کیلومتری اتفاق می افتد ببیند، یا یک شی بسیار کوچک را، چیزهایی که چشم انسان قادر به دیدن آن نیست مگر اینکه مجهز به عضوهای مصنوعی مانند دوربین یا میکروسکوپ باشد. همین امر برای حس شنوایی صادق است. انسانها فقط می توانند برد بسیار کوچکی از صدا ها را بشنوند. حیوانات به مراتب بهتر از ما مجهز تر هستند برای مثال سگ را در نظر بگیرید. بنابراین کامپیوتر ها می توانند مجهز به دستگاههای گیرنده حساس به مافوق صدا و صداهای ریز باشد که بتواند صداهایی را که در نقطه ای مشخص که چندین کیلومتر دور تر از ما هستند را بشنود. برگردیم به حس بینایی، دوربین ها می توانند به این مجهز شوند که اشعه ی مادون قرمز و بنفش را برداشت کنند و آنها را قادر بسازد که در تاریکی ببینند.

کاری که ما با دید محدودمان قادر به انجام آن نیستیم. و از نظر حس بویایی، دستگاه تشخیص دهنده بو می تواند عطر ها و بوها را تشخیص داده و در مدت

کوتاه ترکیب شیمیایی عطر و بوها یا گازهای اطراف را انتقال دهد. کاری که بینی ما قادر به انجام آن نمی باشد. دستگاه تشخیص دهنده ی مزه و طعم می تواند جزئیات تجزیه های شیمیایی هر نوع ماده را بدهد. و سرانجام حس لامسه که ما می توانیم به کامپیوتر حس کننده هایی بدهیم ، یک مکانیزم لمس که قادر به تجزیه دقیق دما ، وزن ، سفتی اشیا و مواد باشد و نه اینکه تنها بگوید این جسم گرم است یا سنگین است. این کامپیوتر می تواند قادر به انجام کارها در دماهایی بشود که پوست ما نمی تواند آن را تحمل کند ، یا در مورد چیزهایی که هزاران مرتبه وزنش بیشتر از تحمل ماهیچه های ماست. ما حتی می توانیم بیشتر پیشروی کنیم و کامپیوتر هایمان را مجهز به حس هایی بکنیم که انسان ندارد یا اینکه اصلا قادر به توسعه آن نیست. ما می توانیم به آن یک رادار بدهیم که اجازه بدهد تا بدون دید واقعی حرکت کند ، یک دستگاه کاشف زیر دریایی که بوسیله امواج صوتی کار می کند ، یک ردیاب اشعه ی X ، یک قطب نما ، یک شناساگر جاذبه زمین ، یک سیستم ارتباط رادیویی و چندین حس دیگر که بدن ما فاقد آنهاست و نمی توانیم آنها را دریافت و درک کنیم ، مگر اینکه از وسایل الکترونیکی استفاده کنیم که ما خیلی به ندرت می توانیم همگی آنها را در یک زمان و در یک محل در اختیار داشته باشیم. اجازه بدهید ، احتیاج کامپیوتر انسان به انرژی را با یک ماشین مقایسه کنیم. وقتی که یک انسان احتیاج به انرژی دارد او می گوید ((من گرسنه هستم)) و جستجوی غذا می کند و آن را صرف می کند. دانشمندان اخیرا یک کامپیوتر را به یک باطری الکتریکی مجهز کرده اند. این ربات کار می کند ، دوربین اش او را قادر می سازد که حرکت کند و جعبه های سنگین را جا به جا و انبار کند ، درست مانند خودرویی که دارای جرثقیل است. ناگهان شارژ باطری خیلی ضعیف می شود و کفایتش را از دست می دهد. عقربه نشان دهنده انرژی نشان می دهد که وقت دوباره شارژ کردن فرا رسیده است. سپس خودش به طرف یک پریز برق می رود و خودش را به آن وصل می کند و صبورانه منتظر می شود تا به اندازه کافی شارژ شود ، سپس خودش را از پریز برق قطع می کند و سر کارش بر می گردد. این تفاوتی با انسانی که می گوید ((من گرسنه هستم)) و رهسپار کافه تریا می شود تا غذا بخورد و بعد سر کارش بر می گردد ، ندارد. چه اتفاقی می افتد وقتی که یک انسان مجروح شده است؟ او از کار کردن باز می ایستد و زیر نظر یک پزشک قرار می گیرد و دوباره سر کارش بر می گردد. یک کامپیوتر می تواند طوری برنامه ریزی شود که خودش را تعمیر کند درست همانطور که برنامه ریزی شده بود که خودش را غذا دهد. (شارژ کند - م) اگر یکی از اجزای یدکی ماشین خراب شود ، به طرف یک کارگاه می رود ، عضو یدکی خراب شده را بیرون می اندازد و جای آن یک عضو یدکی نو قرار می دهد و این بدون کمک یک انسان انجام می شود. این کامپیوتر سپس فنا ناپذیر خواهد شد و هیچ وقت با مسئله مرگ که انسان با آن مواجه است رویاروی نمی شود. انسان قادر به تکثیر

خود است و همین طور یک کامپیوتر، فقط لازم است که بر طبق آن برنامه ریزی شود. اگر یک کامپیوتر برنامه ریزی شده که شبیه خودش را بسازد، که این نسخه اصلی قادر باشد که درست همین کار را انجام دهد، سپس در یک مدت کوتاه ما دچار ازدیاد جمعیت کامپیوتر خواهیم شد. به این خاطر است که آنها نباید برای تکثیر کردن برنامه ریزی بشوند. برای انسانها این گزینه حفظ نوع بشر نامیده می شود، میل و هوس ناخود آگاه برای تکثیر کردن. برای تکثیر کردن، انسانها در حین عمل جنسی، لذت می برند بی خبر از اینکه آنها در حقیقت به یک انگیزش پاسخ می دهند، انگیزه و گزینه حفظ نوع بشر. اگر در رابطه جنسی هیچ لذتی نبود، هیچ تولید مثلی صورت نمی گرفت. کد ژنتیک انسان طوری برنامه ریزی شده است تا به هنگام رابطه ی جنسی لذت کسب شود تا تولید مثل صورت گیرد. افرادی که از روشهای جلوگیری از آبستنی مانند کلاهک، کاندوم، قرص و غیره استفاده می کنند، به کد ژنتیکی شان کمک می زنند! آنها بدون اینکه نگران تولید مثل باشند، آگاهانه از رابطه جنسی شان لذت می برند. لذت همیشه باعث گشایش ذهن می شود ولی ازدیاد جمعیت یک خطر جدی برای بشریت است. وسایل جلوگیری از آبستنی یک روش بسیار عالی است و نشانگر این است که انسانها از خود آگاه هستند و آگاه از اهمیت اعمالشان نسبت به تمام بشریت.

اجازه بدهید به کامپیوترمان برگردیم. کامپیوتر همچنین می تواند برنامه ریزی شود تا در انجام بعضی کارها احساس لذت کند. هر کامپیوتر با انجام کاری که برای آن برنامه ریزی شده است، احساس لذت را تجربه می کند. وقتی کامپیوتر ((احساس کند)) که درجه انرژی اش کم شده است، او می گوید ((این بد است)) و سپس می رود که خودش را شارژ کند. وقتی احساس می کند که انرژی تازه از تمام مدارش عبور کرده است می تواند بگوید ((این خوب است)) و با انجام دادن چنین کاری احساس لذت می کند.

چه چیزی در برنامه ی کامپیوتر وارد می شود؟ اطلاعاتی که در بانک حافظه جا می گیرد که رفتار کامپیوتر را تحت کنترل خواهد داشت.

اگر برنامه ریزی شده است که محاسبه کند، محاسبه خواهد کرد. اگر برنامه ریزی شده است که نقاشی کند، نقاشی خواهد کرد، اگر برنامه ریزی شده که موزیک بنوازد، موزیک خواهد نواخت. ولی اگر برنامه ریزی شده باشد که محاسبه کند، موزیک نخواهد نواخت و برعکس مگر اینکه برای هر دو برنامه ریزی شده باشد. چگونه یک انسان برنامه ریزی می شود؟ از یک طرف کد ژنتیکی او که پر است از اطلاعات مربوط به رفتارش، ابزار های حسی اش که او را قادر می سازد با محیط اطرافش در ارتباط باشد، ابزار های حسی اش که او را قادر می سازد تا حرکت کند، خودش را غذا بدهد، تولید مثل کند و ... این چیزی است که هر انسانی به هنگام تولدش دریافت می کند (کمابیش وابسته به

وراثت) و این ذات و فطرت را تشکیل می دهد. از طرف دیگر آموزش و پرورش او، برایش زبانی را فراهم می کند تا بتواند با هموعش گفتگو کند، قانونهایی که رفتار او را تعیین می کند، یک دسته ((ارزشهای اخلاقی))، یک ایده و عقیده ای از دنیا، اعتقادات مذهبی و... و تمامی آنها رفتار فرد را مشخص خواهد کرد. این فرد بر این عقیده خواهد بود که از طرف خودش کاری را انجام می دهد، در دنیایی به سر می برد که ارزشهای آنها هستند که خودش انتخاب کرده است، ولی اینها آن آموزش هایی هستند که به او تحمیل شده است، آن عقیده ها از طرف مردمانی که نقش آموزگار یا برنامه ریز را بازی کرده اند، گرفته شده است. این، تجربه نامیده می شود.

مردم عادی، مردم ناآگاه و ناهوشیار، قادر نیستند که کاری جز آنکه برنامه ریزی شده اند انجام دهند، چه توسط کدزنتیکی و چه به لحاظ تجربی. ((انسان کامل)) انسانی که سطح آگاهی و هوشیاری اش را بالا می برد تا خودش را در فضا و زمان قرار دهد، یک کامپیوتر خودبرنامه ریز می شود. او می تواند روش و دستور کار را که توسط تعلیم و تربیتش بدون خواستش به وی تحمیل شده، مورد سوال قرار دهد و دستور کار جدید تری را که مطابق بر ارزش ها و استانداردهای بالاتری است، جایگزین آن دستوراتی کند که خانواده و جامعه اش را تحت تاثیر قرار داده بود. آن معیارها و الگوها غالباً هدفشان مقید کردن او جهت زنده نگاه داشتن رسم و رسوم موروثی یا خانوادگی اش می باشد که متعلق به زمانی است که انسانها کاملاً بدوی بودند و سطح آگاهی و هوشیاری پایینی از جهان داشتند و وظیفه هایی را ایجاد کرده بودند که در آن نقش بازی کنند. یک انسان معمولی و عادی که می خواهد یک ((انسان کامل)) بشود، یک انسانی با سطح آگاهی و هوشیاری بالاتر که قادرش سازد تا یک مقدار بیشتر از ده درصد ذهنش (درصدی که بوسیله انسانهای عادی و ناتمام استفاده می شود) را به کار اندازد، باید قادر باشد که ((شستشوی مغزی عمیق درونی)) را بوسیله خودش انجام دهد. این عملکرد او را قادر خواهد ساخت که هر چیزی را بتواند در ذهنش ببیند، آنهایی را که به نظر خوب می رسند انتخاب کند و آنهایی را که بد به نظر می رسند، کنار بگذارد.

او عقیده خودش را نگه می دارد و عقیده هایی را که از مردمان دیگر، خانواده اش یا محیط اطرافش گرفته است، به دور می ریزد. عقیده هایی که او از دیگران دریافت کرده است، می خواستند او را برای راحتی خودش تنظیم یا جزء گروه و دسته خودشان بکنند. و این موارد را در بر می گیرد: نحوه رفتارش، واکنشش نسبت به وقایع دنیا، چگونگی از خواب بیدار شدنش، بلند شدنش، لباس پوشیدنش، غذا خوردنش، کار کردنش، نحوه صحبت او با دیگران یا گوش دادن به آنها، شکوفایی زندگی جنسی اش و... همه چیز، هر اشاره و حرکت در سخن گفتن هر چند کوچک و بی اهمیت به نظر برسد. یک انسان کامل از هر نوع

حرکتش حتی حرکت ابرویش با خبر است و می داند که چه اثری در مردمان اطرافش دارد. واضح است که برای اینکه این ((خانه تکانی ذهنی)) موثر باشد، بایستی به همراه کسی انجام شود که قبلا از مرزی که انسان عادی و دنیای بینهایت انسان کامل را جدا می کند، گذشته است. کسی که تمام راههای مختلف را می داند و قادر است این مسافر جدید را به جهت مناسب هدایت کند، و طوری هدایت کند که بدون زور و اجبار باشد، طوری که بگذارد این مسافر جدید آزادانه راه خودش را انتخاب کند. هوشیاری و آگاهی یک شخص، خانه ای است که معمولا بوسیله انسانهای دیگر مبنی بر معیارهایی که هیچ وقت مورد سوال قرار نگرفته اند، ساخته شده است. همانطور که همین اتفاق برای خود آن انسانها و پدر و مادرشان هم اتفاق افتاده است. انسان کامل این خانه را خراب می کند و یک خانه ی جدید مطابق سلیقه و قوه ی تصورش می سازد. او از خرابه های قدیمی، از بعضی چیزهایی که به نظر قابل استفاده باشد، استفاده می کند و آنها را با اجزای جدید به هم می پیوندد و خانه جدیدی را می سازد که دقیقا مطابق شخصیت واقعی او باشد. انسانها خانه هایی دارند که بر طبق سطح آگاهی و هوشیاری شان ساخته شده است. خانه ها همیشه مربع یا مستطیل شکل بوده اند با سقف شیب دار در بالای آن، و هیچ چیز نمی تواند آنها را تغییر دهد. آنها مرتبا همان خانه ها را به طور تکراری می سازند. هر خانه ای شبیه معبد یونانی با دیواره هایی عمودی شکل مثل ستون است و یک سقف شیب دار مانند هرم روی این ستونهای یونانی سوار شده است. روشهای مدرن بنای ساختمانی، به شخصیت گرایی و فرد گرایی بیشتری گرایش دارند. برای مثال خانه می تواند دایره ای شکل باشد، می تواند شکل یک توپ را داشته باشد، یا یک تخم مرغ، یا هرم مصری، یا یک پرند، درخت و ... باشد. خانه هایی که در یک ردیف کاملا به یک شکل هستند، مانند دهکده ای یک شکل و بی منظره، کاملا انعکاس سطح آگاهی و هوشیاری ساکنین آن می باشد. و خانه تنها نمونه ای کوچکی از ظرفیت خود برنامه ریزی انسان است.

پرند، ی سیاه همیشه آشیانه اش را به یک شکل ساخته است و نمی تواند آن را تغییر دهد. چون این در کدژنتیکی اش برنامه ریزی شده است. با این وجود انسان، قادر است پناهگاه خودش را به محیطش وفق دهد و می تواند معبد یونانی، اهرام، آلونک، کلبه ی اسکیموها، خانه های روستایی چوبی، آسمان خراش های آهنی و سیمانی، کلیسای سنگی، و برجهای فلزی و شیشه ای بسازد. تمامی کامپیوترها می توانند برنامه ریزی شوند که همان کاری را که ما می کنیم انجام دهند. مثل ما انسانها می توانند برنامه ریزی شوند که تولید مثل کنند. همچنین امکان دارد که کامپیوتر را برنامه ریزی کرد تا خود برنامه ریز باشد. چنین کامپیوتری قادر خواهد بود، که زندگی کند، کار کند، از طریق یک برنامه ریزی اساسی تولید مثل کند، همچنین قادر خواهد بود که برنامه ریزی اش را بر اساس تجربه اش

تغییر دهد و این اطلاعات را به اولادش بدهد ، به کامپیوتر هایی که تولید می کند . ما می توانیم تصور یک کامپیوتر ((گشاینده ی ذهن)) را بکنیم که قادر خواهد بود برنامه های موجود در کامپیوتر هایی را که خود برنامه ریز نیستند ، بیدار کند به طوری که این ویژگی خود برنامه ریزی بتواند به آنها هم منتقل شود . انسان بدین ترتیب به کمک ماشین در می یابد که هیچ چیز اسرار آمیز درباره خودش یا مبداش و رفتارش وجود ندارد . هر کاری که یک انسان انجام می دهد ، یک کامپیوتر هم انجام می دهد و حتی خیلی بهتر هم می تواند انجام دهد . و تمام کارهایی را که می تواند توسط انسان انجام بگیرد ، در بر می گیرد حتی خلاقیت هنری . کامپیوتر هایی هستند که قادرند موزیک بسازند ، نقاشی کنند و ... ما نمی توانیم یک توانایی و استعداد انسانی را پیدا کنیم که نتواند در کامپیوتر برنامه ریزی شود . حتی هماهنگی با بینهایت هم می تواند برنامه ریزی شود . تمامی اینها واقعا شگفت آورند و انسان اکنون قادر است که به خودش به چشم یک ماشین شگفت انگیز نگاه کند و با تمام قوا تمرکز کند به جستجوی خوشحالی و شکوفایی کامل از طریق تکمیل نیاز های خود و همونوع خود تا بدین وسیله دنیایی بسازد که انسانها از اینکه ابدی و لایتناهی هستند ، احساس شادی و لذت کنند .

سوال 22 :

پیامها به آزادی کامل جنسی اشاره کرده است . ولی برای زوجی که با هم هستند و کتابها را می خوانند و مایل می شوند که رائل باشند ، آیا تعویض همسر ها موقع عشق بازی اجباری خواهد بود؟

پاسخ رایل:

آزادی ویا به اجبار کاری را انجام دادن ، دو چیز متفاوت هستند که نباید آنها را با هم اشتباه کرد . یک زوج راییلی که عمیقا عاشق هم هستند و هیچکدام از آنها مایل نیستند که در تجربه های جنسی با زوج دیگری شرکت کنند ، بهتر است که با یکدیگر باقی بمانند . اگر آنها احساس می کنند که با یکدیگر بدون احتیاج به تجربه کردن چیز دیگری ، خوشحال هستند این خوب است . هرکس باید کاری را بکند که او را خشنود می سازد . آزادی جنسی در انتخاب تک همسری ، هنگامی که شما واقعا دریافتید کی هستید و همسری پیدا کردید که تمام نیازهای شما را برآورده کرد و شما هم تمام نیاز های او را برآورده کردید ، زندگی شما با هم تنها مسئله یک انتخاب خواهد بود . هر چند اغلب اوقات ، یک تجربه با شخص دیگر شما را نسبت به همراهی با همسران قدردان تر می سازد ، بطوریکه شما از کیفیت های همسران بیشتر آگاه می شوید . تا آنجا که به تماسهای جنسی مربوط می شود ، همه

چیز امکان دارد ، همه چیز مجاز است. من بایستی روی کلمه مجاز پافشاری کنم که معنی اجبار نمی دهد...

از هنگام تاسیس حرکت رائلین ، من فرصت داشته ام تا زوجهای مختلفی را ببینم که یک رابطه ی جدیدی را شروع کرده اند. بعضی از آنها به نظر می رسد آن قدر در رابطه شان موفق هستند که به خوبی می توانم ببینم آن چیزی را که ممکن است در برخورد با همسران دیگر انتظار داشته باشند ، از رابطه ی خودشان بدست می آورند. شاید این نوع تجربه ها فقط تایید کنند که آنها واقعا برای هم ساخته شده اند. بعضی از انسانها به اندازه کافی بیدار هستند که درک کنند تجربه امری ضروری و لازم نیست. وقتی انسانی کاملا هوشیار و آگاه است ، لازم نیست کاری را انجام دهد تا ببیند نتیجه اش چه خواهد بود ، او نتیجه را می داند، می تواند آن را احساس کند. مگر اینکه این تجربه هدفش بیدار کردن یک شاگرد و پیرو است ، یا حس کرده است که برای پیشرفت شخصی خودش لازم است. هر شخصی آزاد است که از راه انتخاب شده خود پیروی کند ، به شرطی که سه اصل را رعایت کند:

به آزادی هر کسی در انتخاب همسر و سلیقه اش احترام بگذارید ، کاملا هوشیار و آگاه باشید که هیچ انسان زنده ای غیر از خودمان نمی تواند از لحاظ مالکیت متعلق به ما باشد، و همیشه خوشحالی افرادی را که ادعای عشق به آنها را می کنید ، جستجو کنید. با این اصول همه چیز امکان دارد ، زوج ها ، سه تایی ها ، چهار تایی ها و هر چند تایی های رائلی که در یک هارمونی کامل زندگی می کنند چه آنها همجنس باز ، علاقه به جنس مخالف یا علاقه به دو جنس داشته باشند.

رائلیسم و همجنس بازی

سوال 23:

موضع حرکت رائلین در قبال همجنس بازی چیست؟

پاسخ:

این کاملا ساده است. هر فردی این حق را دارد که هر کاری مناسب بدنش باشد انجام دهد. همجنس بازی یک رفتار یا اخلاق عادی و غیر عادی نیست. هر انسانی باید یک زندگی جنسی هارمونیک داشته باشد. تفکیک و تغییر جنسی انسانها در رحم مادر و در مرحله آخر رشد و نمو صورت گرفته است. مردانی هستند که خیلی نر هستند و مردانی که خیلی ماده هستند. همانطور که زنانی وجود دارند که

مردانه هستند و زنانی که خیلی ماده هستند و حالت های دیگری که بین اینها هستند.

این احمقانه است که یک همجنس باز را به خاطر هم جنس باز بودنش محکوم کنیم همانطور که احمقانه است کسی را به خاطر مرد بودنش محکوم کنیم یا یک گربه را به خاطر اینکه گربه است. تمام اینها مسائل ژنتیکی هستند. بسیاری از انواع مختلف حیوانات هم جنس باز هستند و در دهات می توان دید که سگ ها ، گله گاو ها و مرغ ها رفتار های همجنس بازانه هم از خود نشان می دهند. چه در مورد یک مرغ با گاو یا انسان همجنس بازی امری طبیعی است. آن چیزی که طبیعی نیست این است که دیگران را مجبور به قبول عقیده خودتان راجع به مسائل جنسی کنید. نژاد پرستان ، سنت گرایان ، ارتش گرایان جز آن افرادی هستند که دیگران را به خاطر اختلاف عقیده شان راجع به این موضوع مورد شکنجه قرار می دهند. پرخاشگری علیه انسانهای همجنس باز یک نوع نژاد پرستی است. غالباً این از طرف افرادی است که زندگی جنسی سیاهی دارند و حسود می باشند. آنها نمی توانند تحمل این را بکنند که دیگران می توانند در یک نوع زندگی متفاوت شکوفا شوند. همین افرادی که همجنس بازی را محکوم می کنند ، براحتی مردی را که متهم به تجاوز به یک زن می شود ، می بخشند اگر چه این جرم زشتی است. در میان راهنمایان راثلی مردان و زنان همجنس باز وجود دارد ، آنهایی که از جنس مخالف خوششان می آید ، وجود دارند، و همین طور افرادی که از هر دو جنس خوششان می آید. همه آنها شکوفا می شوند، چون آگاهند که به آنها به خاطر آن چیزی که هستند ، عشق ورزیده می شود و شانس این را دارند که در بدنشان هر جور که راضیشان می کند، تکمیل شوند. در یک مشارکت دوستانه ی افکار که هیچ مذهب دیگری قادر نبود به آنها بدهد. چطور می توان پیرو کلیسای رم بود در حالی که شنیده می شود ((غاصبان واتیکان)) همجنس بازی را محکوم می کنند ، در حالی که زنان را از برابری حقوقشان محروم می کنند که کشیش نشوند. این ها دو اثبات از جنس پرستی و نژاد پرستی هستند که می تواند آنهایی را که چشم دارند و حقیقت را می بینند ، کمک کند.

خدا پرستان و معتقدان به فرضیه تکامل پیامبران دروغین

سوال 25:

نوشته شده است ((وقتی زمان موعود فرا رسد ، پیامبران دروغین وجود خواهند داشت.)) آنها چه کسانی هستند؟

پاسخ:

عده زیادی از پیامبران دروغین در دوره و عصر ما وجود دارند. لغت پیامبر (Prophet) از نظر ریشه شناختی، به کلمه یونانی (prophetes) یعنی (کسی که آشکار می سازد) بر می گردد، همانطور که قبلاً توضیح دادیم. پیامبران دروغین زمان ما یعنی کسانی که اطلاعات نادرست افشا و یا تدریس می کنند، همه ی آن افرادی هستند که سعی می کنند بشریت را برگردانند به اعتقادات ابتدایی یک خدای غیر مادی و غیر قابل لمس ولی قادر مطلق که هر انسانی را نظارت می کند و بستگی به وضعیتش او را یا مجازات می کند و یا پاداش می دهد. این عقیده ای است که دو چیز را با هم آمیخته است. لایتناهی که برآستی در کلیتت به خاطر بیکران بودنش در فضا غیر قابل لمس و فنا ناپذیر در زمان است بدون هیچ آگاهی از خودش. بنابراین نمی تواند هیچ قدرتی روی بشریت چه کل انسانها و چه افراد آن داشته باشد و الوهیم، خالقینمان که واقعی هستند و در این قسمت از جهان قادر مطلق هستند ولی به ما، فرزندانمان، عشق می ورزند و به ما اجازه داده اند که آزادانه به لحاظ معنوی و علمی پیشرفت کنیم.

دسته دوم پیامبران دروغین معاصر، آن دسته ای هستند (چه دانشمند و چه غیر دانشمند) که ادعا می کنند حیات در کره ی زمین و بنابراین بشریت، نتیجه ی حوادث ناگهانی و تصادف های پی در پی است که همگی آنها در طی چیزی که تکامل نامیده می شود، اتفاق افتاده اند.

همانطوری که انیشتین می گفت، هیچوقت ساعتی بدون ساعت ساز وجود نخواهد داشت. تمامی افرادی که اعتقاد دارند ما با یک دوره کند تکاملی از نسل میمون آمده ایم، ایمان دارند که این ساعت زیبا که ما باشیم، خودش را تصادفی ساخته است. مثل این می ماند که بگوییم اگر ما تمامی اجزای ساعت را باهم در یک کبسه بریزیم و آن را برای مدتی تکانش دهیم، ما عاقبت صاحب ساعتی خواهیم شد که خیلی خوب و دقیق کار می کند. اگر مایل باشید می توانید این را یک میلیون مرتبه امتحان کنید ولی

معتقدان به فرضیه تکامل، همچنین پیامبران دروغین هستند. مخبران دروغین که اکثریت جمعیت را از حقیقت راجع به خالقینمان، الوهیم، دور می کنند. این جمعیت که زود باور هستند و لال وار هر چیزی را که بوسیله این کشیش های مقام بالای شال سفید پوش جامعه علمی (که اکثر آنها ناامیدانه کوتاه فکر هستند) گفته می شود، قبول می کنند و به عمد نادان نگه داشته شده اند و به ناچار به هر چیزی که مقامات رسمی می گویند، ایمان می آورند. آیا می توانید تصور کنید که الوهیم چه احساسی پیدا می کنند وقتی که انسانها کارهای شاهکارانه شان را به تصادف و اتفاق نسبت می دهند؟

خودکشی

سوال 26:

در پیام دوم گفته شده است ، کسی که از درد زیاد رنج می برد می تواند خودکشی کند. آیا این به این معنی است که خودکشی چیز خوبی است؟

پاسخ:

همه ما بر طبق اعمالمان موقعی که در کره زمین زندگی می کنیم ، مورد قضاوت قرار خواهیم گرفت. شخصی که اعمال مثبتش بیشتر از اعمال منفی اش است ، مستحق به زندگی جاودانه در سیاره الوهیم خواهد بود. اگر شخصی جسما خیلی رنج می برد و علم انسان هم قادر به رفع درد او نیست ، آن موقع این حق را دارد که به زندگی اش خاتمه بدهد. اگر اکثر اعمال او در زمان زندگی کردنش مثبت بوده اند ، او دوباره خلق خواهد شد که برای همیشه زندگی کند. اما اگر اکثر اعمالش منفی بوده اند، او دوباره خلق خواهد شد که مورد قضاوت همان افرادی قرار بگیرد که او باعث رنجشان شده بود. کسی که جسما رنج نمی برد و یا هیچ اشکال و نقصی ندارد ، نباید دست به خودکشی بزند چرا که همه ما ماموریتی برای انجام رساندن در این کره داریم ، بخصوص رائلین. آنها بایستی زندگی شان را اختصاص به پخش پیامهای داده شده بوسیله الوهیم(که بوسیله آنها ، انسان سخنگو شده اند) بدهند.

خاتمه دادن به زندگی ، خیانت و پیمان شکنی است و این مانند فرار کردن از سر پست به هنگام مبارزه می باشد. منظورم از مبارزه ای است که انسانیت را بیدار می کند و اجازه می دهد که از گور بگذرد و زنده بماند تا به دوره طلایی برسد. الوهیم روی هرکدام از ما حساب می کنند و هر رائلی در برابر چشمان الوهیم با ارزش است. اجازه بدهید تا دوباره تکرار کنم. خودکشی تنها هنگامی قابل قبول است که شخص در درد بسیار شدید بدنی قرار داشته باشد که نمی تواند بوسیله علم و دانش برطرف شود و یا وقتی که قوه های ذهنی اش آن قدر ضعیف شده است که دیگر نمی تواند به طور موثر فکر کند.

تمام افراد دیگر پیام آوران پدرانمان که در آسمان هستند می باشند و ما همگی بایستی زندگی مان را اختصاص به پخش خبر های خوش بدهیم.

ضمایم بخش اول برخورد 7 اکتبر 1976

در اکتبر 1976 در حدود 50 رائل در لانگری (Lanegri) نزدیک راک پلات (Roc plot) در دوردوگن (Dordogne) در جنوب غربی فرانسه به مناسبت اولین سالگرد برخورد 7 اکتبر 1975 جمع شده بودند تا خاطره‌ی زمانی را که رائل به سیاره‌ی جاودانگان برده شد و پیامهای کتاب دوم را دریافت کرد، زنده کنند. کتابی که با نام ((انسانهای فضایی مرا به سیاره‌ی خود بردند)) منتشر شد. قرار بود گردهمایی در ساعت 15:00 برگزار شود. در 14:45 همه رسیده بودند و دور رائل جمع شده بودند. حس عمیقی از هماهنگی بین شرکت کنندگان بوجود آمده بود. آنها از اینکه این لحظه‌های کوتاه را با آخرین پیامبران بزرگ سپری می‌کنند، به هیجان آمده بودند. ناگهان کسی فریاد زد: "آن چیست که از آسمان می‌بارد؟" تکه‌های بزرگی از آسمان تقریباً بدون ابر می‌بارید. به نظر می‌رسید که جنس آنها از ماده‌ای شبیه پنبه باشد که وقتی لمس می‌شدند به سرعت ذوب می‌شد. بعد کسی فریاد زد: "نگاه کنید. جسم بسیار درخشانده‌ای در آسمان هست" دو جسم نورانی بسیار روشن بالای ما بودند. بارش تکه‌ها حدود 10 دقیقه طول کشید و سپس اجسام نورانی به سرعت ناپدید شدند. راجر، یک راهنما از تولوز (Toulouse) که در یک آزمایشگاه تحقیقاتی کار می‌کرد، موفق شد تا نمونه‌ای از تکه‌های پنبه‌ای را بدست آورد، اما تا رساندن آنها برای تجزیه و تحلیل، آنها تبخیر شدند. تمام کسانی که شانس زندگی کردن این لحظه‌های غیر منتظره را داشتند، ناراحت نبودند، حتی اگر از راهی دور از فرانسه و حتی دور تر برای انتقال طرح سلولی شان توسط رائل، آمده بودند.

درست در آن لحظه و آن مکان الوهیم نشانه‌ای را به کسانی که حاضر بودند نشان دادند، که هرگز فراموش نخواهند کرد. برای اولین بار، رائل تنها شاهد اعمال الوهیم نبود. 50 نفر دیگر هم با او بودند که می‌توانند گواهی به این پدیده دهند.

فیلیپ، راهنمایی از بلژیک بعدها با خواندن کتابی پی برد که پدیده‌ای مشابه در بلژیک، برزیل و مهمتر از همه در ایتالیا به هنگام یک مسابقه‌ی فوتبال اتفاق افتاده است که موجب توقف در مسابقه شده بود. در همه‌ی این موارد همان بشقاب پرنده‌های بی نظیر و تکه‌های پنبه‌ای حضور داشتند.

رائل اصرار دارد که گردهمایی‌ها با هدف دیدن اشیای پرنده‌ی ناشناخته صورت نمی‌گیرند، با این وجود، خیلی از شرکت کنندگان همچنان آرزو دارند که الوهیم بار دیگر لذت ظهورشان را به آنها ارزانی دارند...

پیام الوهیم مارس 1978

فرستاده شده برای رائل به طریق تله پاتی در نصف شب:
 " من یهوه ، از طریق کلام فرستاده ام ، رائل، پیام زیر را خطاب به مردم زمین اعلام می کنم.

آگاه باشید! غیرممکن نیست که موجودات فضایی دیگری به زودی با مردم زمین تماس بگیرند. آن انسانها هم توسط ما در گوشه ی دیگری از جهان به طریق علمی خلق شده اند و در حال حاضر با آنها هیچ ارتباط مستقیمی نداریم. بنا به دلایلی که توضیح آن برای شما باعث ایجاد عدم تعادلی جدی می شود. شما باید به طور دقیق بدانید که ما روی شما برای آشکارسازی منشا حقیقی آنها حساب می کنیم ، چون آنها برادران شما از فضا هستند و مانند شما به دنبال خالقشان می گردند. به آنها حقیقت را بگویید. آن گونه که در پیام 7 اکتبر در سال 30 آشکاری ، بازگو شده است و در کتاب "کتابی که حقیقت را می گوید" آمده است.

مهم است توجه کنید که این یک و تنها پیامی است که رائل در طول سه سال به طریق تله پاتیک دریافت کرده است. تمام آنچه که انسان باید بداند یا تقریباً تمام آن، در دو پیام اول گفته شده است. "

تغییر فرمان های جدید

ششمین فرمان جدیدی که در پیام دوم آمده است، تغییر یافته است. برای اینکه از مسن شدن بیش از حد رهبر رائلیان جلوگیری شود، راهنمای راهنمایان توسط راهنمایان درجه پنج برای دوره ی 7 ساله انتخاب می شود که باید تعدادشان حداقل دوازده نفر باشد. تا زمانی که حداقل دوازده درجه ی پنج وجود داشته باشد ، راهنمایان درجه ی چهار و پنج با هم رای خواهند داد و باید در کل 12 نفر باشند که تصمیم بگیرند. اگر تعداد این دو درجه به اندازه ی کافی نبود، راهنمایان درجه ی سه هم برای رای دادن اجازه خواهند داشت. راهنمای راهنمایان از میان درجات چهار و پنج انتخاب خواهد شد و بعد از دوره ی 7 ساله باز هم می تواند انتخاب شود. این تغییر همچنین شامل چهارمین فرمان های جدید در پیام دوم هم می شود. پرداخت سالانه که برابر با حداقل 1 درصد درآمد خالص است، باید قابل پرداخت به موسسه ی رائلیان بشود. این نیازهای راهنمای راهنمایان را تامین خواهد کرد و اجازه خواهد داد تا او به طور کامل خودش را وقف ماموریتش یعنی پخش پیامها بکند. این تغییر که توسط رائل پیشنهاد داده شده است مورد پذیرش خالقینمان قرار گرفت که نیاز به این تغییرات را درک می کنند تا جنبش هر چه بیشتر کارا تر باشد و به پخش پیامها شتاب ببخشد.

2 مکاشفات جدید

این بخش شامل مکاشفاتی است که الوهیم از رایل تقاضا کرده بودند که تا سه سال بعد از مسافرتش ، موقعیکه پیام دوم را برای او آشکار کردند، آنها را افشا نکند. چون ما حالا در سال 34 (1979) هستیم، وقتش رسیده است که مردم از این مکاشفات جدید باخبر شوند.

شیطان وجود ندارد ، من او را ملاقات کردم

وقتی که به یک جانور با شاخ ها ، پاهای شکافته و کاملاً پنهان که منتظر است در لحظه مناسبی بیاید و با نیزه سه شاخه پشت شما را بزند ، فکر می کنید بر خودتان نلرزد. از آنجایی که هیچ خدایی وجود ندارد که بر روی ابر سفید بنشیند و در دست راستش یک جریان برق داشته باشد ، شیطان هم نمی تواند وجود داشته باشد. مردمان معمولاً کلمه هایی از قبیل شیطان ، ابلیس ، اهریمن و جن را استفاده می کنند تا نیروهای شیطانی را توصیف کنند. همانطور که فکر می کنند((زمان موعود)) به معنای ((آخر دنیا)) است. اجازه بدهید رد معنی حقیقی این کلمه ها را بگیریم.

شیطان به لحاظ تاریخی قدیمی ترین است. وقتی الوهیم اولین مخلوقات کاملاً ترکیبی و شیمیایی را در آزمایشگاههای سیاره خودشان خلق کردند ، یک عده بخصوصی از مردمان دنیای خود بر علیه کارهای تکوینی و خلقت تظاهرات کرده و اظهار مخالفت کردند. آنها فکر می کردند که این برای تمدن انسان خطرناک است. آنها می ترسیدند که دانشمندانشان هیولا و جانورانی را خلق کنند که از آزمایشگاههایشان فرار کنند و باعث تلفاتی در میان مردم شود. ترس آنها به واقعیت های تاسف باری تبدیل شد و ثابت شد که حق با آن گروه معترض است. بنابراین دولت سیاره ی الوهیم دستور داد که دانشمندان آزمایش هایشان را متوقف کنند و آنها را مجبور کردند که تمامی کارهایشان را از بین ببرند. این گروه معترض بر علیه کارهای تکوینی و خلقت بوسیله شخصی به نام شیطان رهبری می شد.

به دانشمندان بالاخره اجازه داده شد که به سیاره دیگری بروند و آزمایشهایشان را پیگیری کنند. شرح و توصیف این واقعه در کتاب انجیل متی (بشارت درباره ی مسیح- مترجم) 13:3 آمده است. تمثیلی است که عملیات خلق حیات در کرات دیگر را بوسیله الوهیم توصیف می کند.

((اینک برزگر بیرون رفت که بذر افشانی کند. و هنگامی که بذر افشانی کرد بعضی از بذر ها در کنار جاده افتاد و پرندگان آمدند و آنها را خوردند.))
 پرندگان پیغام آورانی هستند که از طرف شیطان فرستاده شده بودند و فکر می کردند که سیاره ی انتخاب شده برای آزمایشهای خلقت حیات خیلی نزدیک به سیاره خودشان بود و اگر بر حسب اتفاق مخلوقات خلق شده در آزمایشگاه حقیقتا باهوش تر از خالقینشان شده و خشونت بار می شدند ، آنگاه ثابت می شد که برای مردم سیاره الوهیم خطرناک می باشند. دولت به آنها اجازه داد که یک بار دیگر کار و آثار دانشمندان را از بین ببرند. آن دانشمندان مجبور شدند که در جستجوی سیاره دیگری باشند که مناسب خلقت حیات باشد ولی آنها دوبار شکست خوردند. بار اول سیاره انتخاب شده خیلی نزدیک به یک ستاره بود و حیات بوسیله تابش های زیان آوری که از آن ستاره می آمد سوخت و از بین رفت و در مرتبه دوم بوسیله رشدگیاهی مهاجم از بین رفت. بالاخره آنها به سیاره ای دست یافتند که دارای تمامی عناصر بود که خلقتشان بتواند زنده بماند و آن سیاره به اندازه کافی دور بود که هیچ نشانی از خطر در برابر چشم های انجمنی که بوسیله شیطان هدایت می شد ، نمی داد. ((و هنگامی که او بذر افشانی کرد ، بعضی از بذر ها در کنار جاده افتاد و پرندگان آمدند و آنها را خوردند و بذر های دیگر بر روی زمین صخره ای افتاد ، جایی که آنها خاک زیاد نداشتند ، آنها با هم جست و خیز کردند ، زیرا که عمق زیادی در خاک نداشتند. ولی وقتی که خورشید طلوع کرد آنها به طور سطحی سوختند ، و چون آنها ریشه ای نداشتند ، پژمرده شدند و بذر های دیگر در میان خارها افتاد که رشد کردند و آنها را خفه کردند. و بذر های دیگر در زمین سالمی افتادند و میوه ها بار آوردند ، بعضی ها یکصد برابر ، بعضی شصت برابر ، بعضی سی برابر ، کسی که گوش دارد بشنود بگذارد تا بشنود.)) (متی 9:4-12)

ما همچنین می دانیم که الوهیم حیات را در دو سیاره ی دیگر در آن زمان خلق کردند. بنابراین ((سه محصول)) کنایه ای است از آن. ما همچنین می دانیم اجازه ای که به دانشمندان داده شد و آنها را مجاز کرد که به زمین بیایند و حیات را خلق کنند به شرطی که آنها اعطا شد که انسانهایی به شکل خودشان خلق نکنند. اولین پیام توضیح می دهد که چگونه دانشمندان این شرط را زیر پا گذاشتند و عکس العمل دولت هم بیان شد. دولت مانع از آن شد تا به انسانهای زمینی که خلقتشان کرده بودند ، ماجرای خلقتشان گفته شود و لازم بود تا این انسانها از الوهیم بترسند. در نتیجه الوهیم خود را به عنوان موجودات ماورا طبیعی و تا حدی مقدس نشان دادند. شیطان فکر می کرد که نمی توان از این انسانهایی که به طور علمی خلق شده اند ، انتظار هیچ چیز مثبتی داشت و فکر می کرد که از انسان تنها کارهای منفی و زیان آور سر می زند. شیطان مانند رهبر یک حزب سیاسی در

سیاره ی الوهیم بود ، که مخالف خلق هر نوع آفریده ای همانند خودشان بوسیله سایر الوهیم بود که فکر می کردند می توانند آفریده هایی که مثبت و صلح طلب باشند ، بوجود آورد.

بعد ها کلمه ی لوسیفیر (Lucifer) آمد که به معنای ((آورنده نور)) می باشد. لوسیفیر یکی از الوهیم است که حیات و از جمله انسان را در سیاره زمین خلق کردند.

لوسیفیر رهبر گروه کوچکی از دانشمندان بود که در یکی از آزمایشگاههای مهندسی ژنتیک کار می کردند و رفتار و وضع اولین انسانهای مصنوعی خلق شده را بررسی می کردند. با مشاهده استعداد و گنجایش فوق العاده مخلوقاتشان، لوسیفیر تصمیم گرفت که دستور را نادیده بگیرد و به این انسانهای اولیه آشکار کند که کسانی را که به اشتباه ((خدایان)) می نامند ، در حقیقت انسانهایی مثل خودشان هستند که از گوشت و خون درست شده اند و با ماشین های پرنده ای که از ماده قابل لمس ساخته شده است از سیاره ای دیگر آمده اند.

لوسیفیر و گروهش نسبت به انسانهای مصنوعی خلق شده شان ، احساس عشق و محبت می کردند. آنها به انسانها به مانند بچه های خودشان عشق می ورزیدند. این انسانهایی که تمام روز را رویشان مطالعه می کردند ، همانهایی که مجبور شده بودند الوهیم را به چشم خدایان ببینند.

الوهیم نمی توانستند تحمل کنند که آفریده هایشان که از نظر بدنی و روانی بنظر موفقیت آمیز و زیبا و باهوش بودند، روی زانو ها و دستهایشان بیافتند و آنها را مثل بت بپرستند ، تمام اینها فقط به خاطر دستوری بود که بوسیله یهوه ، رهبر دولت سیاره شان صورت گرفت و آنها را از گفتن حقیقت به آفریده هایشان بازداشت و الوهیم را مجبور کردند که برای همیشه نقش موجودات ماورا طبیعی را بازی کنند. لوسیفیر ((آورنده نور)) ، انسانهای اولیه را تعلیم داد و آنها را روشن کرد و آنها را آگاه کرد که خالقین ، خدا، نبودند بلکه انسانهایی مانند خودشان بودند.

این روش و رفتار مستقیما متضاد با خواست شیطان بود که فکر می کند فقط کارهای زیان آور و بد می توان از انسان انتظار داشت و همچنین در تضاد با دستور یهوه، رئیس هیئت مشاوره جاودانگان ، که سیاره الوهیم را فرمانداری می کند. پس تا حالا هیچ جانور شاخداری که شیطان باشد ، وجود ندارد.

یهوه ، دانشمندی را که از دستوراتش اطاعت نکردند ، محکوم می کند. دانشمندان محکوم به گذراندن بقیه عمرشان در تبعید در کره زمین شدند. ((مار بزرگ)) بایستی در کره زمین (خاک) بخزد که به طرز شاعرانه ای در انجیل نوشته شده است و انسانها از آزمایشگاههای علمی ، باغ بهشت، اخراج شدند. جایی که به آنها غذا و لباس داده می شد و از آنها پذیرایی می شد بدون اینکه کوچکترین تلاشی انجام دهند. ولی شیطان هنوز راضی نبود. او آرزو داشت که همه انسانها از بین

بروند و تمامی خلقت نابود شود ، زیرا او آنها را خطرناک تشخیص می داد ، می دید که چقدر آنها خشونت آمیز بودند. با گذشت زمان ، شیطان از حمله و تجاوز های انسان مدرک تهیه می کرد ، از طریق مشاهده روشی که انسانها همدیگر را می کشتند ، با اسلحه هایی که توسط دانشمندان الوهیم (پسران الوهیم) که در تبعید به سر می بردند به دختران الوهیم داده شده بود. گروه لوسیفر گرفتار رابطه های عاطفی و احساسی با دختران انسانها می شوند و دختران انسانها موفق می شوند اسلحه دریافت کنند با دلربائی شان و با دروغ گفتن اینکه این اسلحه ها را جهت شکار به پدران و برادرانشان می دهند. در حقیقت ، انسانها انتخاب کردند که با این اسلحه ها با یکدیگر بجنگند.

با ارائه مدارک جمع شده توسط شیطان مبنی بر اینکه چنین کشتارهایی در زمین رخ داده است ، یهوه تصمیم می گیرد به درخواست شیطان عمل کند یعنی خلقت را به طور کامل در روی زمین از بین ببرند و همزمان گروه لوسیفر بخشیده و به آنها اجازه داده شود به سیاره خودشان برگردند و بدین ترتیب به تبعید آنها خاتمه داده شود.

اما وقتی گروه لوسیفر فهمیدند ، خلقت شگفت انگیزشان از بین خواهد رفت ، تصمیم می گیرند اجازه چنین کاری را ندهند. آنها هنوز به شدت احساس می کنند که در میان انسانها افرادی هستند که مثبت و عاری از خشونت باشند.

در میان آنها نوح بود که آنها به او کمک کردند که یک کشتی فضایی بسازد تا بتواند آنها را از ویرانی با ماندن در مدار کره زمین حفاظت کند. این سفینه شامل چندین جفت (زن و مرد) و رمز بافت سلولی بعضی از انواع حیوانات بود که می خواستند برای دوباره خلق کردن آنها بعد از طوفان بزرگ استفاده کنند. آن موقع بود که الوهیم فهمیدند که آنها هم به همین طریق که انسانها را خلق کرده اند، خلق شده اند. بطور علمی و در آزمایشگاه ، بوسیله انسانهای دیگری که از دنیای دیگر آمده بودند. آنها تصمیم گرفتند که هیچ وقت بشریت را از بین نبرند، و گروه لوسیفر را کمک کردند که شکلها و نوعهای مختلف حیات را که در ((کشتی)) نگهداری شده بود را دوباره خلق کنند. شیطان هنوز قانع است که بدی در وجود انسان است، ولی برابر اکثریت آنهایی که پشتیبان یهوه و جزء هیئت مشاوره جاودانگان هستند و مخالف این عقیده مذکور میباشند تعظیم میکند.

از طریق پیامی که داخل یک سفینه بی سرنشین که از سیاره دیگری در سیاره آنها فرود آمد، یهوه درک کرد که اگر انسانها با خشونت باشند، آن هنگام که انرژی هایی را کشف کنند که آنها را قادر به رسیدن به دوره تمدن بین سیاره ای بکند خود را نابود خواهند کرد.

الوهیم تصمیم گرفتند که بگذارند انسانها بوسیله خودشان پیشرفت کنند ولی انسانهای مشخصی از زمین را انتخاب کردند یا آنها را در زمین به دنیا آوردند، تا مسئول تشکیل دادن مذاهب باشند، که این مذاهب طوری طراحی شده بودند تا

ردپای کار الوهیم روی زمین را نگه دارند تا زمانی که وقت آن فرا رسد و نژاد انسان بطور کافی از لحاظ علمی رشد کرده و قادر باشد بطور منطقی درک کند ، خالقین انسان شناخته شوند . چنین پیامهای با اهمیت فراوان فقط میتوانست به افراد قابل اعتماد داده شود و پیش از همه الوهیم بایستی مطمئن می شدند که افراد انتخاب شده نسبت به خالقیشان وفادار هستند، بطوریکه به آن چیز که به آنها فاش شده است، خیانت نکنند. شیطان مسئول تست کردن پیامبران بود. چگونه آنها وفاداری این افراد را امتحان می کردند؟ موقعیکه یک شخص بوسیله پیام آوران الوهیم مورد تماس قرار می گرفت و به او درباره ماموریتش گفته می شد ، شیطان یا یکی از افرادش با پیامبر تماس برقرار می کرده و با تهمت و افترا الوهیم را در داخل فکر و ذهنش از بین می بردند و سعی می کردند که انسان را مجبور به ترک گفتن همیشگی پدرانشان بکنند و یا به عنوان مثال قبول کنند که به وعده مزیت های مالی ، خیانت به ماموریتش کند. کلمه یونانی افترا کننده، چیست؟ "دی یا بولوس" (diabolos) . این است شیطان معروف ما ، ولی هنوز او نه شاخ دارد و نه باد شکم . بعنوان مثال عیسی مسیح که به مدت چهل روز برای زمان آشنایی (آیین ویژه وارد شدن کسی در انجمن) به صحرا برده شد و در برخی از مواقع با شیطان مواجه میشد که ببیند آیا او منکر پدرش میشود یا نه .

" پس عیسی مسیح بوسیله روح به صحرا هدایت شد، تا شیطان او را دچار وسوسه کند. " (متی 4:1)

"پس عیسی به صحرا برده شد تا بوسیله یک تهمت گو، مورد امتحان قرار بگیرد" بسیاری از آزمایشات و امتحانهای که توسط " شیطان " تحمیل شده است ، شرح داده شده است.

پیش از همه او از عیسی مسیح درخواست می کند که این سنگها را تبدیل به نان بکند تا ثابت کند که او واقعا پسر خدا ست. " اگر تو پسر خدا هستی، به این سنگها فرمان بده که تکه های نان بشوند " ، " ولی او جواب داد ، نوشته شده است که انسان تنها با نان نمی تواند زنده بماند ولیکن با هر کلمه ای که از دهان خدا صادر می شود می تواند زنده بماند" (متی 2-3:4)

عیسی مسیح به شیطان میگوید ، وفادار الوهیم بودن خیلی مهم تر از خوردن می باشد. شیطان از وقتیکه عیسی مسیح برای چند وقتی روزه گرفته بود او را با غذا دچار وسوسه می کند. پس از آن به برج معبدی برده شده و به او گفته شد که خودش را پائین بیندازد تا اینکه " فرشتگان خدا" افتادن او را آرام کنند تا از آسیب دیدن او جلوگیری شود. " اگر تو پسر خدا هستی ، خودت را پائین بیانداز ، بخاطر اینکه نوشته شده است ، او فرشتگانش را برای اهمیت دادن به تو مامور میکند ، آنها تو را در روی دست هایشان حمل میکنند که مبادا پاهایت به سنگی برخورد

کند " عیسی مسیح جواب داد: " جلوتر نوشته شده است، " تو خدایت را که مالک تو ست، دچار وسوسه خواهی کرد". (متی 7-6: 4) عیسی مسیح به شیطان پاسخ می دهد که او در کره زمین گذاشته نشده است که بیهوده خالقینش را مورد امتحان قرار دهد، بنابر این اثبات می کند که او هر لحظه تقاضای کمک از آنها نخواهد کرد پس از آن شیطان او را به بالای کوه بلندی هدایت می کند و پیشنهاد می کند که او را پولدار ترین پادشاه کره زمین خواهد کرد. " دوباره شیطان او را به بالای کوه بلندی برد و تمام قلمرو پادشاهان و شکوه و جلال آنها را به او نشان داد. و شیطان به عیسی مسیح گفت: من تمام این چیزها را به تو می دهم، اگر تو خم بشوی و بخاک بیافتی و من را بپرستی. "

در آن هنگام عیسی مسیح پاسخ داد " شیطان دور شو، زیرا که نوشته شده است: که پروردگارت را پرستش خواهی کرد و فقط به او خدمت خواهی کرد. بعد شیطان او را ترک گفت و اینک فرشتگان آمدند و از او پرستاری کردند. " (متی 4:8-11)

عیسی مسیح وفاداری خود را به الوهیم نشان می دهد و ترجیح می دهد به آنها خدمت کند تا اینکه یک شخص قدرتمند پولداری بشود. بایستی در نظر داشت که در این آیه ها عیسی مسیح، وسوسه کننده را با اسم اشاره می کند، چونکه او را شیطان صدا می زند. از آنجایی که امتحان و آزمایش موفقیت آمیز بود، ((فرشتگان))، پیامبران الوهیم، به نزدیک عیسی مسیح پائین آمدند تا مراسم و آئین معارفه را تکمیل کنند. عیسی مسیح تنها کسی نبود که بوسیله ((شیطان)) مورد امتحان قرار گرفت، ایوب هم بوسیله شیطان مورد امتحان قرار گرفت. آغاز کتاب ایوب کاملاً فصیح و روشن است، برای اینکه آشکارا نشان می دهد که چه روابط خوبی حتی روابط دوستانه و برادرانه بین یهوه و شیطان وجود دارد.

" یک روز موقعیکه ((پسران خدا)) آمدند که خودشان را به یهوه معرفی کنند، همچنین شیطان هم با آنها آمد و یهوه به شیطان گفت: از کجا می آیی؟ بعد شیطان به یهوه جواب داد: "از سفر کره زمین و پاسداری کردن از آن" و یهوه به شیطان گفت: " آیا خدمتکارم ایوب را ملاحظه کردی که هیچ کس مثل او در کره زمین وجود ندارد، بی عیب و نیکو کار، از خدا می ترسد و از کارهای پلید دوری می کند" اما شیطان به یهوه جواب داد: " آیا به خاطر هیچ، ایوب خدا ترس است؟" آیا او را با خانواده اش و تمام چیزهایی را که دارد تحت حفاظت خود قرار نداده ای؟ شما به کارهای دستانش و چارپایان اهلی او که در زمین پراکنده هستند، برکت داده اید. ولی الان دستت را پیش ببر و هر چیزی را که او دارد بر رویش دست بگذار، او مطمئناً به روی شما بی حرمتی خواهد کرد" و یهوه به شیطان گفت: اینک تمام چیزهایی که او دارد، در اختیار تو ست، فقط به خود او دست نزن" (ایوب 12-6: 1) می توانیم بطور واضح ببینیم که یهوه والاتر از شیطان در سلسله مراتب الوهیم هست. ولی هنوز یهوه است که به شیطان اجازه و اختیار

میدهد و شیطان در سمت " رهبر حزب مخالف " می تواند آنطوری که مایل باشد عمل کند، و اسما با سپردن ایوب به دست شیطان او قادر است که ثابت کند شخصی را که از صمیم قلب به الوهیم عشق می ورزد ، دچار تنقر از آنها بکند، اگر وی دچار بدبختی ها ، ویرانیها و مرضها بشود. در حقیقت شیطان کاملا ایوب را خانه خراب می کند ، ولی ایوب هنوز ادامه به عشق ورزیدن می کند و به الوهیم احترام می گذارد و " سپس ایوب ردای خود را پاره می کند و موهای خود را کوتاه می کند . او خودش را به پشت بر زمین می اندازد و می گوید " لخت از شکم مادر بیرون آمدم و لخت از دنیا خواهم رفت . یهوه داد و یهوه پس گرفته است ، خوشبخت به نام یهوه! " در تمام اینها ایوب گناه نکرد ، و حتی بی احترامی به الوهیم نکرد " (ایوب 22-20 : 1) شیطان هنوز راضی نیست چنانچه او به رئیس هیئت جاودانگان گزارش میدهد. " بار دیگر پسران الوهیم آمدند که خودشان را به یهوه نشان دهند و شیطان هم با آنها آمد تا خودش را به یهوه نشان دهد.

و یهوه به شیطان گفت : " از کجا می آیی؟" و شیطان به یهوه جواب داد : " از دیدار کره زمین و پاسداری کردن از آن" و یهوه به شیطان گفت : " آیا خدمتکارم ایوب را ملاحظه کردی که هیچ کس مثل او در کره زمین وجود ندارد ، بی عیب و نیکوکار ، از خدا بترس هست و از کارهای پلید دوری می کند؟ او هنوز برای بی گناهی اش روزه گرفته است ، اگر چه شما مرا به اصرار وادار کردید که بدون هیچ دلیلی خانه خرابش کنم . و شیطان به یهوه گفت : "پوست در برابر پوست " . آیا تمام چیزهایی که یک انسان دارد در مقابل جانش خواهد داد؟ ولی حالا دست دراز کن و گوشت و استخوان او را دست بزن و مطمئنا او به روی شما بی حرمتی خواهد کرد. و یهوه به شیطان گفت : "او در اختیار توست ، فقط از جانش دست بردار" (ایوب 6-1 : 2)

بنابراین ، یهوه به شیطان اجازه میدهد که مزاج و حال ایوب را خراب کند تا اینکه ببیند ایوب همیشه به خالقینش عشق می ورزد . ایوب ادامه به احترام گذاشتن الوهیم می دهد. فقط آنوقت بود که او از یهوه سوال میکند که چرا به دنیا آمده است اگر قرار است این همه بدبختی ببیند. در نهایت یهوه دحالت می کند و مختصرا به ایوب توضیح میدهد که چه اتفاقی افتاده بود . یهوه به ایوب می گوید که او در اشتباه است که خالقینش را که آزمایش ها را به اجرا در می آورند ، قضاوت می کند و همچنین او در اشتباه است که برای به دنیا آمدنش افسوس می خورد . یهوه جان ایوب را به حال نخست برمیگرداند ، و حتی به او دارایی بیشتر از آنچه که قبل از ویرانی اش داشت، می دهد.

در آخر ملاقات من با یهوه در کشتی فضائی مادر ، او برای چند لحظه ای تندتر قدم برداشت و به من گفت که بعدا با من ملاقات خواهد کرد . بعد یکی از دو الوهیم دیگر از من تقاضا کرد که دنبال او بروم.

او مرا به اتاق کوچکی برد که بطور شگفت‌انگیزی دکوراسیون شده بود. دیوارها همانند داخل یک هرم گرد و مدور بود، و آن دیوارها بوسیله امواج درخشان صوتی که احساس و حالت موجهای آبی چند رنگی را می‌داد، تزئین شده بودند و همه چیز بطور شگفت‌انگیزی با ریتم ارتعاشات موزیک آرامش بخشی تکان می‌خورد.

به من گفت که روی یک مبل راحت، بنشینم و این مبل بوسیله خز سیاه رنگ پوشیده شده بود که این احساس را می‌داد که زنده است. سپس این الوها (مفرد کلمه الوهیم) شروع کرد به صحبت کردن، " من باید به شما اخطار بدهم که در میان ما الوهیم فقط یک عقیده در باره آینده بشریت وجود ندارد. یهوه فکر می‌کند که انسانها آدمهای خوبی هستند و اینطور احساس می‌کند که ما باید اجازه بدهیم که آنها بوسیله خودشان پیشرفت کنند، معتقد است که اگر انسانها به طرف منفی پیش بروند، آنها خودشان را نابود خواهند کرد. تمام پیروان من و خود من فکر می‌کنیم که انسانها پلید و بد هستند و ما باید به بشریت کمک کنیم که در ویرانی خود شتاب و عجله کنند. ما به تو پیشنهاد می‌کنیم که سرعت رسیدن به آخرین تغییرات بزرگ ناگهانی در سطح زمین را افزایش بدهید که جهان و عالم را از آدمهایی که فقط نتیجه یک آزمایش ناموفق هستند، پاک و تصفیه کنیم.

اگر شما سعی به انجام این ماموریتی بکنید که بوسیله یهوه به شما داده است، همیشه یک آدم فقیری خواهید بود (رجوع شود به پیامی که بوسیله موجودات فضائی به من داده شد.) و باید با تمامی طعنه‌های مردم بسازی. تو زجر خواهی کشید، شاید حتی به زندان بیافتی و یا حتی بدتر بدست برادران تنی خود، کشته بشوی. اگر تو پیشنهاد من را قبول کنی و روش مرا به پیش ببری بر اساس افزایش تمایلات نژادپرستانه‌ی مختلف که در میان انسانها وجود دارد، بطوریکه به یک جنگ جهانی نژادی منجر بشود، من تو را خیلی توانا و ثروتمند خواهم کرد. رل و نقش شما شامل منتشر کردن کتابهایی خواهد بود که من به تو دیکته خواهم کرد و آن تو را قادر خواهد ساخت که جنبش‌های معنوی و سیاسی را درست کنی که اعلام نابودی نژاد عرب، زردپوست و نژاد سیاه پوست را کند، نژادهایی که بر همه ثروتها و مواد خام غلبه کرده‌اند که نژاد سفید پوست به آن احتیاج دارد، و سزاوار داشتن آن می‌باشد، زیرا که کوششهای نژاد سفید پوست بود که در نخستین مرحله آنها را قادر ساخت روشهایی را توسعه بدهند در پیدا کردن مواد خام و استفاده از آن. بمحض اینکه این زد و خورد جهانی آغاز شود، تو و تمامی افرادی که به تو کمک خواهند کرد که این حادثه به وقوع بپیوندد، نجات خواهند یافت. ما شما را با امنیت به یکی از کشتی‌های فضائی مان سوار خواهیم کرد، بالاخره به شما اجازه خواهیم داد که به کره زمین برگردید. وقتی که همه چیز از بین رفته است، بطوریکه شما بتوانید یک انسانیت جدیدی را شروع

کنید. شما این تمدن را آنطوریکه مایل باشید حکمرانی خواهید کرد ، البته با کمک ما .

"ضمنا به محض اینکه اکنون شما به زمین برگردید ، مبلغ یک بلیون ، پنج بلیون ، ده بلیون ، یا بیشتر اگر مایل باشید به نام یک بنگاه یا موسسه ای در حساب بانک سویس واریز خواهد شد ، تا به کمک آن بتوانی ماموریتت را شروع کنی. به ما بگو که چه مبلغی باید باشد، و اگر این کافی نیست سپرده های دیگری بزودی واریز خواهد شد.

از این گذشته ، اگر قبول کنی که به ما کمک کنی شما و تمامی افرادی که به شما کمک خواهند کرد ، شایسته زندگی جاودانه خواهند بود. تنها چیزیکه ما تقاضا می کنیم این است که بشریت این تمدن هولناکی را که هم اکنون در کره زمین وجود دارد ، از بین ببرد. برای این شما باید به آنها بگوئید که با یک موجود فضائی ملاقات کردید و او به شما خبر داد که آنها به کره زمین حمله خواهند کرد. ما به تو گواه و نشانه هایی از وجود خودمان به شما خواهیم داد و کسی به حرفهای شما شکی نخواهد کرد. به این طریق بشریت مهمات و تجهیزاتش را افزایش خواهد داد تا خودش را در برابر احتمال حمله فضایی آماده کند. این مانع از نزدیک شدن دوباره ی یهوه به زمین ، برای منع کردن انسانها از کشتن همدیگر و یا حتی ساختن و انباشتن مهمات و تجهیزات اتمی و هسته ای بیشتر و گسترش خشونت خواهد شد. فکر کن ، از یک سو بعضی ها از شما تقاضا می کنند که برای یک امر شکست خورده کار کنید ، از آنجایی که دیر یا زود انسانها خودشان را از روی زمین محو خواهد کرد . همین افراد حتی گواه و نشانهای از وجود خودشان به شما نخواهند داد که بتوانید برادرانتان را متقاعد کنید و نه حتی کمک مالی به شما خواهند کرد . آنها شما را با طعنه های مردم تنها خواهند گذاشت ، فشار های پلیس و مقامات قضائی که ممکن است منجر به زندان انداختن تو بشود ، بدون اینکه حتی راجع به این احتمال فکر کنند که یک متعصبی ممکن است شما را بکشد چونکه شما ادعا می کنید که هیچ " خدائی" وجود ندارد . بر عکس ، پیشنهادات من شما را فوراً یک شخص ثروتمند و قدرتمندی خواهد کرد که فقط باعث تندتر کردن جریانی خواهد بود که بهر حال انسانها از قبل شروع کرده اند.

خوب ، جواب شما چیست ؟ آیا می خواهید که چند روزی درباره این موضوع فکر کنید و بعد به ما جواب بدهید؟ و من (رایل) جواب دادم: من کاملاً متقاعد نیستم که بشریت خودش را نابود خواهد کرد، گرچه شانس آن 9 از 10 می باشد. حتی اگر شانس آن یک در هزار هم باشد که بشریت خشونت خودش را فرو نشاند که از ویرانی و نابودی جان بدر ببرد ، این طور تصور میکنم که به زحمتش می ارزد که این یک شانس را هم امتحان کنم.

دوست دارم اینطور فکر کنم که انسانها قبل از اینکه دیر بشود درک خواهند کرد. حتی اگر آخرین تغییرات بزرگ و تحولات ناگهانی در کره زمین صورت گیرد. یهوه به من گفت که تمام افرادی که برای صلح و دوستی مبارزه کرده اند، نجات خواهند یافت، تا اینکه دوباره در کره زمین سکونت کنند تا بتوانند یک دنیای پر از عشق بسازند. پیشنهاد تو چیزی بیشتر ارائه نمی کند، جز اینکه شاید در نقشه شما فقط آن افرادی که در انفجار و خشونت شرکت کرده اند، نجات خواهند یافت. تمدن جدیدی را که آنها تشکیل خواهند داد، نمی تواند از زور و خشونت اجتناب بورزد. و خصوصیات اصلی شخص بانی بصورت ارثی و اجتماعی در شخص باقی خواهد ماند. و گفتن به بشریت درباره حمله فضائی به کره زمین بوسیله موجودات فضائی کافی است که ترس بیشتری را ایجاد کند و بعد به جنگ و خشونت بیشتری در کره زمین منجر خواهد شد. پس اگر شانس ما یک در هزار باشد که کره زمین بتواند در حال حاضر نجات یابد، این شانس با شنیدن خبر دخالت احتمالی شما نصف خواهد شد.

یکی از مهمترین عواملی که می تواند برای کم کردن خشونت میان انسانها مفید باشد، بیداری ذهن آنها نسبت به کیهان و بینهایت می باشد. اگر تمام انسانها به آسمان با امید و برادری نگاه کنند، آنگاه آنها خیلی احساس نزدیک بودن به هم خواهند کرد و کمتر در باره کشتن همدیگر فکر خواهند کرد. من علاقه ای به پولدار و قدرتمند شدن ندارم. من تقریباً چیزی ندارم ولی آن یک مختصری را هم که دارم، تمام آن چیزهایی است که احتیاج است تا من را خوشحال کند. ماموریتم را که الان انجام میدهم، زندگی مرا با خوشی و شادی پر می کند. تمام آنچه که بدان نیاز دارم، غذا برای بچه هایم و یک سقف بالای سرشان است. تمام این چیزها بوسیله پیروان وفادارم که آرزوی کمک کردن به من را برای آوردن حقیقت به تمام مردمان کره زمین دارند، داده شده است. من نه می توانم در یک زمان در دو خانه زندگی کنم و نه میتوانم با دو تا ماشین در یک زمان رانندگی کنم. و حتی اگر مالک خانه ام می بودم، گمان نمی کنم که می توانستم بهتر بخوابم یا بخاری خانه ام گرمتر می شد. پیامی که از طرف یهوه به من سپرده شده، خیلی بیشتر ترجیح می دهم که بوسیله کوششهای دسته جمعی آن افرادی انجام شود که واقعا آرزوی خوش آمدگویی به الوهیم را دارند. (تا با افرادی که الوهیم را به چشم تهدید می بینند) چنانکه مطمئناً این زیباترین دلیل و نشانه عشقی است که می توانیم به خالقینمان بدهیم.

الوها پرسید: پس شما پیشنهادها من را رد می کنید؟
رایل گفت: بلی و برای تمام آن دلایلی که گفتم. چونکه من اساساً مخالف خشونت هستم.

او دوباره سوال کرد : آیا مطمئن هستید که هیچوقت پشیمان نخواهید شد؟ ترجیح نمی دهید که صبر کنید و درباره این موضوع فکر بکنید؟

من هیچوقت عقیده ام را عوض نمی کنم و اهمیت نمی دهم که چه اتفاقی برایم بیافتد. حتی اگر زندگی ام در خطر بود، من ترجیح می دادم که کوششهایم را اداره کنم تا عشق و برادری تمام انسانها را با هم متحد کند، تا اینکه بتوانند به خالقینشان خوش آمد بگویند، چون الوهیم سزاوار خوش آمد گویی را دارند. در همین لحظه در باز شد و یهوه به اتفاق الوها ی دیگر وارد شدند. او رویش را به طرف من کرد و گفت : من خیلی از عکس العمل شما نسبت به پیشنهاداتی که به شما داده شده، راضی هستم . من از عکس العمل شما متقاعد بودم ولی شیطان ، برادرمان کسی که الان تو را امتحان کرد متقاعد نخواهد شد که می توان انتظار خوبی از انسانها داشت ، مگر اینکه همگی متحد شوند و پول و سلاح را از بین ببرند. همکار دوم من که خیل خوشحال از رفتار شماست ، لوسیفر است که اولین کسی بود که ایمان و اعتقاد به بشریت داشت و حتی قبل از اینکه من ضرورت اجازه دادن به بشریت برای پیشرفت را درک کنم. اینکه بگذاریم انسان در راه آخرین امتحان اش ، یعنی برطرف کردن خشونت ، بدون دخالت ما گام بردارد . شیطان آنگاه به من گفت که او تصور می کند بیشتر از دوازده تا مرد مانند من در کره زمین وجود ندارد. همچنانکه عشق و برادری از صورت او میدرخشید اضافه کرد که معتقد به این است که بشریت به واسطه ی چندین مورد استثنایی که دارد، لایق حق وجود داشتن است . سپس ما به دو سفینه ی فضائی بزرگتر برگشتیم ، که یکی از آنها قرار بود مرا به سیاره جاودانگان ببرد، جاییکه معارفه ام قرار بود تکمیل شود. تمام این موضوع در کتابی که شامل پیام دوم " آنها مرا به سیاره خویش بردند" شرح داده شده است .

پدر من که در بهشت است

در برخورد اول من با دیدارگران فضایی که نمی دانستم یکی از آنها یهوه ، رئیس هیئت جاودانگان است ، متحیر بودم که چرا من را برای پیامبرشان در کره زمین انتخاب کرده بودند. او به من گفت که آنها تصمیم گرفته بودند کسی را انتخاب کنند که بعد از اولین بمب اتمی در هیروشیما ، در ششم اوت 1945 بدنیا آمده باشد. سپس او به سخنانش اضافه کرد که ((ما تو را از زمان بچگی ات و حتی قبل از آن تعقیب می کردیم)) " رجوع شود به پیام اول "

در ابتدا این جواب را خیلی شگفت آور می دانستم و در مدت دو سال بین پیام اول و پیام دوم ، من اغلب در باره این موضوع می اندیشیدم.

من بایستی صبر می کردم تا دوباره با یهوه ملاقات کنم تا بتوانم این موضوع را کاملاً روشن کنم .

و حقیقت مبدا و منشأ مرا در آخر اظهاراتش خطاب به مردم اسرائیل ، همانطوریکه در پیام دوم شرح داده شده است موقعه ای که ما در سیاره جاودانگان بودیم آشکار کرد .

یک بار دیگر به من گفته شد که کمر بند بخصوصی را که سگ بزرگی داشت به تن بیندم و آن مرا قادر به سفر در هوا بوسیله تعقیب کردن جریان موجهایی کرد . بعد از اینکه به آرامی از آزمایشگاه ، جائیکه ذهن مرا در صندلی صدف مانند عجیبی اصلاح و تغییر داده بودند، خارج شدیم .خودم را دیدم که در بیست متری بالای زمینی گیاهی مجلی پرواز می کردم . در عرض کم و بیش ده ثانیه ما به یک مکان مسطح بهشتی رسیدیم . جائیکه چند تا از پیامبران که من قبلاً با آنها غذا صرف کرده بودم ، نشسته بودند، چند صد متر پایین تر ، من می توانستم ساحلهای شنی بزرگ و با شکوه را ببینم ، در مجاورت دریایی که از آبهای چنان آبی پر رنگی که هیچکدام از خلیج های کوچک دریای مدیترانه با آن نمی توانست مقایسه شود یا حتی نزدیک به آن باشد . رنگ آبی دریا شبیه استخر شنای کالیفرنایی بود، ولی تا خط افق ادامه داشت . با منطقه های بزرگ صورتی و سبز رنگ که در میان دریای آبی رنگ بود . وقتیکه خیلی با دقت نگاه کردم می توانستم اثر هر نوع رنگی را ببینم ، هر کدام از آنها از دیگری قشنگ تر بود ، گویی که کف دریا با رنگهای مختلف برای چند ده کیلومتری رنگ زده شده بود . من سوال کردم که این رنگهای فوق العاده از کجا می آیند . به من گفته شد که جلبکهای دریایی آب دریا را رنگ آمیزی می کنند . جلبکها به طور هنرمندانه ای خلق و کاشته شده بودند تا تاثیر ویژه ای را که من ملاحظه کرده بودم، تولید کنند . آن کمر بند ، من را قادر ساخت که به آرامی در یک مکان مسطح کوچک نزدیک یک گروه ده نفره از پیامبران فرود آیم . کسی که به نام عیسی معرفی شده بود ، به ملاقات ما آمد . ما همگی به همراه یهوه قدم زنان رفتیم و در صندلی هایی که در صخره بریده و حکاکی شده بود، نشستیم . تمام این صندلی ها بوسیله خز سیاه رنگ حیرت آوری که بنظر زنده می آمد، پوشیده شده بود . ما روی صخره ای که مسلط بر دریا بود، قرار داشتیم .

یهوه پرسید که آیا در دو سال اخیر ، از زمان ملاقات اول ما به این طرف سوالی وجود داشته است که من را بطور بخصوصی متحیر کرده باشد؟ بدون درنگ من به او گفتم که اغلب اوقات متحیر مانده بودم که چه هدفی داشت موقعی که به من توضیح داده بود که " ما شما را از تولدت و حتی قبل از آن دنبال کرده ایم " . من این جواب را بارها در ذهنم بررسی کردم و نمیدانم آیا آنطور معنی می داد که والدین قبل از حمل من انتخاب شده بودند با اینکه آنها بوسیله نیروی تله پاتی به یکدیگر راهنمایی شده بودند تا مرا بدنیا بیاورند . و یا آنکه زمانیکه قبلاً همدیگر

را می شناختند ،والدین من انتخاب شده بودند. و یا قبل از اینکه آنها انتخاب شده باشند من دنیا آمده بودم. و با بهترین جنینی که آنها درست کرده بودند، انتخاب شده بود.

یهوه جواب این سوال را داد که خیلی برای من مهم بود . جوابش حتی فوق العاده تر از آنچه انتظار داشتم بود ، در آن هنگام او از خطاب کردن من به شکل مودبانه " شما " مکث کرد و شروع به خطاب کردن " تو " کرد. یهوه آنگاه گفت : " شخصی را که تو بچشم پدرت نگاه می کردی پدر حقیقی تو نبود . بعد از انفجار بمب اتمی در هیروشما ، ما تصمیم گرفتیم که زمان آن رسیده است تا یک پیامبر جدید در کره زمین بفرستیم . او آخرین پیامبر خواهد بود ، ولی اولین فردی که از مردم می خواهد که به جای باور داشتن ، درک کنند. آنگاه یک زنی را انتخاب کردیم . همانطوریکه در زمان عیسی مسیح این کار را کرده بودیم . این زن به یکی از کشتی های فضایی ما آورده شد و او را تلقیح و باردار کردیم . همان کاری را که با مادر عیسی مسیح کردیم . بعد از اینکه کاملاً حافظه او را از تمام وقایع چیزهایی که اتفاق افتاده بود، پاک کردیم ، او را رها کردیم." ولی قبل از اینکه تمام اینها اتفاق بیفتند ، ما طوری ترتیب دادیم که او مردی را ملاقات کند که بتواند این کودک را از لحاظ مالی تامین کند و او را به طور نجیب بزرگ کند. این مرد می بایستی که مذهبی دیگر غیر از مذهب زن می داشت تا کودک بدون قید مذهبی شدید بزرگ می شد . به این علت است که مردی را که تو به پدری قبول کردی و واقعا اعتقاد داشت که پدر تو بود، یک یهودی بود"

پدر حقیقی تو ،پدر عیسی مسیح نیز است ، و این مساله شما دوتا را برادر می سازد . تو در حال حاضر به پدرت داری نگاه می کنی . پدر رضاعی تو مانند یوسف بود . او از تو و مادرت مواظبت می کرد تا چنین زمانی که تو بتوانی روی پای خودت بایستی.

" از این به بعد تو می توانی مرا پدر خطاب کنی ، بخاطر اینکه تو پسر من هستی."

در تمامی مسافرت این تاثیر گذارترین لحظه بود و من می توانستم بطور مساوی هیجان و احساس عشق را در چشمان یهوه ببینم . بنظر آمد که همین احساسات عیسی مسیح را تکان داد و سپس من برای اولین بار پدرم و برادرم را بوسیدم. سپس یهوه از من تقاضا کرد که این را بطه والدینی را تا سه سال به بشریت فاش نکنم . بدین دلیل است که من هیچوقت تا به حال در باره این موضوع صحبت نکرده ام. در هر صورت این امر خیلی مهمی نیست ، ما نباید همان اشتباهی را که انسانهای دوران عیسی مسیح کرده اند، که عیسی مسیح را به عنوان پیغمبری که از آسمان آمده است شناختند ، مرتکب شویم . این پیامبر نیست که مهم است بلکه این پیام است که مهم است .

" عیسی مسیح به کره زمین آمد تا راهی را که باید دنبال شود ، نشان دهد، و انسانها به انگشت او نگاه می کردند" روشنفکری بزرگ این را گفت که متأسفانه حقیقت دارد.

همچنین من ، رایل راهی را برای دنبال کردن، نشان می دهم ، در فاش کردن پیامهایی که بوسیله پدرم به من داده شده است " که در بهشت است " . این خیلی مهمتر است که الوهیم را به عنوان پدرانمان بشناسیم و سفارتخانه آنها را در روی زمین تاسیس کنیم . همانطوری که آنها در خواست می کنند . تا اینکه توجهمان را به پیامبر بکنیم .

فقط پیامها مهم هستند و به واسطه آنها به رسمیت شناختن کسانی که این پیامها را فرستادند، و نه پیامبر. به انگشت من نگاه نکنید، بلکه به جهتی که اشاره می کند نگاه کنید.

پیام از یهوه به انسانهای کره زمین دوره پدیداری آخرین تحولات و تغییرات ناگهانی هسته ای زمین

من یهوه ، بواسطه کلام پیامبرم ، رایل تمامی مردمان کره زمین را خطاب می کنم . متأسفانه ، فقط یک فرصت یک درصدی وجود دارد که بشریت خودش را نابود نکند، و هر رائل بایستی طوری عمل کند که گویی بشریت به اندازه کافی خردمند و دانا خواهد شد تا آن را درک کند و این فرصت کوچک را به چنگ بزند تا از آخرین تحولات و تغییرات ناگهانی در کره زمین برای وارد شدن به دوره طلایی جان بدر ببرد. حتی بهتر ، هر رائل بوسیله فعالیتش در بیدار کردن ذهنها به تقویت این فرصت یکتا و جزئی ابقاء کمک می کند تا از ضعیف تر شدن آن جلوگیری کند. پیش بینی آینده غیر ممکن است ، بخاطر اینکه سفر کردن در زمان غیر ممکن است . ولی همیشه امکان دارد که آینده یک ماهیت بیولوژیکی را پیش بینی کرد ، و تمام بشریت می تواند یک ماهیت بیولوژیکی بشما رود . اگر یک زن بدوی توسط یک دانشمند بوسیله وارد کردن اسپرم به زن از طریق تزریق آستن شود ، این دانشمند می تواند آینده این زن را پیش بینی کند . او می تواند پیش بینی کند که در عرض نه ماه این زن یک بچه را تولید خواهد کرد و حتی فراتر از آن می تواند جنسیت این بچه را هم پیش بینی کند.

به همین طریق ، که ما عادت کرده ایم حیات را در سیاره های بیشماری خلق کنیم، می دانیم چه اتفاقی برای بشریتی خواهد افتاد که به سطح تکنولوژی شما بدون نائل شدن به حکمت و دانائی معادل رسیده است.

به همین دلیل است که گرچه ما نمی توانیم آینده افراد را پیش بینی کنیم ، اما می توانیم پیش بینی کنیم که معمولاً چه اتفاقی برای یک موجود زنده در حین دوره آبستنی می افتد یا برای بشریتی که در مسیر رشد و توسعه اش می باشد. وقتیکه اولین سلول در رحم مادر، توسط تماس اسپرماتوزوئید با تخمک، تشکیل شد، این سلول اولی شامل تمام اطلاعات است برای درست کردن یک موجود زنده کامل ، که قادر به انجام بسیاری از کارها خواهد بود. و هر چه تعداد سلولها بیشتر باشد کارائی هایش بیشتر گسترش خواهد یافت. تعداد کارائی ها متناسب است با تعداد سلولهایی که از تقسیم متوالی بدست آمده است ، تا وقتیکه نوزاد آماده به دنیا آمدن باشد ، بخاطر اینکه فقط آن موقع است که او دارای جسم آلی کامل است . با تمام اعضا و اندام هایی که او لازم دارد تا تا تمامی احتیاجات خود را تامین و برآورده کند. برای یک انسانیت سیاره ای هم وضع به همین منوال است ، چون هر انسان مانند سلولی از موجود زنده بشریت است ، که سپس این بشریت در دوره جنینی خواهد بود . تعداد کارائی ها ، اکتشافات و سطح تکنولوژی بشریت با تعداد انسانها متناسب است. با این روش ، ما بر احتی می توانیم پیش بینی کنیم که دوره پدیداری

موقعی خواهد بود که انسانها قادر باشند که انسانهای کور را با گذاردن اندام الکترونیکی بجای اندام از میان رفته شفا دهند. دوره پدیداری موقعی خواهد بود که صدای انسان به آن سوی اقیانوسها توسط مخابرات ماهواره ای انتقال داده می شود و موقعی خواهد بود که انسان قادر به برابری با آنهايي که اشتباها بجای " خدا " گرفته شده اند، می شود. بوسیله ی خلق موجودات مصنوعی در آزمایشگاه و غیره.

تمام این پیشگویی های مسلم بر اساس دانش عمیق مربوط به زیست شناسی گونه ها می باشد. ما می دانیم که یک جنین چشمه‌پایش را در ماه مشخصی از رشدش پرورش می دهد، و آلات تناسلی اش را در ماه دیگری و غیره. و همین قانون برای همه انواع موجودات زنده که در حال رشد کردن می باشند، صادق است. ما می دانیم که بشریت دست به اکتشافاتی خواهد زد که به او توانایی انجام چنین و چنان رشادهای علمی بعد از چند صد سال و هزاران سالی خواهد داد. این دقیقا همان است. ما پیامهایمان را به پیامبران دیرینه دیکته کردیم تا اینکه توسط انسان شناخته بشوند، هنگامی که زمان آن برای ما فرا رسد که خودمان را علنا نشان بدهیم، بدون اینکه باعث ایجاد مذهب های خداپرستی شویم. بطور مثال موقعی که همه افراد کره زمین قادر به درک و فهم آن بشوند. از جمله ی این پیام ها "مکاشفه(پدیداری)" می باشد که ما به یوحنا دیکته کردیم. ما به او توسط یک دستگاه تصویر سازی چیزی شبیه به دستگاههای تلویزیون شما، وقایعی را که می تواند برای انسانها اتفاق بیفتد موعیکه آنها به دوره پدیداری برسند، نشان دادیم. متن پیامهای پدیداری یوحنا متاسفانه توسط مترجمین ابتدایی که نمی توانستند خدا نترس باشند، زیاده گویی و تحریف شده است. یوحنا داستانش را با گفتن برخوردارش با ما این چنین آغاز می کند.

" من در روح روز خداوند بودم. ناگهان از پشت سر خود، صدایی بلند همچون شیپور شنیدم" (مکاشفه 1:10) اینجا او توضیح می دهد که سعی می کند با ما ارتباط تله پاتی برقرار کند، این چیزی است که او " در روح روز خدا بودن" در روز مقدس می نامد. که از این روز به اسم "روز خدا" یاد می کند.(شنبه یا یکشنبه- مترجم) او یک صدای فلزی شنید " بمانند یک شیپور" این چیزی است که همگی شما می دانید، صداها بوسیله بلندگوی الکتریکی تولید می شده. بعد یوحنا سر برگرداند که به آن چیزی که در پشت سرش بود نگاه کند. " من سر برگرداندم تا آن صدایی را که با من صحبت می کرد، ببینم. وقتی سرم را برگرداندم، من هفت تا چراغ دان طلایی دیدم، و در میان چراغ دان ها، کسی بود ((مانند بچه ی انسان)) ملبس به ردایی که به پاهایش می رسید و با یک کمر بند طلایی بدور سینه اش. سر و موهایش همانند پشم سفید بود، به سفیدی برف و چشمه‌پایش به مانند شعله آتش بود، و پاهایش مانند مس می درخشید بمانند مسی که در آتش سیقل داده باشند، صدای او مثل آبشار طنین افکن بود.."

"و او در دست راستش هفت تا ستاره داشت و یک شمشیر تیز دو لبه در دهانش بود ، و سیمای او به مانند خورشید نیمروز می درخشید." (مکاشفه (1:12-16)

یوحنا هفت تا سفینه فضایی که از فلز طلایی درست شده بودند میبیند " هفت تا شمعدان " در وسط آنها یک آدم کوتاه اندام " کسی که به مانند فرزند انسان " بود ایستاده بود، ملبس به لباس فضایی که قالب بدن و حتی پاهایش بود، و او یک کمر بند بزرگی را به تن داشت . پوست و موهایش سفید است ، کلاه خود فضایی اش مجهز به دو تا پرتو افکن بود که یوحنا آنها را با چشم هایش اشتباه کرد. پاهایش روی تخته کفش های روپوش دار زرد زنگی ایستاده است ، او با یک صدای قوی صحبت می کند" و صدایش بمانند آوای آبشار می باشد " . شخصی کوتاه اندام یک دستگاهی در دستش دارد که از هفت تا علامت نورانی تشکیل شده که متصل به هفت تا کشتی فضایی که در نزدیکی او است ، می باشد.

شمشیر دو لبه فقط تفصیلی است که توسط " مترجمانی که از خدا می ترسیدند " اضافه شده است تا تجسم ترس و ارعاب را تقویت کنند. تا قدرت " خدا" را و همینطور ترس از خدا را برای مسیحیان نخستین افزایش دهد. شخص کوتاه اندام که در جلوی یوحنا ظاهر شد واقعا یکی از ما بود. یوحنا ، وحشت زده و با صورتش به زمین افتاد. " و وقتی من او را دیدم جلوی پایش مانند مرده به زمین افتادم . او دست راستش را بر من گذاشت ، به من می گفت : نترس ، من اولین و آخرین هستم ."

" من آن کسی هستم که زنده است ، و مرده بودم ، و اینک من برای همیشه زنده هستم ، آمین ، و کلیدهای جهنم و مرگ را در دست دارم." "بنویس ، چیزهایی را که دیده ای و چیزهایی را که هستند، و چیزهایی را که از این به بعد خواهد بود." ما از یوحنا خواستیم که بلند شود ، و ما به او گفتیم که بایست و همه چیزهایی را که دیده ای بنویس و هر چیزی که به او دیکته می شد، تا اینکه انسانها بتوانند این نوشته ها را در موقعی که زمان آن فرا رسد ، درک کنند. به او گفتم که ما " اولین و آخرین " بودیم ، منظور این است که اولین در کره زمین ، آخرین اگر انسانها خودشان را نابود کنند ، و وقتی که آنها انرژی هایی را کشف کنند که آنها را مجاز به این کار بکند. ما به او توضیح دادیم که شخصی که صحبت می کرد مرگ را شناخته است ، ولی دوباره خلق شده است ، به کمک فرایندی که در پیام اول توضیح داده شد که ما را مجاز به زندگی ابدی بواسطه جسم و بدنهای متعدد می کند.

"سپس ، همانطوری که نگاه می کردم ، دیدم که در آسمان دروازه ای گشوده شد. آنگاه همان آوایی را که قبلا نیز شنیده بودم ، بگوش رسید، آن آوا که همچون صدای شیپور نیرومند بود، به من گفت : بالا بیا تا وقایع آینده را به تو نشان دهم

ناگهان روح خدا مرا فرا گرفت. و من خود را در آسمان دیدم. و ه که چه با شکوه بود! تختی دیدم، کسی بر آن نشسته بود. (مکاشفه 2-1:4)

یوحنا " یک دری که در آسمان باز می شود" را می بیند درب یکی از کشتی های فضایی ما باز شد، و او توسط پرتو انتقال به داخل آورده شد. این برای او کاملاً غیر قابل درک است، و برای این است که او می گوید " در روح" بودم. در آنجا او کسی را که روی صندلی نشسته می بیند و در کنار او بیست و چهار نفر دیگر که همچنین روی "تخت" نشسته اند.

من یهوه، این شخصی بودم که روی تخت نشسته بود، و در کنار من بیست و چهار نفر دیگر نماینده ی شورای جاودانگان، بدنه ی قدرت در سیاره ی ما، نشسته بودند. سپس من دستگاهی که برای متصور ساختن افکار ساخته شده بود را روشن کردم، و او دید که معمولاً چه اتفاقی برای بشریت می افتد، و همچنین چه اتفاقی خواهد افتاد وقتیکه زمان آن فرا رسد.

" و اینک یک اسب سفید را دیدم و او کسی که بر پشت آن سوار بود یک کمان در دست داشت، و یک تاجی بر سر داشت، و به پیش می رفت تا در نبردهای بسیار، پیروز شود و فاتح جنگ باشد." (مکاشفه 2:6)

این در حقیقت پیروزی مسیحیت در کره زمین است و این اجازه میدهد که عهد عتیق به همه انسانها آشکار شود. سپس مهر دوم آشکار شد: " اسبی دیگر که قرمز رنگ بود بیرون رفت و شمشیری به کسی که روی آن سوار شده بود داده شد تا صلح را از زمین بردارد، و بجای آن هرج و مرج ایجاد کند. در نتیجه، جنگ و خونریزی دو همه جا آغاز شد." (مکاشفه 4:6)

این اسب قرمز نمایانگر جنگهای مذهبی و کلا جنگها می باشد که یکی از علل اصلی کندی انسانها در افزایش تعداد شان می باشد. آنگاه مهر سوم آشکار شد: " و من یک اسب سیاه را دیدم و آن کسی که سوار بر آن بود یک جفت ترازو در دست داشت. و من در وسط چهار موجود زنده صدایی شنیدم که می گفت: یک قرص نان گندم یا یک کیلو آرد جو، به قیمت مزد روزانه یک کارگر باشد اما به روغن ریتون و شراب آسیبی نرسان." (مکاشفه 5:6)

اسب سیاه نمایانگر قحطی است که جان خیلی از انسانها را خواهد گرفت تا اینکه بشریت این مسئله را حل کند.

و بعد مهر چهارم آشکار شد: " و من اینک یک اسب رنگ پریده را دیدم ، و اسم کسی که بر پشت این اسب نشسته بود مرگ بود و جهنم همراه او بود" (مکاشفه 8 : 6)

این اسب کمرنگ نمایانگر بیماریهای جهانگیر است و آفت و مرضهای دیگری که تلفات زیادی به بشریت وارد کرده است .

سپس مهر پنجم آشکار شد" و وقتی مهر پنجم باز شد قر بانگاهی ظاهر شد . زیر قربانگاه ، روحهای کسانی را دیدم که برای موعظه کلام خدا و شهادت راستین خود شهید شده بودند. ایشان با صدای بلند به خداوند می گفتند: ای خداوند پاک و حق ، تا به کی بر ساکنان زمین داوری نمی کنی و انتقام خون ما را از آنان نمی گیری؟ سپس به هر یک از ایشان ، ردایی سفید دادند و گفتند که کمی دیگر نیز استراحت کنند تا همقطار انشان که باید مانند ایشان یخاطر خدمت به عیسی مسیح شهید گردند به جمع آنان بیوندند.-(مکاشفه (پدیداری (11 - 9 : 6)

این صحنه نمایانگر این است که چه اتفاقی افتاد موقعیکه پیامبران بزرگی که در کنار ما بر روی سیاره ما جاودانه زندگی می کنند، از ما تقاضا کردند که اجازه بدهیم افرادی که زندگی مثبتی داشته اند ، قبل از آخرین روز قضاوت دوباره خلق شوند. ما این اجازه را دادیم تا اینکه چندین هزار نفر از مردمان کره زمین دوباره خلق شوند تا بلا فاصله در میان ما زندگی کنند ، در حالی که ما در اول قصد داشتیم رمز ژنتیک (طرح سلولی) آنها را نگه داریم تا آنان را در زمانیکه بشریت تحول و تکامل خودش را کامل کرده باشد ، دوباره خلق کنیم

آنگاه مهر ششم باز شد. " و موقعیکه مهر ششم باز شد ، دیدم که زمین لرزه بزرگی و جود داشت ، و خورشید بمانند پارچه سیاه تیره و تار گشت ، و ماه بمانند خون شد. و ستاره های آسمان به زمین میرزند درست به مانند انجیر های نارس که بر اثر باد شدید از درخت کنده شده و بر زمین می ریزد. و آسمان ناپدید شد مانند طوماری که بهم پیچیده شود، و تمام جزیره ها و کوه ها از جایش تکان خورد و از جایشان منتقل شدند. و پادشاهان کره زمین و رهبران جهان ، مردان پولدار و فرمانداران ، مردان مقتدر و هر برده و هر مرد آزادی خودشان را در صخره ها و غارهای کوهها مخفی کردند.-(مکاشفه 15 - 12 : 6)

مهر ششم نمایانگر آخرین خطر ، بزرگترین خطر برای بشریت می باشد ، خطری که می تواند کاملا بشریت را از بین ببرد ، جنگ اتمی.

" زمین لرزه بزرگ " خود انفجار می باشد ، " خورشید سیاه" نمایانگر تاریک شدن آسمان توسط ابر قارچی (ابری که از انفجار بمب اتمی بوجود می آید بشکل قارچ است) و غبار و ذرات رادیو اکتیوی که از جو بزمین می بریزد می باشد و همانطوریکه همگی شما خیلی خوب می دانید ماه را تاریک می کند.

" آسمان بمانند طومار به هم پیچیده شد " موقعی می باشد که ابرها توسط موج ناگهانی هوای گرم انفجار ، بسرعت رانده میشوند.

انسانها یی که در صخره های کوهها پنهان می شوند افرادی هستند که به پناهگاه های ضد اتمی یورش می آورند.

از آخرین تحولات و تغییرات ناگهانی در کره زمین که اگر اتفاق بیافتد این است که پیروان پیامبر ما نجات خواهند یافت. آن افرادی که بعد از خواندن پیامها یا شنیدن پیامها طرح بافت سلولی اشان را ارسال خواهند کرد. آن افراد بوسیله کامپیوتر های بسیار بزرگ ما که تمام مردم را از موقع بدنیا آمدن تا موقع مرگ زیر نظر دارند، برگزیده خواهند شد.

" و من فرشته دیگری را دیدم که از شرق می آمد که مهر و نشان خدای زنده را داشت . او به آن چهار فرشته ای که قدرت داشتند به زمین و دریا صدمه بزنند، گفت : دست نگه دارید ! به دریا و زمین و درختان آسیبی نرسانید ، تا مهر خدا را به پیشانی بندگاه او بزنم ." (مکاشفه 3 - 2 : 7)

افرادی که پیشانی اشان مهر خواهد شد آنهایی خواهند بود که طرح بافت سلولی اشان را که بوسیله تماس دست پیامبر ما و استخوان پیشانی اشان صورت میگیرد ارسال می کنند. این طرح بافت سلولی شامل اصیل ترین و کامل ترین رمز تکوینی می باشد.

جمع افرادی که " پیشانی اشان مهر میشود " نزدیک به صدو چهل و چهار هزار نفر خواهد بود ، که شامل آن افرادی خواهد بود که قبلا در سیاره ما دوباره خلق شده اند ، همچنین شامل آن افرادی خواهد بود که زندگی ای را پیش خواهند گرفت که وقف پیشرفت و شکوفایی بشریت خواهد بود ، بدون اینکه هیچوقت پیامها را شنیده باشند و همینطور شامل افرادی خواهد بود که بعد از خواندن پیامهای رایلی او را به عنوان پیامبر ما بشناسد.

تا زمانی که مجموع این انسانها نزدیک به یکصدو چهل و چهار هزار نشود ، ما کمک خواهیم کرد که آخرین تغییرات و تحولات ناگهانی اتمی در زمین به تاخیر بیفتد، تا اینکه تعداد کافی از انسانها را داشته باشیم که یک نسل جدید را در روی کره زمین راه بیندازیم ، وقتیکه دوباره به مکان مناسبی برای زندگی انسانها تبدیل شود، اگر مهر ششم نشانگر کشف و اولین استفاده سلاح اتمی باشد ، مهر هفتم نشانگر آخرین تغییرات و تحولات اتمی در زمین خواهد بود، یک جنگ جهانی که تمام حیات در کره زمین را خاتمه می دهد.

وقتیکه اولین شیپور مهر هفتم بصدا در آمد . "فرشته اول شیپور را به صدا در آورد. ناگهان ، بر روی زمین تگرگ و آتش و خون بارید، بطوریکه یک سوم زمین آتش گرفت و یک سوم درختان با تمام سبزه ها سوخت." (مکاشفه 7 : 8)

یک سوم زمین بوسیله رادیو اکتیویته سوخته می شود ، درختان و چمن های سبز دیگر رشد نمی کنند.

"فرشته دوم شیپور را نواخت . ناگاه چیزی مثل کوهی بزرگ و آتشین به دریا افتاد، بطوریکه یک سوم تمام کشتی ها غرق شدند و یک سوم دریا مانندخون سرخ ش دو یک سوم تمام ماهیها مردند." (مکاشفه 9 - 8 : 8)

انفجار یک فوران گدازه بزرگی ایجاد کرد که بداخل اقیانوس ریخته شد و یک سوم حیات دریایی و یک سوم کشتی ها را نابود کرد.

"وقتی که فرشته سوم شیپور را به صدا در آورد ، ستارهای شعله ور از آسمان بر روی یک سوم رودخانه ها و چشمه ها افتاد. نام آن ستاره تلخ بود ، و هنگامی که وارد یک سوم تمام آبهای زمین شد ، آنها تلخ گردید و بسیاری به علت تلخی آن جان سپردند." (مکاشفه 11 - 10 : 8)

انفجار های اتمی بعد از اولین حمله بوجود می آیند ، موشکها ، " ستاره های بزرگ از آسمان " در همه جا افتادند، بسیاری از آبهای آشامیدنی آلوده می شوند و بسیاری از انسانها به خاطر آن از بین می روند.

" فرشته چهارم شیپور را نواخت . همان لحظه ضربه ای به یک سوم خورشید و ماه و ستارگان وارد شد ، بطوریکه یک سوم آنها تاریک شد/ به این ترتیب ، یک سوم روز و یک سوم شب در تاریکی فرو رفت ." (مکاشفه (پدیدرایی) 12 : 8)
گرد و خاک و خاکستری که از انفجار های متوالی هسته ای بلند می شوند آنقدر غلیظ هستند که آسمان را تاریک میکنند، خورشید ، ماه ، و ستارگان را تیره می کند که احساس کوتاه بودن روز و شب را می دهد.

" و فرشته پنجم به صدا در آمد ، و من ستاره ای دیدم که از آسمان به زمین افتاد و به او کلید چاهی را داده بودند که ته نداشت .وقتی با آن کلید ، چاه را باز کرد ، دودی مانند دود کوره ای بزرگ برخاست ، بطوریکه آفتاب و هوا از دود چاه تیره و تار شد." (مکاشفه 2 - 1 : 9)

این توصیف سقوط موشک و ابر قارچ مانندی که تولید می کند ، می باشد.
" سپس از میان دود ، ملخهایی بیرون آمده روی زمین را پوشاندند، و به آنها قوت داده شد تا مانند عقربها نیش بزنند . اما به آنها گفته شد که با علف و گیاه و درختان کاری نداشته باشند، بلکه فقط به کسانی آسیب برسانند که مهر خدا را بر پیشانی خود ندادند.به آنها اجازه داده شد که مردم را برای مدت پنج ماه آزار و شکنجه دهند تا ایشان مانند کسی که فقر گزیده باشد ، درد بکشند، اما به ملخها اجازه کشتن مردم داده نشد. در آن زمان ، مردم آرزوی مرگ خواهند کرد، اما مرگ از ایشان خواهد گریخت ." (مکاشفه 6- 3 : 9)

ملخها ، هواپیماهای با بمب هسته ای هستند که روی شهرهای بزرگ می افتند و به خاطر در معرض تشعشعات رادیواکتیو قرار گرفتن، دردهای زجر آوری به

افرادی که از انفجار نجات یافته اند تحمیل می شود. آنها بخاطر رادیو اکتیویته مسموم خواهند شد ، درست بمانند نیش عقرب.

" ملخها شبیه اسبانی بودند که برای جنگ آراسته شده اند. بر روی سرشان چیزی شبیه تاجهای زرین قرار داشت و صورتشان همچون صورت انسان بود. آنها مویی بلند مانند موی زنان ، و دندانهایی مانند دندانهای شیران داشتند. زره هایی که پوشیده بودند، مانند زره آهنین جنگ بود. صدای بالایشان نیز مثل صدای هجوم لشکری بود که با ارابه های جنگی به میدان رزم حمله می برد. آنها دمه های نیشداری مانند دم عقرب داشتند که با آنها می توانستند مردم را تا پنج ماه آزار دهند." (مکاشفه 10 - 7 : 9)

آن ملخهای فلزی (هواپیماها) بوسیله فلز پوشانده شده بودند و شبیه به اسبهایی که به جنگ می رفتند شده بودند. البته به چشمان یک انسان ابتدایی . در داخل آنها یک اتاقک خلبان وجود داشت که صورت یک انسان دیده می شد. (بمانند صورت انسانها) و در ارتفاع بلند پرواز کردن ردی از دود سفید به پشت خود جا می گذاشتند که یوحنا آنها را مو می نامد ، و ((دندانهایشان)) موشکهایی هستند که زیر بالایشان نصب شده است . ((زره های سینه آهنی)) بدنه هواپیما و صدا هم صدایی است که از موتور جت آن بر می آید که برای شما آشنا است .

قدرت و نیرو در ((دم عقرب)) تشعشعاتی است که توسط موشکهایی بوجود می آید که روی جمعیت کشورهایی که زیر حمله بودند، پرتاب می شد.

" وقتی فرشته ششم شیپور را نواخت ، از چهار گوشه قربانگاه زرین که در حضور خدا قرار داشت صدایی شنیدیم." (مکاشفه 13 - 9)
یوحنا آن چهار تا بلند گویی را که در جلوی من موقع ای که داشتم همه اینها را به او نشان میدادم توصیف می کند .

" اسبان و سواران ایشان را در رویا دیدم . سواران آنان ، زره جنگی به تن داشتند که بعضی به زنگ سرخ آتشین ، بعضی آبی آسمانی و بقیه به زنگ زرد بود . سر اسبان ایشان ، بیشتر به سر شیران شباهت داشت و از دهانشان دود و آتش و گوگرد بیرون می آمد که یک سوم مردم را از بین برد. قدرت مرگبار آنها ، نه تنها در دهانشان بلکه در دمشان نیز بود ، زیرا دمشان شبیه سر مارهایی بود که نیش می زنند و زخمهایی کشنده ایجاد می کنند." (مکاشفه 19 - 17 : 9)

بار دیگر این شرح و توصیف هواپیماهای بیشتری است که ((سرهای اسب ها)) موتور جت ها هستند که از آنها آتش و دود خارج می شود. دم ها با سرهایی که صدمه می رسانند، موشکهای اتمی هستند و شما می توانید درک کنید که ((سرها)) منظور همان سر موشکهایی هستند که توسط خود یا دیگران هدایت می شد. ما توصیف های پر جزئیات و امکان پذیر را به یوحنا دادیم ، و این داستان آن چیزی را که او با چشمان ابتدایی اش دیده بود منعکس می کند . همین داستان را بر دارید و به یک سرخپوستی که در ((آمازون)) زندگی می کند بگوئید ، بعد از او

تقاضا کنید که این را با کلمات خودش بنویسد ، و شما تقریبا همان نوع ترکیبات را خواهید داشت و علاوه بر آن اگر شما از ده نفر اعضای هم قبیله ای او هم در خواست کنید که داستان را نقل کنند در صورتیکه مرد اول غایب باشد باز هم مشابه چنین حرفهایی خواهند گفت.

"وقتی که هفت تا رعد صدایشان را بزبان آورده بودند من در حال نوشتن بودم و من صدایی از آسمان شنیدم که به من می گفت : دست نگه دار ! سخن رعد ها نباید آشکار شود . آنها را ننویس!". (مکاشفه 4 : 10)

در این نقطه ما آشکارا به یوحنا گفتیم که " خدایی " وجود ندارد و ما انسانهایی هستیم به مانند خود شماها ، و همچنین به او توضیح دادیم که این موضوع را در نهان نگه دارد و آنرا ننویسد ، بخاطر اینکه در هم و برهمی بزرگ ، میان مردمی که هنوز احتیاج به یک عصای زیر بغل دارند که به آن تکیه کنند ، ایجاد نکند تا روزیکه بشریت به یک سطح کافی علمی و تکنولوژی رسیده باشد که بتواند چیزهایی که ما صحبت اش را کرده بودیم را بفهمند.

"بلکه وقتی فرشته هفتم شیپور را بنوازد ، نقشه خدا عملی خواهد شد همانگونه که خدا به انبیای خود وعده داده بود." (مکاشفه 7 – 10)

ما بطور واضح به او توضیح دادیم ، و وقتی که زمان آن فرا رسد ، انسانها خواهند فهمید که " خدایی " وجود ندارد و با همین نشان همچنین خواهند فهمید که ما خالقین بشریت هستیم .

" ... اما او ای به روزگار شما ای اهالی زمین ، زیرا شیطان با خشم زیاد به سراغ شما آمده است ، چون می داند که فرصت زیادی ندارد." (مکاشفه 12 : 12)
انتخاب بین خود ویرانی و وارد شدن به عصر طلایی آخرین مرحله قطعی است که ثابت می کند آیا شیطان ((از انسان فقط پلیدی بر می آید)) را درست می گفته است یا نه.

اگر بشریت موفقیت آمیزانه در این آخرین امتحان سخت پیروز شود و در بدست آوردن خلع سلاح تام در کره زمین موفق شود ، آنگاه انسانها ثابت کرده اند که ارزش دریافت ارث و میراث ما را دارند ، از آنجایی که آنها نشان داده اند که به معنای واقعی مخالف خشونت هستند . این " جانوران " همانطوریکه در قسمتهای بعدی این کتاب توصیف شده است حقیقتا کشف انرژی اتمی و کاربردش در سلاحهای جنگی می باشد.

" این خود دانایی است و هر که با هوش باشد می توند عدد جانور را محاسبه کند . این عدد ، اسم یک انسان است و مقدار عددی حروف اسم او 666 است." (مکاشفه 13 : 18)

666 شماره نسل هایی است که در کره زمین از زمان خلقت اولین انسان در آزمایشگاههای اصلی وجود داشته است. اولین انسانها حدود سیزده هزار سال پیش خلق شده بودند و نسل یک انسان متوسط بیست تخمین زده شده است، پس اگر فردی 666 را ضربدر بیست کند این مساوی سیزده هزار و سیصد و بیست می شود. نسلی که در شروع دوره پدیداری در سال مسیحی 1945 بدنیا آمد، در حقیقت نسل 666 بعد از خلقت اولین انسان در آزمایشگاه توسط الوهیم بود. این نسل دقیقاً با اولین استفاده انرژی اتمی در هیروشما در ششم اوت سال 1945 به قصد ویرانگری منطبق شده است.

یکبار دیگر، تفسیر و تعبیر برای فهمیدن و درک کردن مستلزم نبود. فردی می بایستی فقط آن چیزی را که نوشته شده بود بخواند.

ششصد و شصت و شش بطور موثر، "شماره انسان"، شماره انسانهایی که از خلقت و از زمان اول تولید مثل کردن و شماره نسلها بوده اند.

"در آن هنگام چنان رعدو برق و زمین لرزه شدیدی شد که در تاریخ بشر سابقه نداشت." (مکاشفه 18 : 16)

ارتعاشات بعد از انفجار اتمی که موجب زمین لرزه می شود بسیار بزرگ هستند که اگر آنها یک واکنش زنجیره ای یا هسته ای بوجود آورند افزایش می یابند.

"جزیره ها ناپدید و زیر و رو شدند." (مکاشفه 20 : 16)

این انفجار هیولا بعلت واکنش زنجیره ای یا هسته ای بی رحمانه قاره های را تقسیم می کند، جزیره ها را غوطه ور می سازد و کوهها را مثل نی از این سو به آن سو حرکت می دهد.

"تگرگ وحشتناکی بر سر مردم بارید، تگرگی که هر دانه ی آن پنجاه کیلو بود" (مکاشفه 21 : 16)

در آن قسمت های کره زمین که دست نخورده از بمب بود، سنگ و کلوخه از آسمان می بارید، هزاران کیلو متر دور تر از جاییکه بمب ها ریخته شده بودند.

"سپس زمین و آسمان تازه ای را دیدم، چون آن زمین و آسمان اول ناپدید شده بود. از دریا هم دیگر خبری نبود." (مکاشفه 1 : 21)

یوحنا، موقعیکه در موشکی نشسته بود و از زمین به هوا پرتاب شد، دید که زمین شبیه به چیزی شده است. گویی اینطور به نظر می رسید که زمین عقب نشینی می کرد بلکه خود موشک بود که فاصله می گرفت.

سپس سفینه فضایی از میان آسمان پر از ستاره حرکت می کند که این برای یک انسان کره زمینی نا آشنا ست، "یک آسمان جدید" آنگاه سفینه فضایی به سیاره دیگری می رسد، "یک زمین جدید".

"و من یوحنا شهر مقدس اورشلیم را دیدم که از آسمان از جانب خدا پایین می آمد. چه منظره باشکوهی بود! شهر اورشلیم به زیبایی یک عروس بود که خود را برای ملاقات داماد آماده کرده باشد!" (مکاشفه 2 : 21)

سپس انسان ابتدایی احساس عکس پرواز کردن را دارد، کشتی فضایی به زمین می نشیند، و این احساس را به او میدهد که خود سیاره بطرف او حرکت می کند. آشکارا عکس این اتفاق می افتد.

"از تخت صدایی بلند شنیدم که می گفت: خوب نگاه کن! خانه خدا از این پس در میان انسانها خواهد بود. از این پس خدا با ایشان زندگی خواهد کرد و ایشان خلق های خدا خواهند شد. بله، خود خدا با ایشان خواهد بود." (مکاشفه 3 : 21)

"خدا تمام اشکها را از چشمان آنها پاک خواهد ساخت. دیگر نه مرگی خواهد بود و نه غمی، نه ناله ای و نه دردی، زیرا تمام اینها متعلق به دنیای پیشین تو بود که از بین رفت." (مکاشفه 4 : 21)

این توصیف سیاره جاودانگان است، جاییکه مردمانی که از آخرین تحولات ناگهانی و عمده اتمی نجات یافتند با ما تا ابد زندگی خواهند کرد. هنگامی که منتظر می مانند که اتمسفر زمین بهتر شود تا دوباره یک تمدن دیگری از مردمان صلحجو بتواند کاشته شود.

این حاصل و نتیجه ای است که بشریت با آن مواجه است، اگر به یک سطح خرد و حکمتی که معادل با سطح تکنولوژی اش است نرسد. نسبت به ما، یوحنا مرد ابتدایی ای بود، و از آن جنبه، همینطور موسی و عیسی و همینطور تمام پیامبران ما قبل از اینکه ما به آنها به اندازه کافی اطلاعات و معلومات در اختیارشان بگذاریم که آنها را قادر به درک و فهم این موضوع بکند که تمام کارهایی را که انجام دادیم، بدست آوردن مهارت کامل در هنر و فنون تغییرشکل دادن ماده بود.

پیشرفته ترین دانشمندان شما هم در مقایسه با ما همچنان ابتدایی هستند، درست مانند هندی های آمازون وقتی که با دانشمندان کیپ کاناورال (Cap Canaveral) (محلّی در مرکز فلوریدا که دانشمندان ناسا در سال 1969 اولین موشک را در کره ماه فرود آوردند) مقایسه شوند. بنابر این تمام چیزهایی را که یوحنا دیده بود به چشم یک انسان ابتدایی دیده بود.

این بدبختانه چیزی است که به احتمال نود و نه درصد در کمین بشریت است. بنابر این تمام شماها یی که ما را به عنوان خالقین تان قبول می کنید، و رایبل را که به عنوان آخرین پیامبر مان در کره زمین قبول می کنید، تمامی شماها باید تمام سعی و تلاشتان را بکنید که رسیدن بشریت به این شانس کوچک تضمین شود. توسط فاش کردن پیامهای ما به تمامی انسانها. اگر این کاریست که شما دارید انجام میدهید، شما می توانید در صلح زندگی کنید و در تمام اوقات سعی کنید که خودتان را حتی بیشتر کامل و تکمیل کنید، بخاطر اینکه اگر شما میان مردم عادل

که هر کاری را که در ظرفیت و توانشان است انجام میدهند که حقیقت و صلح پیروز شود ، شما خیالتان می تواند راحت باشد ، چون ما شما را از آخرین تحولات و تغییرات ناگهانی و عمده اتمی ، چنانچه زمانی اتفاق بیفتد نجات خواهیم داد. برای عشق کوشش کنید برای برادری کوشش کنید ، برای بینش و فراست کوشش کنید ، ولی نا امید نشوید اگر می بینید که اکثریت زیادی از انسانها خشونت بار، پرخاشگر و احمق باقی مانده اند. به هر طریقی که شما نگاه کنید ، کوششهای شما مورد پاداش قرار خواهند گرفت . چه بشریت هوشیاری و آگاهی سیاره ای را توسعه دهد و تمام بشریت به دوره طلایی وارد شوند و یا کره زمین از بین برود . اما شما را نجات خواهیم داد تا بتوانید یک دنیای جدیدی را بسازید.

من یهوه ، آلفا¹ و امگا²، او که اولین نفر در کره زمین بود و همچنین او که آخرین نفر خواهد بود ، من این پیام را به تمامی انسانهای کره زمین ، به تمامی انسانهایی که ما خلقشان کرده ایم ، به تمامی انسانهایی که ما سعی به هدایت آنها برای رسیدن بدوره طلایی کردیم ، و کسانی که ما آنها را بمانند فرزندان خودمان عشق می ورزیم ، از طریق کلمات پیامبرم رایل می فرستم.

صلح در کره زمین ، به تمامی انسانهای خوش نیت و به تمامی افرادی که قصد و نیت خوشحال شدن را دارند.

میراث ما آماده است ، بگذارید امیدوار باشیم که نوزاد در تولد نمیرد. این نوبت شماست!

1 – حرف اول الفبای یونانی

2 – حرف آخر الفبای یونانی

3

یک مذهب بیخدا

فرشتگان بدون بال

"یک فرشته از آسمان با من تماس گرفت. او گفت که من مسیح زمان موعود هستم و به من گفت که بروم و به دین مسیح در کره زمین بشارت بدهم، و یک کلیسایی که من پاپ پیشوای کاتولیک و کشیش بزرگ خواهم شد بسازم، من، پیامبر این مذهب کاتولیک هستم."

آن دسته از افرادی که مرا می شناسند، احتمالاً در خواندن این چند کلمه خواهند گفت: همین است، حالا او غیر منطقی شده است، بیکرانی وظیفه او باعث اختلال روانی او شده است و او خیانت به نهضت و جنبش می کند. این مقدمه می تواند بار اول اینطور تفسیر شود.

"یک انسانی با بال، از آسمان آمده و با من تماس گرفت. او به من گفت که یک انسان الهی هستم، فرستاده شده تا آخر دنیا را اعلان کند، و اینکه می باید عازم سخنرانی مذهبی انجیل در تمام نقاط کره زمین بشوم، و یک کلیسا با سیمان و سنگ بسازم که من با تاج پاپ، پیشوای کاتولیک ها و کشیش بزرگ نشسته بر تخت خواهم شد، من، پیغام آور این مذهب کاتولیک و وابسته به رم هستم. داشتم اعلان می کردم که چه اتفاقی در قرنهای آینده می افتد." حالا اجازه بدهید که سعی کنیم معنی پوشیده شده حقیقی کلماتی که در این جمله قرار گرفته اند را پیدا کنیم.

به همان شکلی که برای کلمه های "الوهیم" و "دوره موعود" انجام داده ایم، ما اول از همه باید ریشه و معنی اصلی هر کلمه مهم را تحقیق و جستجو کنیم. حالا که داریم اینکار را می کنیم، بیایید شروع کنیم با ریشه یابی لغت "ریشه یابی" که کلمه انگلیسی آن "Etymology" (اتی مولوژی) و یعنی، معنی اصلی آن که از کلمه یونانی "Etumos" (اتوموس) که به معنی "حقیقت" و "Logos" (لوجوس) که به معنی علم است. "علم آن چیزی که حقیقت دارد" یا "علم حقیقت"، چه چیزی میتواند طبیعی تر برای مردمانی باشد که گرد "کتابی که حقیقت را میگوید" آمده اند، جز اینکه آنان ریشه شناس باشند (جستجو کننده گان حقیقت).

"الوهیم" به طور غلط بوسیله ی کلمه "خدا" ترجمه شد. در صورتیکه در زبان عبری واقعا معنی "آنهایی که از آسمان آمدند" را می داد، و "دوره موعود" به غلط، "آخر دنیا" ترجمه شد، در صورتیکه همیشه معنی "آشکار سازی" را

می داد ، همانطوریکه هم اکنون همگی ما از آن آگاه هستیم . بنابراین بگذارید کلمات را یکی یکی در این مقدمه ظاهر ارمزی و عرفانی را برداشت کنیم . " یک فرشته ای از آسمان با من تماس گرفت " اجازه بدهید این کلمه را در کتاب لغت پیدا کنیم . " فرشته " انگلیسی این کلمه " Angel " (انجل) و کلمه انگلیسی از کلمه یونانی " Angelos " (انجلوس) به معنای " فرستاده " گرفته شده است .

این به تنهایی خودش تمام معنی را عوض میکند . ما اکنون میتوانیم بخوانیم : یک فرستاده ای که از آسمان آمد با من تماس گرفت " در اینجا ما وراء طبیعی قابل فهم میشود . بگذارید ادامه بدهیم : " او به من گفت که من مسیح زمان موعود هستم " مسیح کلمه انگلیسی اش " Messiah " (مسایا) است که این کلمه انگلیسی از کلمه ی ارمنی " Meschikha " (مشی خا) به معنی " تدهین شده بوسیله فرمانروا " (در فرانسوی Seigneur " (سی نی یود)) یا " انتخاب شده بوسیله فرمانروا " می باشد . بیابید اول نگاه به کلمه " فرمانروا " (فرانسوی آن (سی نی یود) بکنیم ، تا بتوانیم بهتر کلمه " مسیح " لاتین این کلمه (سی نی یور) را درک کنیم . " فرمانروا " انگلیسی این کلمه " Lord " و فرانسوی آن " Seigneur " یعنی " پیرترین " . در قرون وسطی شخصی بود که حکمفرمای یک استان یا ایالتی بود . آن " خدا " کسی که انجیل ما را مجبور به قبول ابدی بودنش می کند ، تنها لازم بود که " پیرترین " باشد و همچنین " فرمانروا " حکمفرمای زمین ... به مرور زمان ، این کلمه تغییر شکل یافت و مذهب کاتولیک کلمه " فرمانروای من یا ارباب من " را در میان خود پذیرفت " در فرانسه کلمه Monseigneur ، که هماهنگ است با کلمه انگلیسی Sire " .

وقتی که در فرانسه انقلاب شد ، تمام فرمانرواها را از جا برداشتند ، بد بختانه این کلمه در میان مذهب نگاه داشته شد ، بخاطر این است که ما در این مدت هنوز اسقف ها را فرمانروای من یا ارباب من صدا می زنیم . (به انگلیسی My lord و به فرانسوی Monseigneur)

پس بنابر این ، مسیح به معنی " انتخاب شده توسط خدا " است ، و همانطوریکه میدانیم " خدا " یک ترجمه بدوی از کلمه الوهیم است که معنی " آنهایی که از آسمان آمدند " می باشد ، بنا بر این ما میتوانیم بگوئیم که در حقیقت " مسیح " معنی " کسی که بوسیله آنهایی که از آسمان آمدند انتخاب شده است " را میدهد . همانطوریکه قبلا دیده ایم ، " موعود " انگلیسی آن Apocalypse معنی یونانی آن " آشکار سازی " می باشد (انگلیسی آشکار سازی Revelation است) .

و بنابر این ما می توانیم به روشنی بنویسیم : " او به من گفت که من بوسیله آنهایی که از آسمان آمدند برای آشکار سازی انتخاب شده بودم . " ولی بیائید ادامه بدهیم : " بروم و بشارت در کره زمین بکنم " انگلیسی " بشارت " میشود " " Evangelize " ، و از کلمه یونانی " Evagelion " گرفته شده است که به معنی

" خبرهای خوش است و از کلمه و سپس ما می توانیم بخوانیم بروم و خبرهای خوش را در کره زمین پخش کنم و سپس " یک کلیسا تشکیل بدهم " که کلمه انگلیسی "کلیسا" میشود " Church " و فرانسوی آن " Eglise " و در یونانی " Ekklesia " می باشد که به معنی " اجتماع یا گروه " است . انگلیسی اش " Assembly " پس اینطور میشود : " یک اجتماع یا گروهی را تشکیل بدهم " . بعد نوشته شده است : " که من پاپ پیشوای کاتولیک ها و کشیش بزرگ خواهم شد " . " پاپ پیشوای کاتولیک ها " کلمه انگلیسی اش " Pope " و از کلمه یونانی " Pappas " گرفته شده است و معنی : " موسس " را میدهد . و کشیش بزرگ انگلیسی اش " Pontiff " از کلمه یونانی " Pontifex " گرفته شده است و معنی بهم پیوستن یا متصل کردن را میدهد . (انگلیسی اش " To link ") مانند پلی که دو ساحل را بهم می پیوندد ، یا دو مکان را در زمین ، یا یک سیاره ای را با سیاره دیگر و

بنابر این ما بطور واضح می خوانیم :

" که من موسس و شخص رابط بین سیاره خالقین مان و کره زمین خواهم بود " و در عاقبت : " من ، پیامبر این مذهب کاتولیک " پیامبر کلمه انگلیسی اش " Prophet " (پرافت) و از کلمه یونانی " Prophetes " گرفته شده است که معنی " او کسی که آشکار می کند " را میدهد . " مذهب " کلمه انگلیسی اش " Religion " از کلمه لاتین " Religio " گرفته شده است و معنی " آن چیزی که بهم وصل می کند " یا " گره ، ربط " که خالقین را با مخلوقانشان متحد می کند ، " کاتولیک " انگلیسی اش " Catholic " از کلمه یونانی " Katholikos " گرفته شده است که معنی " عمومی ، جهانی " را می دهد .

بنابر این آخر جمله اینطور معنی میدهد " من کسی که ماموریتش آشکار سماختن رابطه عمومی و جهانی است که انسان و خالقینش را بهم متحد می کند " . بیایید تمام قطعه ها را کنار هم بگذاریم و ما تعبیر می کنیم :

" یک فرستاده ای از آسمان با من تماس گرفت . او به من گفت که من از طرف آنهایی که از آسمان آمده اند انتخاب شده بودم ، برای آشکار سازی ، که بروم و خبرهای خوش را پخش کنم ، یک گروه و اجتماعی را تشکیل بدهم که من موسس و شخص رابط بین سیاره خالقینمان و کره زمین خواهم بود ، من ، کسی که ماموریتش آشکار ساختن رابطه عمومی و جهانی است که انسان ها و خالقینشان را به هم متحد می کند " . اگر از میان کلمات رمز زدایی کنیم ، آنگاه جمله بطور منطقی برای همه قابل درک می شود . حتی جمله در آغاز این بخش دقیقاً همین معنی را میداد . در ذهن یک متصوف ، کوتاه فکر ابتدایی همانطوریکه ابتدا گفتیم معنی می دهد ، مثال ما آشکارا نشان می دهد چقدر آسان است که مفهوم حقیقی یک جمله ای را عوض کرد اگر معنی دقیق کلمات ملاحظه نشود .

بنابراین واضح است که حرکت و جنبش رایلیان یک نوع مذهب است که خالقین بشر و مخلوقاتشان را به هم پیوند می دهد، حتی اگر در اصل یک مذهب بی خدا است، به این معنا که این مذهب خدایی را پرستش نمی کند. "وابسته به انکار خدا" که انگلیسی اش "Atheistic" می باشد که از کلمه یونانی "Atheos" گرفته شده است و معنی "انکار وجود هر نوع خدایی" را میدهد. بسیاری از مردمان می گویند که آیین دینی، نهاد یک مذهب را تعریف میکند. آیین دینی چیست؟ انگلیسی اش "cult" می باشد که از کلمه لاتین "cultus" گرفته شده است و معنی "احترام گذاشتن به یک خدایی" را میدهد، ول ما سپس می گوئیم "احترام به خالقین"، از آنجائی که کلمه الوهیم صیغه جمع است. در مفهوم اصلی کلمه ما یک آیین دین رائل داریم، تماس تله پاتی در ساعت 11 صبح روز یکشنبه، التزام و وظیفه حداقل یک بار در روز درباره الوهیم فکر کردن، (پیام دوم، احکام جدید)، التزام و وظیفه دعوت کردن راهنمای ناحیه ای برای یک وعده غذا تا اینکه او بتواند حداقل یک بار در سال درباره پیامها صحبت کند، جلسه ماهانه با راهنمای ناحیه ای، گرد آمدن سالیانه در روز شش ام ماه اوت (آگوست) برای جشن گرفتن ورود به دوره موعود. تمام این مراسم ها می توانند آیین دین به حساب آورده شوند، بخاطر اینکه هر کدام از آنها برای ستایش خالقینمان معین شده است، بفواصل مرتب، فردی یا جمعی. حتی اگر رایلیان اعتقاد به "خدایی" ندارند، آنها هنوز عیسی مسیح را به عنوان پیامبری که از طرف خالقینمان فرستاده شده است به رسمیت می شناسند، همینطور هم موسی، بودا، محمد، جوزف اسمیت و تمام پیامبران بزرگ دیگری را که در این کره زمین زندگی کرده اند، که با همراهی الوهیم بر می گردند، همانطوریکه نوشته های مذهبی پیشگوئی کرده بودند.

رایلیان به معنای حقیقی و اصلی کتابهای مقدس اعتقاد دارند، بخصوص بیشتر به کتاب مقدس تورات و همچنین به قرآن و خیلی نوشته های مذهبی دیگر. پیامهایی که توسط الوهیم به ما داده شده است نوشته های مذهبی را از معانی رمزی تهی کرده است، و به آنها معانی اصلی شان را داده است. بنابراین رایلیان قانونهای بشر را که به نوشته های مذهبی پیوند زده شده اند، نادیده می پندارند، این قانونها توسط انسانها درست می شده اند، تا به دولت ها و قانونهایی که کاملاً انسانی بودند، احترام گذاشته شود. ستایش را که ما تسلیم الوهیم می کنیم می تواند یک "آیین دین" بشمار رود، چرا که نه؟ آیین دینی به خودی خود غلط نیست، تا جائیکه توسط افرادی که الوهیم را به چشم خدائی می بینند اجرا نشود، بلکه توسط افرادی انجام شود که به الوهیم صادقانه عشق می ورزند بخاطر عمل فوق العاده ای که آنها را دادن حیات به ما با عشق به انجام رسانده اند، و همچنین در آزاد گذاشتن ما به پیشرفت بوسیله خودمان تا جایی که ما مساوی شاهکار آنها

باشیم . هیچ احتیاجی به زانو زدن یا دراز کشیدن با صورتتان در خاک به زیر ستارگان نیست ، بهتر است که به آسمان بنگریم ، همیشه بلند بالا ، سرافراز از آگاهی از نعمت زندگی در این روز و دوره ای که ما قادر به درک هستیم ، و عشق مان را به خالقینمان نشان دهیم که پتانسیل شگفت انگیزی را به ما داده اند تا بتوانیم با مهارت و با تغییر شکل دادن ذرات بسیار کوچک حیات را خلق کنیم . خالقینمان همچنین بر ایمان این امکان را ایجاد کرده اند که به کهکشانها بنگریم ، در حالی که سرشار از عشق و آروزی دیدار انانی را داشته باشیم که بشریت هستی اش را مدیون آنهاست ، و همچنین آنهایی که ما مدیونشان هستیم ، بخاطر توانایی دریافتن علت وجودی مان در اینجا ، درک کردن وظیفه مان در کره زمین و درک بینهایت زمان و مکان.

تا کنون ، بشریت، خالقین را که هر انسانی را با توانایی درک و فهم خلق کرده بودند، عبادت می کردند. ولی هم اکنون انسان بایستی خالقین را درک کند تا اینکه بتواند حتی بیشتر عاشق آنها باشد . اگر بشریت از علم بطور منفی استفاده کند، و یک تحول کشنده بزرگ و ناگهانی اتمی رخ دهد ، تمام آن افرادی که به نام الوهیم برای جلوگیری از این بلای ناگهانی تلاش کرده اند تا بشریت متوجه اشتباهش شود، آن افراد توسط خالقینمان نجات خواهند یافت . آن افرادی که ایمان به پدرانمان دارند بوسیله الوهیم ، که قبلا دسترسی به زندگی جاودانه در سیاره شان را میسر ساخته اند ، مورد پاداش قرار خواهند گرفت. در سیاره ای که همه پیامبرانی که برای بیداری انسانها به زمین فرستاده شدند، در حال حاضر زنده هستند . کلمه ایمان انگلیسی اش " Faith " می باشد که از کلمه لاتین " Fides " گرفته شده است و به معنی " سرسپردگی و تعهد " است . بنابر این امکان ندارد که بدون درک و فهم ایمان داشت ، و در تمام مدت به الوهیم اعتماد داشت . آن افرادی که به اندازه کافی با هوش می باشند و امید و ایمان به خالقینمان داشته باشند پاداش داده خواهند شد.

یک رائلی در ضمن کوشش برای جلوگیری از بشریت در مرتکب شدن اشتباه قطعی ، به الوهیم ایمان دارد ، بخاطر اینکه او می داند که آنها او را در حادثه تغییرات بزرگ و ناگهانی فراموش نخواهند کرد.

بی مسئولیتی

اگر دو هزار سال پیش یک روزنامه در اورشلیم وجود داشت ، در باره بیکاری ، بحران انرژی بخاطر کمبود برده و همچنین درباره همیشه افزایش هزینه های زندگی به خاطر مالیاتهای گزاف گزارش می داد و این عناوین ، گفتگوی روز می بود. پس از آن چند خطی وجود داشت که توسط " دانشمندان " رسمی آن روز ، یا ویرایشگری که به دنبال مشهور شدن است نوشته ده بود ، راجع به پیامبر دروغینی که ادعا می کند " پادشاه یهودیان " است ، و سپس به مسئولین پیشنهاد داده می شد که این مرد فوراً دستگیر شود ، چرا که او گروه بیشماری از مردمان زود باور ، یعنی " پیروانش " ، را به زود به دور خود می کشد . کسی نباید از ساده لوحی مردم به این شکل سوء استفاده کند ...

از آن رو این " شخص روشنفکر " بعداً دستگیر ، محاکمه و محکوم به مرگ می شود . این مردی که زندگی اش را وقف پخش پیامهای خالقینمان کرده بود ، به همراه دو راهزن به صلیب آویخته می شود . او مرتکب چه جرمی شده بود؟ تمرین غیر قانونی حقیقتی که فقط برای نماینده های مذاهب رسمی ، ثبت و رزرو شده است . مذاهبی که حداقل دویست یا سیصد سال وجود داشته اند . شما می توانید آن را یک نوع " نامگذاری کنترل شده " بنامید . " اما رهبر کشیش ها و مقامات بلند پایه ، بسیاری را وادار کردند که خواهان آزادی باراباس و نابودی عیسی مسیح بشوند " . (متی 20 : 27)

" کشیشهای بالا رتبه " مذاهب رسمی و رسانه های روزنامه ای اکثر مردم را متقاعد کردند که یک مذهب بایستی چندین هزار سال عمر داشته باشد تا بتواند " قابل قبول " باشد ، و از آن رو همه مذاهب دیگر هیچی جز یک آئین دینی خطرناک نیستند .

تمام آن افرادی که با اجازه دادن انسان به ایمان آوردن به مذهب " روحانیون بالا رتبه " آن کشور ، بین انسان و حقیقت قرار می گیرند ، آن دانشمندانی که ادعا می کنند انسان از میمون آمده است ، ولی از طرف دیگر فرزند انشان را تعمیم می دهند و یک صلیب روی قبر پدر و مادر شان می گذارند ، و اجازه می دهند که انسان به مذهب سنت ها ایمان بیاورد تا ارزشهای بنیادین جامعه فاسد شده ی ما ، چند سال بیشتر زنده بمانند ، ارزشهایی که خانواده را تشویق و محافظت می کنند و این مردان سیاسی را می پروراند که قادر به انجام هر کاری هستند که دریافت حقوقشان ادامه پیدا کند . ارتش هم دقیقاً همین کار را انجام می دهد ، و نهایتاً کارکنان دولت با حقوق کم که طوری تربیت یافته اند که برای اعمال خودشان احساس مسئولیت نکنند و فکر می کنند با محکوم کردن ، شکنجه و یا حتی کشتن فردی جامعه را حفظ می کنند .

اینها مذهب‌هایی هستند که دولتها آنها را تصدیق می‌کنند و توسط همین نشان، آنها سعی می‌کنند آن مذهب‌هایی را که می‌توانند نسل جوان را با خوشی دریافتن حقیقت روبرو کنند، حذف کنند چون نسل جوان ممکن است به فکر ویران کردن ساختارهای جامعه از مد افتاده ابتدائی باشد و بخواهد آنها را با ساختار جدید و نوینی عوض کند که خیلی بیشتر مناسب دنیای پیشرفته‌ی فنی امروز باشد. بالاترین تقدم آن افرادی که آرزو دارند جمعیت را زیر نفوذ خود قرار بدهند، این است که حس مسئولیت از انسان گرفته شود، این نهایت "بی مسئولیتی" نامیده می‌شود.

آنها می‌دانند که یک سرباز کس دیگری را نمی‌کشد مگر اینکه کاملاً متقاعد شده باشد که این کار را برای هدفی انجام می‌دهد، همینطور این سرباز زندانی را شکنجه نمی‌دهد مگر اینکه قانع شده باشد که این یک کمکی به یک هدف بزرگ است. آنها همچنین می‌دانند که یک تبعه کشوری برای پرداختن مالیات زیاد مخالفت خواهد کرد مگر اینکه به او گفته شود که این جهت کمک به کشاورزان یا قربانی‌های خشکسالی می‌باشد.

مردم حاضرند هر کاری را برای هدفی بزرگ انجام دهند. هنر حکمرانی، متقاعد کردن مردم به عظمت کشور می‌باشد.

دانشمندان آمریکائی اخیراً یک آزمایش قطعی در زمینه مسئولیت انجام دادند. آنها هنرپیشه‌هایی را استخدام کردند که وانمود کنند موضوع مطالعه آزمایشی در رابطه با پتانسیل خشونت انسان هستند. سپس آنها از طریق آگهی در روزنامه، افرادی را استخدام کردند که مایل به شرکت در آزمایشی برای کاوش راجع به امکانات مغز انسان باشند. این افراد یکی یکی در پشت میزی گذاشته شدند که مجهز به اهرم‌های مختلفی بود. بطور ظاهری جریان برق به یک اطاقک فرستاده می‌شد که هنرپیشه‌ها تظاهر به دریافت این جریان برقی می‌کردند و افراد می‌توانستند از پانزده ولت تا چهار صد و پنجاه ولت بفرستند. این اهرم‌ها از سمت چپ به راست قرار گرفته بودند و نشان می‌داد که با چه شدتی جریان فرستاده می‌شود، ضعیف، نسبتاً قوی و یا خیلی قوی. از طرف دیگر هنرپیشه می‌توانست چراغ روشنی را بر روی صفحه‌ای جلویش ببیند. این جریان الکتریکی ظاهراً به صندلی الکتریکی هنرپیشه فرستاده می‌شد و او می‌بایست تظاهر کند که چنین جریانی را دریافت می‌کند. اگر ضربه برق جزئی می‌بود، او وانمود به یک عکس العمل کوچک می‌کرد، اگر معتدل می‌بود او یک خورده بیشتر می‌پرید و یک صدای ناله‌ای از خود بروز میداد، آنگاه او با گفتن اینکه میل به ادامه آزمایش ندارد، اعتراض می‌کرد. اگر شدت برق زیاد میشد او فریاد می‌زد و التماس به آزاد شدن می‌کرد، و وقتی که به منتهی درجه ولتاژ 450 ولت می‌رسید، او وانمود به غش کردن می‌کرد. ضربه‌های الکتریکی بوسیله آن افرادی که از طریق آگهی روزنامه استخدام شده

بودند، به هنرپیشه‌ها فرستاده می‌شد. هر چند افراد استخدام شده متوجه نشدند که آنها هنرپیشه هستند، آنها تصور می‌کردند که ضربه‌های الکتریکی واقعی به افراد واقعی فرستاده می‌شود. دانشمندی از هنرپیشه یک سوال ساده می‌کرد، وقتی که او جواب غلط می‌داد به افراد استخدام شده اجازه داده می‌شد که با فرستادن ضربه الکتریکی به آنها بفهمانند که جواب اشتباهی دادند. این دانشمندان به فرستنده اصرار می‌کردند که ولتاژ را پیوسته زیاد کند بدون اینکه توجهی به التماس‌های گیرنده بکند. به فرستنده گفته می‌شد که این آزمایش به علم کمک خواهد کرد و در نتیجه تمام بشریت پیشرفت بزرگی می‌کند.

این آزمایش بارها تکرار شد تا اینکه آماری تشکیل شود که نشان دهد چقدر از مردم تا کشتن دیگران به نام پیشرفت علم پیش می‌روند. این آزمایش در کشورهای زیادی نیز اجرا شد، تا نتیجه‌ها بتوانند با هم مقایسه و تحلیل شوند برعکس انتظارات دانشمندی که این آزمایشات را با هم می‌سنجیدند، بعلاوه روانشناسانی که با آنها مشورت کرده بودند، تعداد کسانی که نامتعادل بودند و تا کشیدن اهرم چهار صدو پنجاه ولتی پیش رفتند، کم نبود!

در آمریکا شصت درصد مردم از دانشمندان اطاعت کردند، به آن شصت درصد مردم گفته شده بود که به ناله‌های کسانی که اعدام الکتریکی می‌کنند گوش ندهند، و ادامه به فرستادن ضربه‌های الکتریکی بدهند، حتی موقعی که آنها که زیر ضربه‌های الکتریکی قرار می‌گرفتند و دیگر نمی‌توانستند چیزی بگویند که خود این به عنوان یک جواب غلط به حساب می‌آمد. بعد از سه بار تکرار شخص دیگری برای اعدام کننده الکتریکی انتخاب می‌شد. این آزمایش همچنین در خیلی از کشورهای اروپائی انجام شد که بیش از هفتاد درصد از مردم تا منتهی درجه ولتاژ پیش رفتند. بالاترین درصد در کشور آلمان بدست رسید که هشتادوپنج درصد از مردم مسئول آدم‌کشی بوسیله اعدام الکتریکی بودند... نتیجه‌گیری پروفیسور استنلی میلگرام (STANLY MILGRAM) در رشته روانشناسی دانشگاه یل (Yale) به ترتیب زیر است:

"هنگامی که اشخاص تحت موقیت کنترل ریاستی قرار می‌گیرند، مکانیزمی که بطور متداول تنظیم رفتارهای آنها را تنظیم می‌کند، از کار می‌افتد، و رفتارشان توسط افرادی که سمت بالا تری دارند کنترل می‌شود..."

"ناپدید شدن حس مسئولیت بزرگترین اثر و پیامد تسلیم به قدرت است.."

"اکثر افراد رفتارشان را در یک زمینه بزرگ مسئولیت و عهده داری قرار می‌دهند، که مفید برای جامعه باشد: پژوهش برای حقایق علمی. یک آزمایشگاه روانشناسی به راحتی می‌تواند مدعی این امر شود و بدین ترتیب در آن افرادی که دعوت به کار شده‌اند، اطمینان و اعتماد ایجاد کند."

"عملی مانند اعدام الکتریکی یک قربانی به نظر بد می آید موقعی که به تنهایی در نظر گرفته می شود ، ولی موقعی که در این محیط قرار می گیرد کاملاً معنی متفاوتی می دهد."

" اخلاقیات ناپدید نمی شوند، بلکه در یک مسیر افراطی متفاوت ، متمرکز می شوند. شخص فرمان بردار بستگی به خوب یا بد انجام دادن عملی که بوسیله منبع قدرت به او دستور داده شده است تجربه شرمساری و با غرور می کند. زبان ، تعداد زیادی از اصطلاحات را برای تعریف چنین اخلاقی عرضه میکند: وفاداری ، حس وظیفه ، انضباط"

"بدون شک این اساسی ترین درس مطالعات ما است: مردمان عادی به سادگی با انجام کارهای عادی خودشان ، و بدون داشتن هیچ گونه کینه و یا عداوت خاص ، می توانند عامل یک فرآیند ویرانگر باشند."

" علاوه بر این، حتی وقتی که آثار و نتایج ویرانگر کارشان کاملاً آشکار می شود، هنگامی که از آنها تقاضا می شود که اعمالی خلاف معیارهای اساسی اخلاقیات انجام دهند، نسبتاً عده کمی از مردم دارای استعداد های درونی لازم جهت مخالفت با منبع قدرت هستند."

" این یک نقص کشنده است و به نظر می رسد که میان بیشتر مردم طبیعی است، که در بلند مدت شانس ضعیفی برای زنده ماندن نوع بشر به جا می گذارد." (تابع قدرت ، اس . میلگرم ، پاریس 1974, S.Milgrim Submission o Athurity) این کاملاً صریح و واضح است . حالا می توانیم درک کنیم چرا عیسی مسیح به صلیب کشیده شد، چرا میلیون ها نفر از مردم در جریان تفتیش عقاید مذهبی از طرف کلیسا ، در حین جنگهای مذهبی یا غیر نظامی و در کشتار حزب نازی آلمان ، جانشان را از دست دادند.

این کمک می کند که آسانتر درک کنیم که چگونه یک سبزی فروش یا یک صراف می توانسته شخصی بشود که فردی را به صلیب بکشاند یا زنان جادوگر را بسوزاند و با سرباز اس اس (مربوط به هیتلر S.S) بشود، که زنان و بچه ها را به تالارهای مرگ بفرستند . همگی آنها فکر می کردند که کاری برای خوبی بشریت انجام می دهند. آنهایی که عیسی را به صلیب کشیدند ، از شر یک " مرد روشنفکر " خلاص می شدند که می خواست رسم و عقیده ی خانوادگی آنان را سرنگون سازد و دیگران حس کردند که مردمانی که متفاوت زندگی می کردند مطمئناً مسئول محصولات بد یا طاعون یا حتی بحرانهای اقتصادی می باشند . احمقان را می توانیم به خاطر چنین افکاری ببخشیم، اما دولتها را نه. دولتهایی که با دادن چنین عقیده های هیولایی به توده مردم ، آنها را برای اهداف خودشان کنترل و زیر نفوذ خود قرار می دهند. سر کرده های فرانسوی در الجزایر در امتداد همین قاعده عمل کردند. آنها افسرانشان را مجبور به شکنجه دادن آفریقایی های شمالی به بهانه بدست آوردن اطلاعات مفید برای کشورشان کردند. آن

افسرهایی که عمل شکنجه را انجام دادند حتی این طور می اندیشیدند که خودشان را با انجام این کار " شجاعانه " به بهترین نحو برای کشورشان " قربانی " می کنند.

مردمان کره زمین ، مواظب کوچکترین اعمالتان باشید و از خودتان بپرسید که این رفتار و آدابی که از شما در خواست اجرای آن شده، مغایرت با احترام دیرینه شما نسبت به شخص انسان ندارد؟

تمام جنایتکاران جنگی نازی (مربوط به جنگ هیتلر) در حین محاکمه با اعتقادی پاک از خود دفاع کردند. با ادعای اینکه فقط پیروی از دستورها می کرده اند . آن مردی که بمب را بر روی هیروشیما انداخت نیز فقط پیروی از دستورها می کرده است . در هر کشور مقتدر، مردمانی وجود دارند که آماده پرتاب موشکهای اتمی با نیت پاک و هوشیاری واضح هستند با دانستن اینکه آنها فقط " دارند وظیفه شان را در اجرای دستورهای گرفته شده انجام می دهند."

اما همه مسئول اعمال آنها هستند! در هر قسمت آلمان نازی ، مردان و زنان و کودکان شکنجه داده می شدند بخاطر اینکه مردم از دستورات پیروی می کردند و به عقیده آنها تنها کسی که مسئول همه این ها می باشد هیتلر است. اگر اینطوری بود خیلی ساده بود ! صدها موشک اتمی آماده پرتاب از فرانسه به کشور های دیگری می باشند که هزاران زن و کودک زندگی می کنند ، آیا اگر کشتار یا قتل عام اتفاق بیفتد تنها مردی که مسئول آن قرار می گیرد رئیس جمهور آن کشور خواهد بود؟ البته که نه ! هر مردی که با قدرت در دستش مردمان دیگری را بکشد شخصا مسئول استفاده از این قدرت است . مردی که کوره آدم سوزی را ، جائیکه کودکان ناله کنان دراز کشیده بودند، روشن می کند ، بیشتر مسئول است تا کسی که دستور را اول داده است . درست بمانند مردی که بمبی را به روی شهری می برد، بیشتر مسئول است تا مردی که دستور آن را داده است .

هر انسانی کاملا مسئول اعمالش است و هیچ وقت نمی تواند پشت این بهانه قایم شود که فقط پیروی از دستوراتی می کرده که از طرف مقامات بالاتر به او داده شده است .

اگر فردا من از هر کدام شما ها تقاضا کنم که یکی را بکشید تا جنبش ما سریعتر توسعه یابد ، شما نباید این عمل را انجام دهید.

حتی اگر یک الوها از شما تقاضا کند که یکی را بکشید ، شما باید از انجام آن امتناع بورزید ، این احتمالا شیطان است که سعی می کند به هیئت جاودانگان ثابت کند که تمام انسانها بد هستند.

تمام اعمال شما بایستی مبتنی بر احساس احترام عمیقی به زندگی دیگران ، عقیده شان و سلیقه شان باشد . ما با ایدئولوژی هایی که با ما موافقت نمی کنند می جنگیم، بدون اینکه هرگز از نبردهای بدنی خشونت آمیز بر علیه شان استفاده کنیم مردم اطراف خود را بیدار کنید و به آنها نشان بدهید که چگونه می توانند تبدیل به

انسانهایی با احترام نسبت به دیگران بشوند و چگونه " نامسئولیتی " را نپذیرند، که خطرناکترین تکثیر دهنده آن نیروهای مسلح می باشند. بخاطر بیاورید هشتاد و پنج درصد در آلمان و شصت درصد در آمریکا .

شما بایستی تمام قوانین را استفاده کنید تا اینکه فردا فقط ده درصد از آن مردم سبک مغز وجود داشته باشند که موافقت به انجام اعمال ستمگرانه ای می کنند که از طرف مقامات بالای سیاسی و نظامی دستور داده شده است.

آن افرادی که عیسی مسیح را کشتند با وقار و آرامش کامل این کار را انجام دادند. آنها مسئول نبودند. آنها فقط از دستورات پیروی می کردند. پانتیوس پلات (Pantios Pilate) (فرماندار رومی) از امضاء کردن مسئولیت برای این جرم خودداری کرد، و او از جنایت " دستهایش را شست ". او گذاشت متعصبانی که بوسیله علمای یهود مقید شده بودند، عیسی مسیح را به صلیب بکشند. درست مانند سربازهای اس اس آلمانی که مردم آلمان را به تعصب مقید کرده بودند .

اگر ما از تمام آن مردم سوال کنیم که آیا احساس مسئولیت می کنند، هیچ کدام از آنها احتمالاً این احساس را نخواهند کرد. همگی آنها به مانند رومیان، " دستهایشان را می شوریند " علمای یهود ادعا خواهند کرد که آنها فقط از قانون و یک رئیس پیروی کردند، همینطور هم متعصبان اینطور ادعا خواهند کرد و به این طریق شاید ما بتوانیم یک نفر را مسئول نگه داریم حتی اگر تمامی جمعیت کسانی باشند که مرتکب جنایت شده اند. جنایت دخالت نکردن برای جلوگیری از کشته شدن انسانی بیگناه. آن افرادی که اولین مسیحیان را به کمینگاه شیرها انداختند هم فقط از دستورات پیروی می کردند.

آن افرادی که زنان جادوگر را آتش زدند، آن افرادی که مسیحیان پروتستان را شهید کردند و اعضای حزب نازی آلمان در آش و بیتز (شهری در لهستان که بازداشتگاه زندانیان سیاسی یا اسرای جنگی نازی آلمان در آنجا وجود داشت) نیز تنها در حال پیروی از دستورات بودند. و همینطور خلبان هواپیمایی که بمب را بر روی هیروشیما حمل می کرد، یا خلبانان هلیکوپترهایی که دهکده ها را در ویتنام به آتش زدند.

ما همگی در هر لحظه از زندگی اختیار انتخاب داریم: برای اعمالمان مسئول بمانیم یا یک فرد غیر مسئول بشویم. اما به هر حال مردمان غیر مسئول هم در برابر اعمالشان مسئول هستند و روزی حساب آنها را پس خواهند داد، بخاطر اینکه همگی آنها مرتکب جرمی علیه بشریت می شوند.

اگر لازم است، این را با قلبتان یاد بگیرید، از اطاعت کردن از یک مقام بالا که خواستار وادار کردن شما به انجام عملی است که دوست ندارید مسئول آن قرار بگیرید، امتناع کنید. نیروهای مسلح خطرناکترین نمونه آن هستند. خیلی بهتر است که بخاطر امتناع کردن از کشتن جان بدهید تا این که کسی را به بهانه اطاعت کردن از دستورات بکشید. کسی که این دستورهای بسیار شریر را اجرا

می کند ، در حقیقت بیشتر مسئول می باشد تا کسی که دستورها را داده است . هیچ عامل و سببی نمی تواند تحمیل رنج به دیگران را توجیه کند . اگر بقای بشریت بستگی به وارد کردن رنجی به یک انسان ، انسانی غیر خشونت بار، داشته باشد بهتر است که بشریت نابود شود . حتی بالاتر از آن ، اگر هدف فقط بقای کشوری یا مرزی باشد که بطور قرار دادی روی زمینی که متعلق به تمامی انسانهاست ، پیدا شده است .

احترام کامل برای این اصل ، تنها راه برای جلوگیری از انحراف نامحسوس بشریت به طرف بی مسئولیتی افراد می باشد .

جمله زیر باید همیشه در ذهن ما حاضر باشد:

"من کاملاً مسئول هر کاری هستم که در قبال دیگران انجام می دهم ، حتی اگر به من دستور داده شده باشد که آنرا انجام بدهم."

" هیچ عامل و سببی هرگز نمی تواند تحمیل رنج و یا مرگ را به یک شخص نا خشونت بار توجیه کند ، حتی اگر بقای بشریت وابسته به آن باشد."

این دومین جمله ای بود که باید همیشه در ذهن ما حاضر باشد. البته مسلم است که این قانون در شرایط دفاع از خود مجازبه کار برده نمی شود ، که در پیامها توضیح داده شده است و اجازه ی غلبه، حتی با زور ، بر کسی را می دهد که سعی می کند از خشونت بر علیه شخص خودتان یا کسانی را که به آنها عشق می ورزید ، استفاده کند. اگر فردی ارتشی بشریت را تهدید به نابودی با موشکهای اتمی بکند ، این قابل توجیه است که با زور بر او غلبه کنید ، و حتی او را اعدام کنید، اگر هیچ وسیله و راه دیگری وجود نداشته باشد. خشونت فقط می تواند بر علیه افرادی که بشریت را با خشونت تهدید می کنند، بکار برده شود، هنگامیکه قصد خلع سلاح کردن آنها را دارید.

هر چند یک راه خوب وجود دارد برای کنترل آن افرادی که به هنگام پیروی از دستورات ، قدرت پرتاب موشکهای اتمی را دارند، که قادر به ویران کردن تمام شهرها در عرض چند ثانیه می باشد. اسم و هویت آنها بایستی در یک لیست دقیق شناسانده شود و به آنها باید اخطار داد که در صورت استفاده از چنین موشکهایی ، به همراهی افرادی که دستورها را داده اند، مورد قضاوت قرار خواهند گرفت. این چیزی است که امروز سعی می کنیم با جنایتکاران حزب نازی آلمان انجام دهیم ، اما اگر در سال 1939 چنین لیستی وجود داشت ، خیلی از مردم قبل از شکنجه دادن قربانیهای بیگناه اشان دوباره فکر می کردند.

اشخاص غیر نظامی که مخالف خشونت هستند ، بایستی این حق را داشته باشند که ناظران بی طرف را در میان نیروهای نظامی قرار دهند تا آنهایی که اعمال ظالمانه انجام میدهند و از بهانه ای استفاده میکنند که از دستورها اطاعت می کردند، اسامی شان را ثبت کنند تا اینکه ماموریتهای غیر انسانی را فقط به بهانه

اینکه دستور داده شده است، اجرا نکنند. هم اکنون پلیس برای پلیس وجود دارد اما در مورد ارتش چنین نیست.

آنها برای فرمان دادن آزاد هستند، خیلی خوب می دانند که در موقع جنگ، یک سرباز ممکن است به خاطر رد کردن فرمانی، جانش را با گلوله از دست بدهد. تا کره زمین از دست ارتش ها و جنگ ها خلاص شود، ناظران بی طرف مخالفت با اعدام سربازی خواهند کرد که از مرتکب شدن جرمی علیه بشریت امتناع ورزیده است. سازمان ملل متحد می تواند این ناظران را به تمامی ارتش های دنیا تحمیل کند، آنوقت یک فرد نظامی نمی تواند محکوم بشود تا نافرمانی او بوسیله شورای این ناظران قضاوت شود، و تحقیق کنند که آیا این فرمانی را که او مخالفت به پیروی آن کرده است، می توانسته تشکیل جنایتی علیه بشریت بدهد. زیرا به این روش است که مردم مجبور می شوند دستورهایی را اجرا کنند که آنها را ناپسند می شمردند: این مردم از مجازات شدن هراس دارند اگر اطاعت نکنند آنها ترجیح میدهند که انسانهای بی گناه را بکشند یا شکنجه بدهند تا خودشان زندانی و یا کشته نشوند. از خم شدن در برابر قدرت خودداری کنید! با ترجیح دادن به زندانی یا کشته شدن شخص خودتان بجای مردم بیگناه، دلاوران حقیقی بشریت باشید. وقتی که شما میلیون ها نفر از مردم را تحریک کردید تا به این نحو عمل کنند، آن افرادی که فرمان ها را می دهند ارتشی از مردمی خواهند دید که از اجرای جنایتی که دستور داده شده است، خود داری می کنند و زمان آن فرا خواهد رسید تا آن افرادی که به دادن چنین دستوراتی جرات کرده اند، مجازات شوند. انسانها توانسته اند از کار غیر وابسته به سندیکاهای کارگری امتناع بورزند. قبل از سال 1936، تمام کارفرماهای مقتدر از انسانها مثل گله های حیوانی کار می کشیدند، حتی اگر برای بیشتر آنها به بهای مرگ بود، به دست پاسبانان، که به اصطلاح نگهبان قانون نامیده می شوند. اما اکنون چنین نیست. این امکان دارد که همان نیرو و توانایی را پیدا کرد و بر علیه آخرین فرم و شکل حکومت ستمگرانه که به تمامی ساکنین این دنیا تحمیل شده است جنگید: بسط و گسترش قوای نظامی.

خیلی از مردمانی که قدرت و عزت دارند با چیزی که من می گویم آشفته می شوند. متأسفانه برای آنها، ملتفت شدن نسبت به حضور من خیلی دیر است. اگر من در دو سال اول ماموریتم، نگران بودم، الان دیگر نگران نیستم. در آغاز اگر من به زندان انداخته می شدم، نمی توانستم ماموریتم را روی کره زمین اجرا کنم. خوشبختانه دستان قدرت وقتی که این مرد جوان مو بلند را دیدند که درباره بشقاب پرنده و مریخی ها با آنتن صورتی رنگ ... صحبت می کرد، خندیدند. حالا آنها می فهمند که محتوای پیامهای خالقینمان هدفش یک انقلاب صلح آمیز است، با زیر سوال بردن و ریشه کن کردن تمام چیزهایی که آنها برای بدست آوردن قدرت استفاده کرده اند: مذهب، سیاست، نیروهای مسلح، کار و شغل، خانواده و

کشور. بنابر این حالا آنها سعی می کنند که مرا با استفاده از " عدالت " شان متوقف سازند، همانطوریکه بر علیه برادرم عیسی مسیح استفاده کردند . همیشه یک عدالتی برای توجیه بدترین ستم و بی عدالتی وجود دارد. اولین مسیحیان بوسیله دادگاه رسمی محاکمه شدند، همینطور هم برای سوزاندن جادوگران ، یا برای فرستادن مردمان یهودی به اردوگاههای اعدام ، یا فرستادن مخالفان عقیده عموم در شوروی به تیمارستانها یا اردوگاههای کار . تمام آن افراد " نا پیروان " بودند ، آنها باعث اضطراب می شدند زیرا آنها از " عادی " و سازگار بودن خودداری می کردند. بدبختانه آنها دیر بیدار شده اند . حتی اگر آنها مرا در یکی از زندان هایشان قرار می دادند ، هنوز هزاران پیامبر مثل شما در خیلی از کشورها وجود می داشت تا پیامهای خالقینمان را به پیش ببرند. من دیگر تنها نیستم ، من سه هزار تا از شما ها هستم . من سپس با لبخند وارد زندان آنها خواهم شد ، با این فکر که در سرتاسر دنیا ، رائل های دیگر ، با همدیگر کار می کنند تا سفارتخانه درست شود، تا اینکه بشریت وارد دوره طلایی بشود.

در سیاه چال هم ، احساس خوشبختی فردی را خواهم کرد که برای این کار خلق شده و ماموریتش را تمام کرده است ، و اگر چه از کار بر کنارش کرده اند ، هر کاری را که او شروع کرده است ، بدون او ادامه به پیشرفت می کند. همچنین امیدوار است که پدرش دریابد که دیگر احتیاجی به او در کره زمین نیست و اجازه بدهد که به برادران خود ((پیامبران)) در کره جاودانگان ملحق شود.

این فکر به تنهایی کافی است که مرا خواستار آواز خواندن شکوه و جلال پدرانمان بکند ، دوباره کلماتی را بگویم که انسانها بدون اینکه قادر به درک و فهم آن باشند تکرار می کردند: " آله لویا " ! " آله لویا " (ALLELUIA) که معنی آن به زبان عبری تمجید و ستایش به یهوه میباشد (و در زبان عربی سبحان الله گفته می شود- مترجم) بله تمجید و ستایش به یهوه کسی که به من قوت و انرژی داده است تا ماموریتم را تا آخر به پیش ببرم .

برادران رائل من ، من اینک مشعل را به شما واگذار می کنم تا اینکه شما بتوانید ماموریت تان را به اتمام برسانید. حتی اگر روزی که حقیقت پیروز شود ، امروز نیست، شما می توانید مطمئن باشید که زمانش خیلی دور نیست و فرصت زیستن آن را خواهید داشت.

در کتاب انجیل نوشته شده است : " این نسل سپری نمی شود تا همه چیز آشکار شود."

این کلمات خطاب به آنها می است که فرصت زیستن این دوره پدیداری را دارند که ما از سال 1945 وارد آن شده ایم . شما این نسل هستید ! یا شما دوره طلایی را بخاطر کوششهایتان که کمک به صلح جهانی و بیداری بشریت کرده است خواهید دید و یا بشریت خودش را نابود خواهد کرد و شما دوره طلایی را در میان پیامبرانی که از قبل در سیاره جاودانگان هستند، خواهید گذراند.

الوهیم روی هر کدام از شما حساب میکنند تا نور بیفشانید. آخرین حرف من دوباره مربوط به ریشه لغتی است که خارج از تصوف و رمز است: "آمین" که در زبان عبری به معنای "چنین باشد" است.

و به آن دسته از شما که دارید این کتاب را می خوانید بدون اینکه آگاهی کامل از پیامهای خالقینمان داشته باشید، حتما کتابهای دیگر را بزودی بخوانید و بعد به ما ملحق شوید در آگاه ساختن بشریت به پیامها و در ساختن اقامتگاهی که در آن الوهیم رسماً با دولتهای کره زمین تماس خواهند گرفت، جائیکه آنها با همراهی پیامبران بزرگ همچون موسی، عیسی، بودا، محمد و دیگران همانطوریکه در نوشته های مذهبی اعلام شده است، خواهند آمد.

پس نامه برایم بنویسید. من شخصا نامه ی شما را جواب خواهم داد و زمان و مکانی را مشخص می کنم که شما می توانید طرح سلولی اتان را ارسال کنید، به عنوان اولین اقدام شما که الوهیم را به عنوان خالقینمان تشخیص م یدهید، اسم و آدرس راهنمای ناحیه شما، و تاریخ دوره های بعدی بیداری که در چه موقعی برگزار خواهند شد و می تواند شما را یک راهنما بسازد. یک پیامبر موثر مذهب بیخدا ی ما که مبتنی بر بینهایت و شکوفایی و تکمیل و عشق برای بشریت است. قلمتان را بردارید و یک بازیگر باشید! ناظر و تماشاچی زندگیتان باقی نمانید. در این دوره از زندگی روزمره تان یک بازیگر شوید، تا اینکه زندگی راکدتان بوسیله هزاران رنگ آگاهی و بیداری مطلق روشن شود.

یک قلم و کاغذ بردارید و به سادگی کلمات روزمره تان، برایم نامه بنویسید. به من بگوئید ک آیا کشف حقیقت یک تکان و ضربه ای برای شما بوده است یا نه. از تحریکی که در داخل شما ایجاد شد پیروی کنید که گفت: "آه! این بد نیست، ولی من چه چیزی را قادر به عوض کردن هستم، من فقط یک نفر هستم، و بعدا همسایه ها چه خواهند گفت؟"

سرتان را در خاک قایم نکنید. از آن قشر شکننده ای که جامعه بطور رایگان تقدیمتان کرده است، بیرون بیایید. سرتان از قبل بیرون آمده است، احساس جالبی می کند، ولی شما می ترسید که این فقط یک وهم و خیال باطل باشد، یک لذت خیلی کوتاه مدت که بعدا فقط برایتان گرفتاری خواهد آورد! اشتباه است! کاملاً در سرافرازی خارق العاده ای که حس کرده اید بسر ببرید.

شما وارد دنیای جدیدی خواهید شد، که در آن صدها نفر افراد مثل خودتان را ملاقات خواهید کرد، که پیامها را فقط در یک شب خوانده اند، که مثل خودتان، قبل از شرکت در پخش پیامها مردد بوده اند. این افراد با توضیح چگونگی ترقی خودشان به شما کمک خواهند کرد، و شما خودتان را پر از خوشحالی در می یابید، موقعیکه از طریق آنها خودتان را می بینید و آزادانه درباره اضطراب هایتان بدون نگرانی از اینکه یک احمق بنظر آید صحبت می کنید، چون مطمئن هستید که افراد اطراف شما همان مفهومی از کیهان را دارند که شما دارید.

آن دید و مفهومی که شما در خود داشتید ، اگر چه شما هیچوقت بخاطر ترس از مسخره شدن افکارتان را ابراز نکردید.
 پیتر یکی از راهنمایان ما ، یکبار گفت : " هیچ کس رائل نمی شود : وقتی شخصی پیامها را دریافت می کند، پی میبرد که او همیشه رائل بوده است."
 اگر شما هم دریافت کرده اید که یک رائل هستید ، من منتظر نامه تان هستم ، و الوهیم منتظر شما هستیم که آنرا در صندوق پستی بیندازید!

Rael

INTER NATIONAL RAELIAN MOVMENT CASE POSTAL

225

CH- 1211; GENEVA 8; SWITZLAND.

4

نظرات و گواهی رائلین

رائیلیسم از دیدگاه علم توسط مارسل تروس مهندس شیمی و راهنمای راییلی فرضیه سیر تکاملی، کهنه پرستی و افسانه جدید داروینیسیم

برای بسیاری از ما تئوری تکامل در مدرسه تدریس شد و حتی از نفوذش در درسهای تاریخ تا فلسفه و حتی مذهب رنج بردیم. نقل قول از جین راستند، (Gean Rostand):

" ما با این عقیده اشباع شده ایم و به آن عادت کرده ایم... ما تمام این ها را روی نیمکتهای مدرسه، طوطی وار یاد گرفتیم که حیات تحول یافت و ساختمان های آلی خودشان را تغییر شکل دادند" بدبختانه، حتی آنهایی که به مدرسه نرفته اند و دستخوش این مراحل یادگیری که مانند غذا دادن با قاشق است، نشده اند و نیز آنهایی که آموزش دیده اند، اما این تئوری را درک نکرده اند، هنوز به آن خیلی متعصبانه تر اعتقاد دارند تا آنهایی که این فرضیه را مطالعه کرده و فهمیده اند.

بالاخره، این تعلیم دائمی، نسل به نسل، به ناچار بایستی فکر ما را متعصب کرده باشد و تحت تاثیر قرار بدهد، مخصوصا این که مدارک بسیاری بر علیه این تئوری هیچ وقت به دانش آموزان ارائه نشده است. چقد از مردم جرات این را دارند که به چشم بدعت گذار و مرتد دیده شوند و تصور جرات تردید کردن در فرضیه سیر تکامل کنند، و قتیکه عده زیادی از دانشمندان شناخته شده و معروف، پروفیسورها و روحانیون، آن را یک وجود مسلم و واقعیت اظهار می دارند. این مشکل بزرگی است، بخصوص برای آنهایی که در نظر دارند به دنبال یک شغل علمی باشند، ولی از خوش شانسی آنها، تعدادی مغزهای روشن بین در میان جامعه علمی به مانند زیست شناس بزرگ جین راستند (JEAN ROSTAND) که در قبل از او صحبت به میان آمده بود، وجود دارند. جین راستند در کتابش، "فرضیه سیر تکامل"، که در 1960 نوشته شده است بیان می کند که "آیا ما واقعا به مانند داروینیسیم جدید که بسیار آرزومند پیروزی است، خاطر جمع هستیم که مسئله فرضیه سیر تکامل واقعا حل شده است؟ جهشهای ژنتیکی که ما با آن آشنا هستیم و آنها امیدوارند که این جهش های ژنتیکی مسئول بوجود آمدن هستی و وجود تمام حیات در روی کره زمین است، معمولا چیزی بیش از کمبود ساختار های آلی، نقص و ضایعات دانه های رنگی یا مواد زائده ای (appendice) یا مضاعف شدن اعضای موجود قبلی نیست. در هر صورت جهش ها واقعا هیچوقت منجر به چیزی جدید و اصلی به طرح و ترتیب

مواد آلی نمی شوند ، و نه حتی چیزی که باور داریم بتواند منشأ یک عضو جدید و یا یک عملکرد تازه باشد. نه ! قطعا من نمی توانم بپذیرم که این اشتباهات انتقال موروثی توانسته است تمام دنیای موجود زنده را در تمامی وسعتش ، ظرفیت ساختمانی و توافق و سازش حیرت انگیزش ، حتی با عامل رقابت انگیز انتخاب طبیعی و با کمک دوام و استمرار خیلی زیادش ساخته باشد ."

خیلی از آزمایشات در دهه اخیر برای فهمیدن اجزاء و مکانیسم جهش ها طرح ریزی شده بودند که دوباره همین نتیجه ها بدست آمد . یکی از پیشگامان در این عرصه آقای مولر (H.J.MULLER) برنده جایزه نوبل سال 1946 بود که تحقیقاتش را روی مگس میوه ، دروسوفیلا ملانوگستر (DROSOPHILA MELANOGASTER) متمرکز کرد . او به این نتیجه رسید که " خیلی بندرت ممکن است که یک جهش بتواند اجازه بقا بدهد طوری که می توانیم آنها را زیان آور و نامساعد در نظر بگیریم." تقریبا تمام جهش ها چه آنهایی که در حیات وحش اتفاق می افتند و چه آنهایی که در آزمایشگاه ، منجر به به بیماری های موروثی ، زوال و بدتر شدن ارزش بقا و ایجاد موجودات هیولایی و نامتوازن می شوند. طرح کروموزوم (CHROMOSOME) ترکیبات موجود زنده بینهایت پیچیده است و هرگونه تغییر و تبدیل در این ساختمان مسلما منجر به بهم ریختگی اش می شود . در آزمایشگاه ، بوسیله این روشها ما قادر بوده ایم کاری کنیم که گردن مرغ ها و یا تمامی بدنشان پر نداشته باشند و یا رنگ چشمهای حشرات ، بالهایشان ، پشتشان و غیره را تغییر بدهیم . حتی قادر بوده ایم مختصری در عضوهای دیگر تغییرات ایجاد کنیم ، ولی در محیط طبیعی ، حتی یک جهش هم نتوانسته است در تضمین بقا مفید باشد. اینگونه تصادف هیچوقت نمی تواند ساختار را بهبود دهد بلکه فقط منجر به ویرانی میشود. همانطور که پرت کردن ساعت روی زمین دقت آنرا افزایش نمی دهد و زدن یک کامپیوتر با آچار باعث افزایش توانمندی های محاسباتی اش نمی شود . عامل زمان چیزی را عوض نخواهد کرد، بخاطر اینکه چیزی که دیروز غیر ممکن بود ، امروز هم غیر ممکن خواهد بود. خود جهش همیشه در محدوده ی گونه ها باقی می ماند ، برای مثال ، در میان جهش های بیشماری که در دروسوفیلا (Drosophila) تحریک کردند، حتی یکی از آنها نوع مختلف یا چیزی متفاوت از اجدادش تولید نکرد. اندازه مگسها ، رنگ و ریخت آنها ممکن است فرق کند ولی حتی یک دسته از جهش ها هرگز نتوانسته اند ترکیب موجود زنده ی جدیدی با خواصی که هرگز قبلا وجود نداشته را تولید کنند.

سلولهای زنده از مولکولهای بینهایت پیچیده ای درست شده است که خودشان از ترکیبات و آمیزش های اتمی بسیار زیادی درست شده است .

پس چطور ممکن است که این ساخت های ظریف خود بخود از اجزای عناصر اصلی که در اطراف پراکنده بودند تصادفا بوجود بیایند ؟ ماده بیجان به دنبال پیچیده کردن خودش نیست ، بلکه برعکس تمایل به به هم ریختگی و پایداری دارد.

این هیچ فایده ای ندارد که بگوئیم آن اتفاق روزی اتفاق خواهد افتاد، چون با مرور زمان همیشه انحلال و تجزیه شدن می آید. گرایش و تمایلی که هر ساختار آلی بایستی به سمت بی نظمی و به هم ریختگی حرکت کند با قانون دوم ترمودینامیک که به توضیح آنتروپی و افزایش بی نظمی می پردازد، ناسازگار است. هرگز سود و منفعتی بدون دخالت نیروی خارجی بوجود نمی آید، بنابر این، مواد بیجانی که دارای انرژی یا حرکتی نیستند در غیاب دست راهنمایی که آنها را هدایت کند، همیشه بیجنبش و بی حرکت می مانند. بنا بر این فرضیه تکامل در تناقض مستقیم با قانون آنتروپی قرار می گیرد.

روشهایی که برای ساختن فرضیه سیر تکاملی استفاده شده اند کاملاً غیر علمی هستند، و تا موقع هم که طرفداران دگرگونی های زیستی مدارک را بدون میل شخصی مورد مطالعه قرار نداده اند و ادامه به مقاومت در برابر واقعیت می کنند، غیر علمی خواهند ماند. پیشرفتهای حقیقی زمانی اتفاق خواهند افتاد که فخر جویی، بحث ها و دلیل های غیر قابل ملاحظه، ترس از شهرت و نیز خود پسندی از بین بروند تا اجازه به درست شدن نتیجه های صادقانه ای بدهد که مبتنی بر واقعیت های محکم و استوار بجای پیش فرض ها هستند. حیات در روی کره زمین حاصل یک تصادف ناگهانی یا بایستگی نیست، بلکه ثمره یک مداخله خارجی، از طرف الوهیم می باشد.

2- یک فرضیه جدید برای تاریخ بشریت

وقتی که سازمان سیا آمریکا وظیفه مطالعه پخش و توزیع منابع طبیعی دنیا مانند نفت خام، گاز و زغال سنگ را به بنگاه هادسون (HUDSON) واگذار کرد، پروفیسور نبرینگ (NEBRING) که مسئول قرار داده شده بود به یک پدیده نسبتاً عجیب و غریب پی برد. او تمام قاره ها را کنار هم قرار داد، همانند آخر دوران زمین شناسی سوم قبل از اینکه از هم جدا بشوند، و دریافت که سرچشمه های اصلی مواد نفتی بمانند آنهایی که در خط قطب شمال و آلاسکا، و ریگهای قیر معدنی در آلبرتا (ایالتی در کشور کانادا) شایسته های متورق قیر طبیعی کولارادو (COLORADO) (یکی از ایالت های آمریکا)، مکزیک، ونزوئلا، نفت غلیظ اوری ناک (ORENOC) (رود بزرگی در آمریکای جنوبی)، نیجریه، جنوب صحرای آفریقا، لیبی، عربستان، ایران، و سیبری قرار دارند همگی تشکیل یک دایره می دهند. مطالعات امروزه در باره نفت خام آشکار میکند که این نتیجه چیزی است که زمانی ترکیبات موجود زنده بوده است، مانند گیاهان، حیوانات و غیره که در وضعیت بدون اکسیژن و هوا تجزیه شده اند. یعنی جاییکه باکتریها در غیاب هوا پروتئین ها و چربیهایشان را تنزل و تغییر شکل دادند.

درختان مرده منشا اصلی این پروتئین ها و چربیها هستند ولی چیزی که معمولا ، موقعیکه یک از آنها می میرد ، اتفاق می افتد این است که آن نوع باکتری که هوا را تنفس میکند این را تجزیه میکند و بصورت دورانی تکراری تبدیل به سلسله غذای جنگلی میکند بدون اینکه نفت خام تولید کند ، بنا براین برای اتفاق افتادن مذکور در فوق درختان بایستی یگراست دفن شده باشند تا از دسترسی به هوا جلو گیری شده باشد.

اما وقتی منطقه های نفت خیز بازرسی شدند متوجه شدیم که آنها واقعا عمیق هستند (2000 متر عمق در فرانسه شمالی) و مساحت های قابل ملاحظه ای را در بر می گیرند (1800 کیلومتر در آپلاچیانز آمریکا) بنابراین حجم و توده ماده هایی که بایستی بطور بی رحمانه ای در یک بار دفن شده باشند، بسیار بزرگ می باشد. هیچ تئوری تا به حال نمی تواند بطور رضایت بخش ذکر علت این واقعیت ها را بکند ، ولی ما رایلیان کلید این معما را در دست داریم.

وقتیکه الوهیم تصمیم گرفتند پایگاه هایشان که شامل آزمایشگاههای آنها و تمام آن چیزهایی که خلق کرده بودند می شد ، از بین ببرند ، آنها می بایستی از روشهای بینهایت نیرومند ویرانگرانه ای استفاده میکردند، که هم این قاره اصلی را خرد کند و هم هر قطعه مربوطه را از مرکز تلاطم بطور شناور بطرف خارج بفرستد ، همچنین می بایستی تمام سطح زمین پاک کرده باشد . از آنجائیکه موجهای تلاطم از نقطه تماس بمب ها بطرف خارج پخش می شدند ، تمام ماده های زنده شامل جنگلهای پهناور ، حیوانات و حتی انسان که بوسیله این همگی باهم منفجر شده اند بطور عمیق زیر چندین تن خاک به شکل حلقه دفن شده اند و مرکز انفجار را دور زده اند . این روشن می کند که چگونه مقدار بینهایت زیاد از ماده زنده آنقدری سریع دفن شد که حالت بی هوای را در یک شکل دایره ای ایجاد کند. این آقای نبرینگ را خیلی بشگفت آورد موقعیکه او دوباره تمام تکه ها را با یکدیگر در کنار هم قرار داد که زمانی قاره ای یکتا بوده است .

در طی زمان از زمانیکه الوهیم قاره اولی و اصلی را درست کردند تا زمانیکه آن را خرد کردند ، فساد و سائیدگی تدریجی رسوب غنی را در ماده حیوانی ، مانند مرجانها و صدفها در داخل اقیانوس ها ، مخصوصا در لبه قاره انباشته می کرده است . چیزی که بعدا بشقابهای قاره ای شمال و جنوب آمریکا شد ، که در امتداد کف اقیانوس سائیده می شدند و همه رسوبها جمع شدند تا رشته کوههای آند (سلسله کوههایی در غرب جنوبی آمریکا) و سلسله کوههای راکی (واقع در شمال آمریکا) ساخته شد . درست مانند شبه قاره هند که از آفریقا جدا شد و به طرف شمال شرقی شناور شد، در مسیرش مقادیر بسیار زیادی از جسم و ماده را بدام انداخت که ما اکنون آنرا به اسم هیمالیا می شناسیم . قاره ی قطب جنوب به طرف جنوب شناور شد و با لایه بزرگی از یخ پوشیده شد و تا به امروز آثار زندگی گیاهی استوایی را حفظ کرده است .

ضمنا استرالیا ، قسمتی از آفریقا و هند به طرف جنوب شرقی رفتند ، و در امتداد لبه شان رسوبهایی را انباشته کردند که سلسله کوهستانی بزرگ استرالیا را تشکیل داد. ویرانی اتمی ، تحولات ناگهانی و عمده عظیمی بود و نه تنها تغییرات جغرافیایی بزرگ ، بلکه آب و هوایی را نیز برانگیخت و شکلهای مختلف زیادی از حیات را معدوم کرد ، و آنها زیر لایه های شن ، آهک و خاک و یک جور یخ گلی دفن کرد که آنها را تا به امروز حفظ کرده است و به تدریج از آن در سبیری شمالی خارج شدند.

فقط دسته ی کوچکی از انسانها در کشتی به هنگام " طوفان " نگهداری شدند . در موقع برگشت آنها قاره را کاملا ناشناخته و خراب شده توسط ویرانی یافتند . تغییرات فاحش جغرافیایی منجر به سر بریده شدن قسمتهای از ارتفاعات و ظاهر شدن ترک ها در پوسته سخت قسمتی از سطح زمین شد که باعث فعالیت آتشفشانی شدند.

به سادگی معلوم است که چگونه داستان یک تک قاره ای که به چندین قطعه تبدیل شد ، " جائیکه یک بار خشکی وجود داشت ولی هم اکنون آب وجود دارد " و برعکس ، به افسانه آتلانتیک یا میو (MU) تحریف شد که یک قاره در داخل دریا ناپدید شد . در حقیقت غرق نشد بلکه فقط به یک طرف تغییر مکان داد . همه موجودات زنده بعد از طوفان دوباره خلق نشدند ، بعضی از آنها مانند حیوانات خزنده بزرگ و دایناسورها ، خطرناک و زیان آور به تعادل اکولوژی پنداشته شده و دیگر خلق نشدند و این ناپیدی آنی و همزمانی این جانوران ما قبل طوفان را روشن میکند.

بعد از طوفان ، الوهیم با انسانهای کره زمین زندگی کردند که نشانه های حضور آنها را هنوز می توانیم متفرق پس از طوفان پیدا کنیم . بیائید یاد بگیریم که چشمهایمان را باز کنیم ، همه چیز را در اطرافمان داریم که ما را قادر به درک و فهم کند . ما در دوره پدیداری هستیم ، دوره ای که در آن یک بار دیگر ما می توانیم امیدوار به ملاقات خالقینمان ، الوهیم باشیم .

ارسال طرح سلولی از جنبه علمی

تا امروز ، مطالعات طیفی رابطه بین ماده و انرژی را بررسی می کند که به ما اجازه داده است تا حدی ساختمان و ترکیب مولکول را درک کنیم . اگرچه ماده به چشم ما انسانها ممکن است یکنواخت به نظر بیاید ، چه در حالت گاز ، مایع و یا جامد ، اما در حقیقت از بسیاری رشته های ساختمانی به نام مولکول درست شده است که خودشان شامل مجموعه ای از اتمها هستند . یک اتم میتواند با یک منظومه شمسی مینیاتوری مقایسه شود ، با یک هسته مرکزی مثبت در وسطش که در اطراف آن الکترونها میچرخند ، و هر کدام از آنها قادر به

چرخیدن به دور خودشان می باشند ، درست مانند کره زمین که در مسافرتش به دور خورشید این حرکت را انجام می دهد.

حرکت الکترونها توسط چهار عدد کوانتومی توصیف می شود(اولیه ، ثانویه ، مغناطیسی و چرخشی) . جنبش و حرکت آن می تواند بوسیله معادلات شرودینگر (SHERODINGERS) پیش بینی شود . یک اتم فقط می تواند انرژی از فرکانس های ویژه ای منتشر و یا جذب کند . این با یک طیف تابشی جداگانه و مشخص همراه است که مستقیما وابسته به کیفیت انرژی اتم دارد . بنابر این ، هر نوع اتم نوع مشخص طیفی اتمی خودش را دارد .

رزونانس مغناطیسی هسته همچنین میتواند اطلاعات بسیار دقیقی در رابطه با چسبندگی اتمها به یکدیگر که مولکول را تشکیل می دهند ، فراهم کند . در داخل مولکول هم ، اتمها نسبت به هم ارتعاش دارند . اگر فقط دو تا اتم وجود داشته باشند ، فقط یک فرکانس اصلی و اساسی وجود دارد که در راستای خط واصل مرکز ثقل دو اتم می باشد ، و بنابر این خطی یا طولی است . مولکولهایی که شامل چندین اتم هستند دارای تعداد بیشتری از اصول و قوانین هستند . اتمها همچنین میتوانند دور محور خود بچرخند . انرژی های ارتعاشی و چرخشی آنها می تواند تنها در مقادیر گسسته تغییر یابد . جهش از یک سطح انرژی به سطح دیگر یا بوسیله جذب و یا بوسیله منتشر کردن انرژی صورت می گیرد. هر نوع واکنش شیمیائی بستگی به این تغییرات انرژی دارد و تابشی را که حاصل این تغییر شکل های ماده است ، می توان به عنوان " طیف چرخشی و ارتعاش الکتریکی " ، اندازه گیری و ثبت کرد. هر مولکول بدن ما به این روش ارتعاش می کند و بنابر این یک دسته از ارتعاشات منتشر می کند که در نظر اول ممکن است به صورت ناهنجار و بی نظم به نظر برسد. پس بدن انسان یک منتشر دهنده امواج الکتریکی و الکترومغناطیسی است. امروزه تکنولوژی ما هنوز اجازه ضبط کردن این نوع پدیده در ترکیب موجود زنده ای به پیچیدگی بدن انسان را نمی دهد ، همچنین روشهای تجزیه و تحلیل ما به اندازه کافی عالی نیست تا انتشاری را که از مولکولی خاص ناشی می شود و همینطور صداهای زمینه را تشخیص دهد. ولی باگذشت زمان

بخاطر داشته باشید که هرترز (hertz) امواجی را که به اسم او نامیده شدند، فقط در سال 1920 کشف کرد و تشدید مغناطیسی هسته ای فقط از سال 1946 شناخته شده است . بنابر این ما 50 سال ، 100 سال و یا 1000 سال بعد کجا خواهیم بود ...؟ فراموش نکنیم که الوهیم 25000 سال جلوتر از ما هستند .

اساس آئین تعمید رائلین که همان ارسال طرح سلولی می باشد ، امروز برای ما قابل درک است و این مراسم بطور علمی در زیر توضیح داده شده است . هر فردی طرح سلولی و کروموزومی مختص به خود را دارد که در طیف خاص الکترومغناطیسی خودش ارتعاش دارد.

یک راهنما ، که فرکانس خودش قبلا بوسیله الوهیم در مراسم معارفه اش ثبت شده است ، می تواند بعنوان یک رله بین رائللی جدید و ماهواره الوهیم که هر فکر انسان را ثبت می کند، عمل کند .

آب بین پیشانی رائللی و دستهای راهنما برای دایر کردن تماس دقیق الکتریکی استفاده می شود، و آئین تعمیم رائللی به الوهیم نشان میدهد که رائللی جدید هم پیامها را درک کرده است و هم با آنها زندگی می کند. این یک عمل به رسمیت شناختن است .

احساس یک کشیش

توسط ویکتور لاجندر

راهنمای منطقه ای جنوب ایالت کبک ، کانادا

کشیش سابق کلیسای کاتولیک روم

من در اروپا تعطیلاتم را می گذراندم که در آن حین از پیامهایی که بوسیله موجودات فضایی (الوهیم) به کلود وریهون (CLAUDE VORILHON) " رایل " داده شد ، آگاهی یافتم . پیش از این از فرانسه ، اسپانیا و ایتالیا از دهم ژوئن 1976 به بعد دیدار کرده بودم . پیام اول ، " آفرینندگان ما از آسمان آمده اند " در سی ام ماه ژوئن به دستم رسید و چند روز بعد در دوم ماه ژوئیه به پیام دوم " آنها مرا به سیاره خویش بردند " دسترسی پیدا کردم. من کتاب اول را در ژنو (GENEVA) (شهری در جنوب غربی کشور سوئیس) و کتاب دوم را در کلر مونت فاند فرانسه پیدا کردم .

کلمات به مشکلی می توانند آن چیزی را که من در حین خواندن این دو پیام احساس کردم را تشریح کنند : شگفتی آمیخته با تحسین و ترس ، یک تشنج زیاد از خوشی ! این توصیف ضعیفی است و من با خوشی به یک حالت تندرستی و نیک بودن و یک حالت توصیف نشدنی نشاط و حس صلح با یک دورنمای جدید رفتم. نه ! دورنمایی جدید در همه چیز. اگر کلمه resentment (RESSENTIMENT) کلمه فرانسوی اش ریزنتیمنت که به معنای دوباره احساس کردن می باشد) مفهوم تحقیر آمیزی نمی داد من از آن برای توضیح احساسات مختلف و گوناگونی که تجربه شان می کردم، استفاده می کردم .

دو روز قبل از عزیمت من به اروپا یک دوست موسیقیدانم را ملاقات کردم که از من تقاضا کرد که کتاب " آفرینندگان ما از آسمان آمده اند " را با خودم بیاورم چونکه در کانادا از آنجائی که نمی دانست ناشر آن کیست ، نتوانسته بود آن را پیدا کند . او مرا مجبور کرد که به مصاحبه ای ضبط شده که سی بی بین المللی آن را تهیه کرده بود گوش کنم ، که این برنامه چندین بار بین فصل های 1975 و 1976 خش شد. آن موقع یک عقیده سر بسته و ابهام دار درباره پیامها داشتم و برای خشنود کردن دوستم ، به او قول داده بودم که این کتاب را برای او ببرم.

قبل از آن که به مدت انتظارش ، با برگشتن من در دهم ماه ژوئیه پاداش داده شود، این من بودم که پاداش گرفتم ، و آن هم خارج از همه انتظارات من !
مانند این بود که مروارید گرانبھائی را کشف کرده ام بدون اینکه واقعا در جستجوی آن باشم . البته من صحبت از مفهوم پیامها می کنم . فقط در موقع برگشتن بود که من از روی آگاهی و بصیرت شروع به تحقیقات کردم ، می توانم بگویم یک مقدار " بطور شانسی " سعی کردم که گوهر و ذات پیامها را درک کنم . به نوشته های انجیل که در کلاسهای بینش ، در مسیر کشیش شدن مطالعه کرده بودم سرزدم ، بعد به کابالا (CABBALA) سر زدم (کتاب عرفانی یهودی) که برای من به جز چند کلمه عبری که در علم دین یاد گرفته بودم نا آشنا بود ، همچنین جستجویی هم در تاریخ مذاهب کردم ، بخصوص تاریخ مسیحیت و در آخر در زمینه ی علمی جستجو کردم . من عقیده ام را برپایه ی این تحقیق و جستجو شکل دادم . چه چیزی در پیامها بود که بیشتر از همه به من اصابت کرد؟ چه چیزی مرا تحت تاثیر قرار داد ؟

بدون تفسیرهای زیاد ، نکته های موثر در ترکیب و پیوند احساساتم را خلاصه وار خواهم گفت ، گرچه این نکته ها بایستی بطور طولانی مورد گفتگو و بحث شود .

اولین نسخه انجیل ، نوشته شده به زبان عبری ، از الوهیم صحبت میکند که بطور دقیق این طور معنی میدهد " آنهایی که از آسمان آمدند " الوهیم یک کلمه ای است که بطور ناعادلانه در انجیل های معاصر به کلمه خدا ترجمه شده است . بنابر این خدای غیر مادی ، ماوراء طبیعی یا قادر مطلق وجود ندارد ، ولی الوهیم بطور دائمی در انجیل موجود هستند ، که در میان سایر چیزها ، حیات و همچنین انسان را در آزمایشگاه توسط مواد شیمیایی بی جان مرتبط با دی . ان . ای . (دی آکسی بیبو نیو کلنیک اسید) خلق کردند .

بنابراین الوهیم ، یا موجودات فضائی ، در دوره های مختلف برای تمدنهای مختلف به طور روشن حضور دارند . که این ما از این فکر و عقیده کوتاه نظرانه که می گوید " موجودات فضایی و انجیل نباید به هم آمیخته شوند " به دور نگاه می دارد .

هیچ روحی وجود ندارد که بدن را بعد از مرگ ترک کند ، ولی رمز تکوینی (GENETIC CODE) وجود دارد که اصل حیات است .

عنوان اولین پیام (کتاب) در ازاکیل 10-9:2 در کتاب پدیداری 1:5 و در دانیل 10:21 اعلان شده است .

" اما من به شما آشکار خواهم کرد آنچه را که در کتاب حقیقت نوشته شده است " و در 4:12 " و تو دانیل این کلمات را مخفی نگه دار و این کتاب را تا آخر زمان مهر کن . عده زیادی این جا و آنجا جستجو خواهند کرد و علم و دانش افزایش خواهد یافت "

تصور و اندیشه بینهایت - بینهایت بزرگ و بینهایت کوچک و بیداری ذهن به بینهایت ، جایی است که حقیقت در آن اقامت دارد . سیر تکامل بوسیله تصادف ، حوادث تصادفی متوالی : این یک افسانه است ، برعکس سیر تکامل اول در اذهان خالقینمان وجود داشته است .

هیچ کس نمی تواند به دیگری تعلق داشته باشد ، شما نمیتوانید مالک کسی باشید ، نسبت به هر چیزی که باشد ، چه در کار ، ازدواج ، ارتباطات بشری (انسانی) و غیره .

اهداف و توسعه هدفهای اساسی انسان ، که هر کدام از ما به پیروی از آن توصیه شده ایم :

فکر کردن ، خلق کردن ، و توسعه دادن!

راه حل هایی که برای رفع مشکلات بزرگ بشریت پیشنهاد شده است : در میان چیزهای دیگر ، دموکراسی بر گزیده یا حکومت نابغه ها که قابل اجرا برای انسان گرایبی خواهد بود . نابغه ها مواد خام بشریت هستند ، روشی که برای خلق حکومت جهانی نابغه ها دنبال می شود: ساخت ربات ها برای از بین بردن کار دستی ، یک واحد پول رایج جهانی تا پول کاملا منسوخ شود ، یک زبان دوم جهانی ، هر ناحیه و منطقه زبان مادری اش را حفظ میکند ، لغو خدمت نظامی و قرار دادن سربازهای مقام در خدمت صلح جهانی .

برخورد دقیق علم با دین در دوره ما ، دوره آشکاری (یا پدیداری) که این دو دقیقا با هم ترکیب میشوند : تمام نوشته های مذهبی ، بخصوص انجیل ، زمانی را که ما در آن زندگی می کنیم پیش بینی کرده اند ، آمدن آخرین پیامبر " قبل از اینکه آب ریخته شود " ، قبل از رسیدن خالقینمان که کمک و دستیاری علمی اشان را به بشریت خواهند داد . تمام نوشته های مذهبی بخصوص انجیل ، باز گشت پیامبران بزرگ را که تقریبا چهل نفر هستند به همراهی خالقینمان ، الوهیم ، اعلام کرده اند .

وقتی که خواندن دو پیام اول را تمام کرده بودم ، احساس به وضوح ریاکاری مسیحیانی را که فقط با لبهایشان دعا می خوانند احساس کردم ، که تصور عشق ورزیدن به همسایه شان را تقریبا همیشه فراموش کرده اند . من این تسلط معنوی دنیوی کلیسا را که از ثروت و پولی که جمع کرده است بدست آورده است ، احساس کردم .

این تسلط توسط نیروهای سیاسی که فقط منافعی در آن می بینند نگهداری و تشویق شده است ، من این پیچیده سازی و رمزی کردن را که مردمان را ساکت و خوابیده می کند ، احساس کردم ، ما از هوشیاری که توسط عیسی مسیح توصیه شده است به دور هستیم ، به دور از خواندن نشانه های این زمان و دوره ، و از تشخیص آنها هنگامیکه رخ می دهند ، اما فرقه ی رسوم و سنت هاست که مردم را کور کرده است . من این کلمات را از کتاب جامعه (ECCLESIASTES) 7:10

بیاد می آورم که " اظهار نکنید : چطور است که گذشته بهتر است از زمان حال ، بخاطر اینکه خرد مندانه نیست که چنین سوالی را مطرح کنید ". اینطور به من احساس شد که این گناه باطنی مرتبا با عقیده ی اینکه انسان گناه کار است و انسان ناکامل است اهمیت داده شده است و با این سخنان خردستیز توضیح داده شده است که انسان باید بدون درک و فهم ایمان بیاورد و اینکه لذت جنسی و حتی جسمی پست هستند.

من نشانه های زمان را که در نوشته های مذهبی اعلان شده اند به عصر خودمان ربط داده ام و می بینم که در حال وقوع هستند. این دوره از آن ماست ، دوره موعود یا پدیداری ، زمانیکه همه چیز میتواند درک شود . نشانه های زمان راز اصلی را در نور پیشرفت علم آشکار می کند.

هر فردی که جستجویی کند ، بخصوص در انجیل ، و پیشگویی ها را با دستاورد های دوره علمی ما مقایسه می کند، از رموز پرده بر می دارد، آشکار می کند و فخر آنچیزی را که " بنیاد زمین " است، می فهمد و آن چیزی که از زمان " بنیاد زمین " مخفی نگه داشته شده است .

اجازه بدهید من چند تا از آنها را با فضیلت هایشان را بشمارم . انسان برابر با الهیم خواهد شد (خلق حیات) ، کوشنوا خواهد شد ، کور بینا خواهد شد ، افراد فلج قادر خواهند بود از عضوهای بدنشان استفاده کنند (گذاردن اندام عاریتی الکترونیکی بجای اندام از میان رفته) ، انسان صدایش را به چهار گوشه کره زمین ارسال خواهد کرد (مخابرات تلفنی و غیره از مسافتات دور) درمان افراد زهر خورده (سرم پادزهر و ضد سم) : درمان مردم بوسیله تکان دستها (رشد و توسعه عمل جراحی) ، طولانی تر شدن زندگی ، مردم داود کشورشان را دوباره پیدا خواهند کرد (ایجاد کشور اسرائیل) ، نشانه های زیادی در آسمان (یو . اف . او . اشیاء پرنده ناشناخته) ، هزاران پیامبر دروغین که سعی میکنند بشریت را به تعصب ، کهنه پرستی ، پیچیده سازی سرازیر کنند (مذاهب و فرقه ها) و غیره . اگر چه کلیسای کاتولیک روم مرا به عنوان یک کشیش نمی شناسد ، چون به جنبش و حرکت رایلیان ملحق شدم ، با این وجود من یک کشیش باقی می مانم . به من ماموریتی خارق العاده واگذارده شده است ، پخش پیامها به بیشترین تعداد ممکن مردم ، من هنوز یک کشیش هستم ، چون مثل رائل من پیامبر آن دسته از کسانی هستم که همیشه به آنها ایمان داشته ام (الوهیم) در حالیکه تنها اکنون است که بخوبی کار آنها را درک می کنم ، خلق انسان و ماموریت عیسی مسیح . من هنوز یک کشیش هستم ، ولی هوشیار و بیدار هستم ، چونکه ذهنم را باز کرده ام ، و همچنین " ذهن باز " می کنم ، و دیگر کسی که وجدانهای انسان را می خواباند نیستم . " کشیش " هستم و کشیش باقی خواهم ماند، یعنی راهنمایی برای بشریت در راه صلح و عشق جهانی .

بلی من رائیلی هستم! توسط مارسل تروس ، مهندس شیمی، راهنمای رائیلی

بله من رائیلی هستم ، پیرو مذهب زمان و مکان بینهایت ، یک فرزند کره زمین که دوباره آثار پدران ستاره ای و آسمانی امان را کشف کرده است ، و کسی که سعی می کند به سایر بشریت این داستان خارق العاده ی ما را معلوم و آشکار کند . متأسفانه ، من اعتقاد دارم که کسی رائیلی نمیشود ، بلکه روزی شخصی به پیامها برخورد می کند و انعکاس افکار و شیفتگی اش را در آنها می یابد.

برخی از روزها، سرگیجه از عدم ادراک گرداب زمان و مکان، ما همگی سعی کرده ایم که راز منشأ مان و آینده ی نامعلوممان را کشف کنیم. پیامها پاسخ مرا به این شیفتگی داده اند.

البته برای کسی که آموزش تکنولوژیکی و علمی دیده است ، برخی از قسمتهای پیامها خیلی " مطابق مرسوم " و خیلی استوار با تدریسهای سنتی بنظر نمی آید . اما اجازه بدهید که نصیحت مانتین (MONTAIGNE) مقاله نویس فرانسوی (1533-92) را بکار ببریم " و تمام آنها را از الک رد کنیم و هیچ چیزی را در ذهنمان با زور و اعتماد کورکورانه قرار ندهیم." اگر ما سعی کنیم تمام قسمتهای پیامها را با آنالیزهای انتقادی الک کنیم ، بزودی آگاه خواهیم شد که با یک اثر یادگاری ناب سروکار داریم.

من همیشه این حس درونی را داشته ام که رابطه ای بین تمام داستانهای کما بیش افسانه مهملهای در آمیخته ای که از دوران قدیم به ما رسیده است وجود دارد ، و در هر کدام از آنها می توان تکه هایی طلا در میان انبوه مهملات یافت.

من شروع به تحقیقات در ریشه های آریان (ARIAN) (یک مسلک خاصی از مسیحیت) کردم ، و به این تائیدیه رسیدم که تماس ها با الوهیم همیشه وجود داشته است. ما نشانه هایی در افسانه ها و یادگاری های تمدن های گذشته را پیدا کردیم :

- افسانه شناسی یونان ، که یک سری از خدایان ، نیمه خدایان ، و غول پیکرهای زمانهای قدیم را در بر می گیرد،
- ماهاراراتا ، شعرهای رزمی افسانه آمیز هندی ، با دوقسمتش : وداس و رامایانا ، کتیبه گیلگمش (GILGAMESH) بابلیان (شعرهای رزمی)، کوجیکی (KOJIKI) ژاپن که چیزی را که در آغاز اتفاق افتاد گزارش داد.

- پوپول وه (POPOL VUH) و اکاکور (AKAKOR) در آمریکای لاتین

- کتاب انش (ANOCH t) و کابالا (AKAKOR) و انجیل

- بعضی از نشانه های فیزیکی در دشت های نازکا (NAZCA) (کنده کاریها) ، در بالبک (BAALBECK) و تی هوناکو (TIAHUANACO) ، جزیره ایستر (دیپاکوس) و در بسیاری از جاهای دیگر دنیا دیده شوند . ما تمام قطعه های این معما را در دسترس داریم که داستان مبدا و منشا مان را احیا کنیم .

به هنگام خواندن پیامها مسلما اوقاتی پیش آمده است که سوالاتی در ذهنم مطرح شده اند در باره تناقضات علنی که بین واقعیت های مسلم انگاشته شده و علم و دانش عام وجود داشته اند . اینطور بنظر می رسد که ما یافته های علمی مان را بر اساس مبانی سست و قابل اعتراض قرار می دهیم و من تضاد گوئی های غیر قابل توفی در آموزش های علمی امروز پیدا می کنم .

من همیشه فکر می کنم که تمام پدیده های قابل درک طبیعت در کیهان دارای ارتباط و نتیجه منطقی هستند، و همگی آنها کم و بیش بطرز پیچیده ای وابسته به یکدیگرند .

توسعه و گسترش ابزار وابسته به علم ریاضیات علم فیزیک را در راهی جهت یابی کرده است که بطور عجیبی منطقی است ، اما خارج از واقعیت های مادی .

این بود که اینشتین فرض نمود که سرعت نور یک سرعت غیر قابل عبور در کیهان می باشد و مرتکب اشتباهی تاریخی شد با اصل قرار دادن این موضوع که فضا بطور یکنواخت تهی است و شبیه خودش در تمام جای دنیا است و جدای از سیاره ها و ستارگان می باشد.

مافوق ابرهایی که کره ما را حلقه می زنند ، غلظت و تراکم ملکولهای گازی بطور تصاعدی با ارتفاع تقلیل می یابد ، تا اینکه به سطحی می رسند که ما آنرا " جای تهی " مینامیم .

اما " جای تهی " یا خلا واقع در میان ستارگان ، پر است از انواع اشعه و موجهای مختلف به مانند اشعه ایکس ، اشعه مادون قرمز و موجهای رادیویی و غیره .

پس تمام حرکات موجی و نوسانی دلالت ضمنی بر وجود محیطی می کنند که نوسان دارد، فضای میان ستاره ای خالی نیست با اینکه ظاهرشان اینطور نشان می دهد که خالی هستند ولی در حقیقت پر از ماده ای هستند که قادر به نوسان است : از ماده ای زیر کوانتومی که از ذرات بینهایت کوچک در مقایسه با اندازه اتم که آنرا می شناسیم تشکیل شده است .

جنبش مستلزم حرکت است ، و حرکت مستلزم انرژی . در قرنی که اعتقاد داریم پایستگی جرم و انرژی کاملا درست است ، منطقی نیست که منکر وجود جرم و

توده‌ی میان ستاره‌ای و بین کهکشانی شد. فضا غیریکنواخت است و مشخصات موضعی این فضا بستگی دارد به گرادیان انرژی در ناحیه‌ی مورد نظر. کره زمین و منظومه شمسی شناور در یک محیط پراکنده انرژی دار از ذرات "زیر کوانتومی" است که فشار آن مسئول چیزی است که آنها را نیروهای کششی و جاذبه می‌نامیم.

فضای جاذبه‌ای یا کششی قابل مقایسه با یک اتمسفرگازی مشابه اتمسفر هوائی است.

سرعت انتشار این موجها تابع غلظت و تراکم انرژی موضعی است و نه دائمی، آنطوریکه نسبیت گرایان اعتقاد دارند، و بنابر این تمام مسافتهای کیهانی باید دوباره محاسبه شوند.

تمام مسافتها به سال نوری که توسط روشهای متداول اندازه گیری شده اند زیاد بر آورد شده اند. ستاره هایی که ما را احاطه کرده اند بسیار نزدیکتر از آن هستند که ما قبول داریم. بعلاوه، گسترش تئوری هایی که بعد زمان و مکان را با هم اشتباه میکند مسخره آمیز هستند.

فاکتور زمان که انگل تمام فرمول ها و معادله های فیزیک است، یک عامل اختیاری است.

زمان هیچ وجودی در خودش ندارد، تصویری که ما داریم وابسته به طرز تفکر ماست و از سازمان روانی و بیولوژیکی خودمان مشتق شده است.

ما آنها را به دنیای خارج پیش می‌افکنیم، و یک خیال باطل محکمی از "زمان مطلق جانی" رسم می‌کنیم. "زمان علمی قراردادی است، و وابسته به استانداردهای فیزیکی است که قابلیت اندازه گیری در فرم های مختلف و روشهای دلخواه را دارد."

تصور ما از کیهان بنیانا غلط است، همینطور عقیده های فلسفه ای ما. من همه جا در اطرافم تائید و تصدیق پیامها را در می‌یابم. کفایت میکند که برای درک کردن این داستان شگفت آور آمدن الوهیم به کره زمین و خلق علمی حیات در آزمایشگاهها که خودمان بزودی این کار را تکرار خواهیم کرد، چشمهایمان را باز کنیم.

هیچ شکی نیست که گذشته‌ی من به عنوان یک شیمیدان مرا با وابستگی که بین عنصرهای شیمی و ساختمانهای بیولوژیکی که در مکانیزم حیات وجود دارد، آشنا کرده است. اما حتی برای یک شخص عادی با یک ذهن کنجکاو، مرور گذرای سرخط های علمی روز، به ما اجازه می‌دهد مسیری را که شیمی زیست شناسی و پژوهشهای داروئی در پیش دارند، پیش بینی کنیم.

آگاه باشید که ما برخی از ژنها را بوسیله به هم آمیختن NUCLITIDES ترکیب کرده ایم که آن بخش های مولکول دی. ان. ای. در داخل کروموزوم های

باکتریها کاشته شده اند. انتقال دادن مواد ژنتیکی از یک ترکیب موجود زنده به دیگری، بیشتر و بیشتر برای ما قابل فهم می شود... نگاه کنید به مسیری که توسط آخرین برندگان جایزه ی نوبل طی شده است. درک ساختمان مولکولی و مکانیزی که کنترل می کنند امکان تولید دوباره ی بافت ها را میسر می کند، و همینطور جابه جایی عضوهای بدن، خلق انواع جدید حیوانات و با گذر زمان ساخت انسانها به شکل خودمان... و چرخه از نو آغاز می شود.

بررسی مکانیزمهای کد گذاری اطلاعات در مولکولهای دی. ان. ای. ما را قادر به درک و مورد استفاده قرار دادن ماده ی حافظه در مغزمان می کند،... ماده ای که می تواند از یک فرد به فرد دیگری انتقال داده شود. آگاه باشید از انقلاب علم زیست شناسی که در حال وقوع است، و اینکه چگونه نتایج آن، تغییرات بنیادی در تمام ساختمانهای سیاسی و اجتماعی ایجاد خواهد کرد...

بیدار شود، این داستان علمی تخیلی نیست. رائل بودن معنی منزوی بودن در یک گروه "خود پسند" که همیشه به نامشان خیره می شوند و یا معتقد هستند که حقیقت را پیدا کرده اند، و در آنچه نمی دانم چیست احساس مافوق می کنند، نیست. حرکت و جنبش رایلیان برای من درست عکس یک فرقه است.

اقدامات ما هدفی جاه طلبانه دارند، اما آنها با تواضع پیشرفت می کنند و با آگاهی به اینکه بشریت توسط تجاوز و تعرض، غرور، بطالت، و خودستایی تنبیه می شود.

من عاشق فلسفه وجودی مان هستم که توسط حرکت رائلین توسعه یافته است، بخاطر اینکه به دنبال شکوفایی کامل شخصی افراد است. این فلسفه به ما یاد می دهد که به آن چیزی که در عمق ما هست گوش کنیم و شایسته ترین را در خودمان آشکار کنیم.

حیات در همه جای کیهان هست، ولی حیات ما یکتا است و مهم است که یک موفقیت و کامیابی از آن بسازیم. "زندگی یک نعمت از دست رفته است، اگر فردی آنطوریکه آرزو داشته است زندگی نکند."

من از مطالعه عمیق پیامها به یک شکوفایی دست یافته ام، درک بهتر از دیگران و خودم، و پیامها مرا قادر ساخته اند که بیشتر از درجه و میزان اتحادمان آگاه شوم.

فلسفه حرکت رائلین یک فلسفه عشق نسبت به حیات و خالقینش است، یک فلسفه آزاد منش و صلح جو که گرایش به برکنار کردن گناه از حس گرایی های جسمی دارد و انسان را از قید تمام تابوها و تحریم های بروز احساساتی که مربوط به تمایلات جنسی می باشد، رها می کند. موافقت با حرکت و جنبش رایلیان دسته و گروه بازی نیست، که من همیشه نسبت به آن بدگمانی بزرگی

داشته ام ، بلکه یک عمل داوطلبانه و تکمیلی است که لذت بزرگی را برای من آورد ، بوسیله شکوفایی شخصی که بدست آوردم ، و خوشی پخش پیامها در اطرافم .

من معتقدم که ما نباید مرتکب اشتباهی شویم که در مورد عیسی مسیح اتفاق افتاد . اهمیت بیشتر به پیامبر دادن تا به خود پیامها. نکته ی لازم این است که آگاه بشویم که موجودات فضایی همیشه نقشی را در تاریخ ما بازی کرده اند و امروز هیچ آرزوی بهتری جز برقراری مجدد آن تماس ندارند .

تاریخ گذشته بشریت به ما نشان می دهد که هر مرحله از رشد انسان نیازمند ریشه کن کردن و باز نو کردن عقیده های اساسی در ادراک و تصور علمی ، اجتماعی ، فلسفه ای ، و مذهبی بوده است ، متأسفانه " یک حقیقت جدید علمی معمولاً خودش را بوسیله متقاعد کردن مخالفانش تحمیل نمی کند ، پیروزی اش ناشی از انقراض سریع مخالفانش می شود، و ظهور یک نسل جدید که این حقیقت برایشان همیشه آشنا بوده است." (ماکس پلانک)

معتقدم که باید به مردم کمک کنیم که روی دو پای خودشان بایستند و از عصاهایی که همان باورها و ادیان هستند راحت شوند. ما باید به دنبال این باشیم که تاریخ اندیشی را با ارتقای سطح هوشیاری از بین ببریم. چون اگر تاکنون طی قرون متمادی ، دین از ما خواسته است و گاهی ما را مجبور کرده است که به یک سری افسانه ها و داستانهای چرت و پرت ایمان داشته باشیم ، امروز تاریخمان برای ما قابل فهم شده است و به اختیار خودمان است که چشمان و ذهنمان را باز کنیم تا آینده مان را مهیا سازیم.

اکنون شامل آغاز آینده مان است. انسان در شامگاه پیش از تولد یا مرگش به سر می برد و آنهایی که هنوز معنی "آشکارسازی apocalypse" را درک نکرده اند شاید هرگز دیگر حق با آنها نباشد.

ما رائلین در بیداری انسانیت و توسعه ی هوشیاری کیهانی شرکت می کنیم. این جهت و هدف شرکت من در این کار است که همانا آماده ساختن بشریت برای خوشامدگویی به خالقینمان می باشد.

تقدیس مقام کشیشی ام

توسط ایوان جروکس

کشیش سابق کاتولیک رومی

پروفسور سابق تعلیم و دستور مذهبی

راهنمای ایالت کبک کانادا

دوست دارم که دانسته شود که من در ابتدای سن دوازده سالگی علاقمند به هر چیزی که مربوط به انسان و خدا می شد بودم . من آنها را دو چیز یکسان می دیدم

، انسان ، و " خدا " ترکیب شده از بینهایت و تشکیل دهنده ی بینهایت . من بعدا خیلی علاقمند به " خدا " شدم و وابستگی من به او خیلی زیاد شد. به زودی به تفکر و تعمق کشیده شدم ، و به راز و رمز حیات ، انگار که سعی کرده بودم از این کره زمین بگریزم تا به آسمان برسم . بنابراین من خواندم ، سوال پرسیدم ، تحقیق کردم ، و ژرف اندیشی کردم. من عهد کردم که سالها مطالعه کنم تا بتوانم عمیق تر و عمیق تر در این موضوع وارد شوم. من انسان شناسی ، فلسفه ، الهیات و بالآخره دین شناسی خواندم ، بخاطر اینکه من به انسان و به فهم و بینش اش ایمان داشتم (هنوز هم ایمان دارم).

از آنجایی که من یک شخص تام و تمام هستم ، من دنبال خانواده ای گشتم که بتوانم تمام زندگی ام را به این " خدا " اهدا کنم ، کسی که همیشه سوال اش می کردم ، جستجویش می کردم ، کسی که من در ژرف اندیشی و تفکر مادی می انگاشتمش ، این خدایی که من با او گفتگو های درازی داشتم انگار که او دوست قدیمی من بود.

ولی این موضوع را محرمانه نگاه داشتم ، بخاطر اینکه ممکن بود یک دیوانه بشمار آیم .

من یک انجمن مذهبی کشیشان پیدا کردم که شش سال عمرم را بعنوان یک دانشجو و یک پیشوای روحانی (سمیناریست) فدای آن کردم ، و لحظات حیرت آوری را در کشف و صف آرائی این انجمن گذراندم ، اما بزودی از چیزی آگاه شدم که من آن را سطحی دانستم . چیزی در آنجا وجود داشت که اشتیاق و آرزوی عمیق من را قانع نکرد.

من از دعا کردن لذت می بردم (هنوز هم لذت می برم) دعا کردن بخاطر تماس با خالقین ام ، منشاء بی نهایتم . من در چشم مردمان زیادی یک متصوف بشمار می آمدم ، اما من پدر عیسی مسیح را بعنوان یک انسان مثل خود عیسی دیدم موقعیکه عیسی گفت " پدرم آن کسی که در آسمان هست .. " .

پس فکرم که بیش از یک خالق وجود دارد درست بود بعلاوه من انجیل را مورد تحقیق قرار داده بودم و به این نتیجه رسیده بودم که عیسی مسیح خدا نیست ، سیما و منظری از الهیات مرا به هیجان آورد ، " بینش های مرگ خدا " یا " بینش مرگ خدا " .

به یک نحوی من یک ملحد بودم ، ولی از قبول این حقیقت هراس داشتم . من در افکار این مدارس الهیات یک فرم دیگری از پنهان سازی پیدا کردم .

من نتوانستم خشنودی کامل در سوالات بیشمارم ، پرسش های روی انسان و ایمانش ، درباره انسان و مذهبش و درگیری اجتماعی اش ، پیدا کنم ، در این کلیسایی که من آنرا پرت و حتی بیشتر اوقات مصنوعی دریافتم .

با این وجود من در میان این " کلیسا " که گفته شده است از آن عیسی می باشد ، و در نهضت های زیادی که شامل آن می باشد کار کردم ، تمام این مدت ویژه،

کاری در دین شناسی می کردم تا عمیق تر و عمیق تر تحقیق و جستجو کنم. مطالعاتم مرا بر آن داشت که در حصار محیطم کار کنم و هم زیر سوالش ببرم و هم اینکه آن را تکان دهم. من هنوز احساس می کردم که درست نفهمیده ام. این تحقیق و جستجو که بیشتر از سه سال طول کشید مرا به یک نوع خالی بودن سوق داد. من نمی توانستم اینقدر تصوف و کوری را تحمل کنم. من دوست داشتم که مطالعه کنم اما به نقطه ای رسیدم که دیگر نمی توانستم یک پایه ی استواری را حس کنم. احساس کردم که طرز عمل کند استدلال که عادت به توجیه کردن بعضی از سازمانهای کلیسایی و روحانی، عرفانی و کهنه دارد، از مرحله پرت و بی ربط بود و من بیشتر و بیشتر آنرا رد می کردم.

آن افرادی که موافق عقیده من نبودند فکر می کردند که یک فرد انتقادی و ظاهری هستم. آنها خودشان را با عقیده های پیش پا افتاده در ایمان و مذهبشان وفق می دادند و امروز هم هنوز همین کار را می کنند، در آنجا بود که من تصمیم گرفتم برای یک سال قدم به عقب بردارم و در داخل وجود و روانم به جستجوی حقیقت بپردازم. من هنوز تعلیم می دادم ولی خودم را در هیچ نهضتی درگیر نکرده بودم. من عیسی مسیح را مود پرست قرار دادم، و احساس کردم که دارم نور می بینم. در روز نهم ماه نوامبر سال 1976، من در کنفرانسی شرکت کردم که در اطاق سخنرانی پلاتو (plateau) در شهر مونتریال (در کشور کانادا واقع است) برگزار شد که کلود وریهون "رایل" سخنرانی می کرد. آن شب، من واقعا احساس کردم که سالها مطالعه من بیهوده از دست نرفته است، من خیلی چیزها را فهمیدم، در میان آنها اینکه من همیشه در ته دلم یک "ملحد" بودم و در عین حال مذهبی هم بودم. من علاقه به جسم و ذات داشتم، من به انسان عشق می ورزیدم، دعا و حاجتھایم مرا در ارتباط دائمی با این گروه از موجودات فضایی، خالقین مان، الوهیم، نگه داشته بود، من آنها را هر روز بیشتر و بیشتر بدون تصوف و عرفان می دیدم. من همه چیز را در یک آن فهمیدم. من خوشحال بودم، من رایل "عیسی ای که در زمان خودش صحبت می کرد" را به رسمیت شناختم. یک اتفاقی در من افتاد، من متقاعد شده بودم، رایل مرا روشن و بیدار کرد، احساس کشیی نسبت به او پیدا کردم، در نود دقیقه همه چیز در وجودم دوباره احیا شد، همه چیز به هم مربوط می شدند، همه چیز دوباره هارمونی می شدند، و از آن به بعد همانطور باقی ماندند. من مسحور شده بودم و این در صورتم نشان می داد و علاوه بر همه ی اینها از دهانش حقیقت را شنیدم، خیلی ساده، خیلی واضح، و با یک چنین مدرکی، این حقیقتی که من برای سالهای زیادی از راه سخت در جستجویش بودم. گویی که یک مانع فکری بطور ناگهانی از مغزم خارج شده بود. من با عده ای از دوستانم به این سخنرانی رفته بودم، اما آنطوری که بعدا تایید شد، چنین عکس العملی در آنها برانگیخته نشد. آنها در همان شب یک تغییری در من دیده بودند و حتی بعدها بیشتر دیده می شد.

گوئی که پیامها یک صدای مختصری را در وجودم برانگیخته بودند ، اما دوستانم نمی توانستند آن چیزی را که می دیدند بپذیرند . من ساکت و خوشحال و نورانی شده بودم . من می شنیدم که دوستانم سعی به رد کردن و از بین بردن این حقیقت نجات دانی و ساده و زیبا بوسیله استدلالهای عرفانی بودند . حقیقتی که به گوش من مثل موزیک ملایم بود ، خبری خوب در تمام سرشاری و تمامیت روشنی اش . آنها رایل و پیامهایش را ، که از طرف الوهیم بود را رد کردند به همان نحوی که مردم سعی کرده بودند که عیسی و پیامش را رد کنند .

این چند لحظه با " رایل " ترکیب و پیوند بیش از دوازده سال تحقیق و جستجو ، تجزیه و تحلیل ، تعهد ، زجرها و استعدادم را آشکار کرد . حالا قادر می شدم که تمام وجودم را پیشکش پخش این خبرهای بزرگ ، این آزادسازی بزرگ بکنم . این با بینش و آگاهی ، درک و فهم ، هارمونی و تعادل ذهن شوکه شده ی من صورت خواهد گرفت . این مطمئنا آسان نبود . تطبیق دادن خودم با واکنش های خانواده ام ، زنم ، دوستانم ، محیط کاری کلیسا و دوستانی که هنوز کشیش بودند ، ساده نبود . ولی من کمک زیادی از طرف چندین دوست ذهن باز دریافت کردم و راهنمایی که در حین شرکت در جلسه های بیداری جسم و ذهن دریافت کردم . من تمام سالهای مطالعه ام را به مانند گذراندن در یک آزمایشگاه تشبیه می کنم ، یک تدارک و تهیه صریح برای زندگی که الان در این جنبش و حرکت با شکوه و عالی ، این مذهب جدید عجیب و غریب ولی زیبا ، این مذهب ملحد تازه و نو به عنوان یک راهنما هدایت می کنم . احساس نمی کنم که از مسائل گذشته ام دست کشیده ام ، بخاطر اینکه من به چیزهایی که در خردسالی شروع کرده بودم ، ادامه می دهم : درک و فهم آغاز انسان ، پیدایش ، قادر به گام زدن در نور و بنا کردن زمان حاضر ، همیشه از تصوف و رمز گونه خارج کردن و گرفتن حقیقت از کم و بیش دوهزار سال قشر سخت با عمیق تر درک کردن چندین جنبه علوم الهی ، فلسفه ، و مذهب در پیامهایی که به رایل توسط خالقین بشریت ، الوهیم ، داده شده بود تا بتوانم در زمان حال حاضر بسر ببرم و انتظار آینده ای با شکوه و جلال را بکنم .

آن شب ، بوسیله پیامها بسیار زیاد تکان خوردم بخاطر اینکه آنها را برای سالهای زیادی تقریباً بطور ناخودآگاه حس کرده بودم . از آن به بعد من پیامها را در هر بخشی از زندگی ام احساس کردم ، حتی در پنهان ترین گوشه ها ، در کار و حرفه و پیشه ام به عنوان معلم و مربی ، در خانواده ام ، در زندگی معاشرتی ام ، و زندگی سیاسی ام . آن پیامها تمام اعتقادات مرا واژگون کردند ، ولی برای مدت زیادی آماده آن بودم . انتظار کشیده بودم ، و حتی درباره این پیامبر الوهیم فکر کرده بودم ، ولی نمی توانستم خیلی خوب درک کنم . از آن به بعد ... ناگهان ، همه چیز روشن شد : پیامها مرا بیدار کردند ، آنها به صورت من خیره شدند .

تماما در یک دفعه می توانستم انجیل ، عیسی مسیح و یهوه را درک کنم . من خیلی خوشحال بودم که این حادثه اتفاق افتاده بود که من از خوشی می لرزیدم . مثل یک دوش آب سرد در یک روز تابستانی گرم . مرطوب بود . من رایل را چند روز بعد از سخنرانی برای اولین بار ملاقات کردم . دو روز آخر هفته من دوباره دو پیامهای الوهیم را خوانده بودم . رایل به من گفت : تو همه چیز را در وجود خود داری تا جوابهای مشکلات خود را پیدا کنی . وقتی که آنها حل شوند ، شما هشتاد درصد بیشتر سودمند و مفید خواهید بود . مشکلات خانوادگی در حال شکستن تو هستند ، آنها تو را متوقف و فلج می کنند . و حالا من می دانم که او منظورش چه بود . من خیلی خوشحالم که راه آگاهی و هوشیاری را انتخاب کرده ام . از آن به بعد ، من پیامها را دوباره چندین بار خوانده ام و راهنما شدن تخصیص و تقدیس زمان کشیشی ام بود که همیشه در جستجوی آن بوده ام . متوجه شدم که بیهوده انتظار نکشیده بودم و من کلیسای حقیقی ، کلیسای اصلی ، را دنبال می کرده ام ، از آنجاییکه دانستم از آخرین پیامبران بزرگ زمان موعود پیروی می کردم ، و داشتم در پخش پیامهای الوهیم خالقینمان فعالیت می کردم . در راه " یگانگی " که من از قبل زندگی ام را پیش کش آن کرده بودم ، چون پیامها " مذهب مذاهب " مذهب بینهایت ، مذهب بینش و آگاهی انسان و ابدیت ماده را اعلان می کنند . بنابراین ، پایان من و شروع من است . من خوشحال هستم و عشق می ورزم . من از وظایفم به عنوان یک متخصص در مذهب خلاص شدم . من فرانسه و ریاضیات به عنوان مبحث اصلی ام تدریس می کنم ، و مذهب و رفتار اخلاقی را به عنوان مبحث دوم درس می دهم . من هیچ وقت درباره پیامها در محیط کاری ام بطور آشکار صحبت نمی کنم ، ولی مردم آنها را می توانند در رفتارم حس کنند و به من به خاطر آن احترام می گذارند . زمان آن نزدیک است که همکارانم درباره ی پیامها از من سوال کنند ، می توانم آنها واقعا حس کنم ، من از آن مطمئن هستم . هر جای دیگر که بروم ، من پیامها را بوسیله حضورم و کلماتم پخش می کنم . من از مذهب کاتولیک رومی مرتد شده ام ، اگر چه هنوز متقاعدم که هیچوقت برنگشته ام ، بلکه بهتر ، حقیقت را ادامه داده ام . این مرا خشنود و دوباره جوان میکند . تمام زندگی من پیشکش آشکار کردن این حقیقت زوده شده از رمز به تمام مردم خوش نیت شده است . این پیام عشق ، برادری ، و صلح ، این پیام آرامش ، بی همتا و انقلابی برای کسانی که می خواهند آن را با چشم های هوشمندی که الوهیم خالقینمان به ما داده اند درک کنند .

اکتیو باشیم تا رادیو اکتیو نشویم
 توسط میشل بلویت (MICHEL BELUET)
 راهنمای ملی سابق ایالت متحده آمریکا

این تصدیق نامه ی من است که در آن به طور عمیق و اساسی علت این که یک راهنما در جنبش رایلیان شده ام را با توجه جدی به دلایلی که مرا به توافق و طرفداری آورده اند، شرح داده ام.

پیامی که توسط الوهیم به کلود ورپلهون " رایل " داده شد، اشاره بر تجدید نظر کلی در تمام پایه های فردی ، اجتماعی ، سیاسی ، علمی، فلسفه ای و مذهبی می کند. این پیام اجازه می دهد تا در ساختار اجتماعی جامعه ی فردا درگیر شویم. ولی من چگونه به این نتایج رسیدم؟

از سن دوازده سالگی به یک سری وسیع از مباحث علاقه داشتم و سعی می کردم که در اوج هر چیزی که اتفاق می افتد و یا در گذشته اتفاق افتاده است قرار بگیرم، از موقعی که به مرحله ای رسیدم که درباره رشد و تحول بشریت در شگفت ماندم. و مانند بسیاری از مردم همه چیز را نقد می کردم و رویای یک دنیای آرمانی را در ذهن می پروراندم. چه چیزی کشف کردم ، و چه چیزهایی امید من بود؟ ترکیب شده آنها در اینجاست :

سرچشمه های حیات

من از تئوری یک خلقت الهی راضی نبودم ، اگر چه بنظر می رسید که یک استواری در آن وجود دارد ، در سراسر دنیا همه مذاهب و افسانه شناسی ها در باره ی خلقت انسان بوسیله یک یا تعدادی از خداها که از آسمان آمدند صحبت می کنند.

من بعدا نتیجه گرفتم که مقداری از حقیقت در این اندیشه اولی وجود داشته است ، قابل لمس و مادی ، اشاره بر این می کرد که انسان از جایی دیگر به غیر از زمین آمده است. فرضیه سیر تکامل که ادعا می کند انسان نتیجه تغییر ناگهانی و تحول پی در پی از ماده جامد است که تبدیل به موجود زنده آلی که ما باشیم شده است ، بنظر می رسد که خطا و عیب های زیادی دارد که بتواند واقعا تئوری با ارزشی باشد. از این گذشته در حال حاضر مورد شک و تردید دانشمندان بلند مرتبه ای واقع شده است .

انسان

متوجه شده بودم که از زمان آغاز بشریت ، انسان کمبود بردباری ، عشق ، احترام و برادری در ارتباط با دیگران داشته است . آرزو می کردم که این کمبودها در ارتباطات بشر رفع شود .

اجتماع

در طول تاریخ ، تکرار شکست هر نوع دولتی برای حل کردن مشکلات اساسی بشریت ، مرا وادار کرد به سیستمی فکر کنم که باعث انتخاب بهترین افراد واجد شرایط در روی کره زمین بشود که آنها فقط نگران بهبودی اجتماع حقیقی ما باشند.

این اشاره به این می کند که آنها توسط اعتبارهای سیاسی ، نظامی یا صنعتی حقوق داده نشوند چون این اعتبارها باعث جنگهای کشنده ی بیشمار و افزایش دائمی سلاحهای کشتار جمعی به اسم ارزشهایی مانند کشور مادر ، کار ، خانواده ، و بردگی انسان توسط انسان ، شده اند .
من متوجه شدم که بشریت به یک دوره سختی رسیده است ، قاطع در تحول و رشدش و آینده انسان یک قمار شده است .

مذاهب :

من احساس کردم که در پایه تمام مذاهب یک حقیقت اساسی و دست یافتنی وجود داشت ، ولی از طرف دیگر سیستم های ابتدائی و مخالف روشن فکری این حقیقت را برای برده کردن انسان به منع و محدودیت استفاده کردند . همچنین احساس کردم که این حقیقت که بوسیله پیامبران آشکار شد باید از افرادی می آمد که به یک دانش و دانائی بسیار والائی رسیده بودند . با این نظریه که انسان باید بخاطر ذات جسمانی اش گناهکار باشد مخالف بودم ، همینطور مخالف آن افرادی بودم که در جستجوی تقلیل انسانها بودند به بهانه ی اینکه آنها بعد از مرگ عظیم تر خواهند بود . من متقاعد شده بودم که انسان می تواند به سطح والائی از هوشیاری و آگاهی برسد ، درحینی که در هارمونی کامل با ذات انسانی اش باقی می ماند .

علم

این حس کنجکاوی اصلی که انسان آن را به یک بررسی قاعده دار خودش و محیطی که در آن زندگی می کند تبدیل کرده است ، به بشریت اجازه داده است تا مرزهای روشن نشده را عقب بزند . من می دانستم که استفاده از علم برای حل کردن مشکلاتی که تمدن ما با آن مواجه است امکان پذیر است . اگر از علم بطور خردمندانه استفاده شود آلودگی ، ازدیاد جمعیت ، گرسنگی ، بحرانهای انرژی ، و

همه این مشکلات می توانند با هارمونی نسبت به طبیعت حل شوند، و این ضروری است که هر چه زودتر به این هدف زندگی نائل شد. من از ظاهر موقتی دانشمان هم آگاه بودم و اینکه هر تئوری تنها یک تفسیر تجربی و آزمایشی از حقایق است که خودشان انکار ناپذیر هستند.

ناشناخته

من از تمام مسائل توضیح داده نشده در کره زمین با خبر هستم و این هم ما را وادار به اعتقاد به موجودات متفکر فضائی می کند که دخالت در مسیر تاریخ ما کرده اند. همه اینها برای من خیلی طبیعی بود، می دانستم که یک روزی ما می توانیم همه چیز را روشن کنیم. من از چگونگی زمان حال همه چیز آگاه بودم، و امیدهای من برای یک دنیای بهتر ورشد و تحول بشریت به سمت هارمونی بیشتر، و ضد خشونت و برادری بیشتر بود، و نمی توانستم در هیچ سازمانی چه مذهبی، سیاسی، یا اجتماعی موجود راضی باشم. من احساس ضعف و تنهایی می کردم. سپس در سال 1978 بود که از پیامهای موجودات فضایی که به کلود وریلهون "رایل" در ماه دسامبر سال 1978 سپرده شده بود، آگاهی یافتم. که این پیامها در کتاب اول "ما آفرینندگان علمی شما هستیم" و در کتاب دوم که بعد از برخورد سال 1975 نوشته شده بود، "موجودات فضایی مرا به سیاره ی خودشان بردند"، آمده اند. من از خواندن این دو کتاب سرشار از خوشی شدم، چون در آن تمام امیدهای من با دست یافتن به این هارمونی، این صلح و برادری که همیشه در کره زمین ناپدید بوده، ترکیب شده بودند. کتابها همچنین از وسایلی صحبت می کنند که بوسیله پدرانمان برای غلبه کردن از همین مشکلاتی که با آنها روبرو هستیم استفاده شده اند. اما مانند پدران خوب، آنها ما را برای انتخاب کردن آزاد گذاشتند، چونکه آنها ما را به مانند افرادی می بینند که قادر به انتخاب کردن هستیم. من تصمیم گرفتم که یک راهنما بشوم تا بتوانم درباره این امید با تمام دنیا گفتگو کنم، تا بشریت قادر به رسیدن دوره طلایی بشود. جائیکه انسان قادر خواهد بود که کاملاً شکوفا شود. من نمی خواستم یک ناظر غیر فعال در رشد بشریت به سمت نابودی خود باقی بمانم، بلکه بهتر، می خواستم اکتیو باشم تا از اینکه همگی ما رادیو اکتیو بشویم، جلوگیری کنم.

از مارکسیسم تا طرفداری و رضایت از رانیسم

جین برنارد ندجوگا - آویروندجوگو دانشمند سیاسی و سابقا مارکسیست

برای کسی که عادت کرده است بر اساس فرضیه سیر تکامل ، طبقات و رقابت طبقاتی ، استدلال کند، آسان نیست که قبول و درک کند که چیزی حیرت آور و جالب و مطمئن ، ممکن است پشت رسوم و سنت ها وجود داشته باشد . ولی از طریق پیامهای الوهیم بود که تمام قسمت های به ظاهر چرند نوشته های انجیل ناگهان برای من باشکوه ، عملی و بسیار با اهمیت شد . دانش و دانائی بر اینکه که انسان نتیجه تحولات اتفاقی نیست ، بلکه حاصل خلقت علمی و عقلی کسی است که او را به چهره و شکل خویش آفریده است ! چه حقیقت بلند پایه ای !

و فکر کردن به اینکه یک روزی ، انسان کره زمین برابر خالقین خود ، موجودات فضائی ، خواهد شد . و حالا زمان اعلان شده فرا رسیده است . رایل ، نور و روشنایی الوهیم نزد انسانها ، ماموریتش را شروع کرده است . و این حالا متکی به ما راهنمایان است که او را کمک کنیم ، و به کمک او با پخش کردن پیامهای پدران آسمانی مان بیش از پیش ادامه بدهیم . تا اینکه کره زمین به نوبت خود به هم آهنگی و ساز و آواز تمدنهای بین کهکشانی که در بینهایت کیهان و عالم وجود دارند ملحق شود...

یک هنر جدید زیستن

توسط میشل دی دی یر (MICHAEL DE DIER)

روانشناس ، راهنمای رانیلی

در کیهان تعداد بی شماری از موجودیت های احساساتی روان تنی ، یا اگر بهتر ترجیح می دهید، شخصیت ها، با فعالیت های مربوطه بیولوژیکی ، ذهنی و دارای انرژی وجود دارند. روابط اجتماعی این موجودیت ها یک استعداد سازگاری مهمی را ضروری می کند ، که انسان بدون آن نمی تواند تشکیل یک گروه اجتماعی بدهد.

دارائی های ذهنی انسان مقید به این میل ذاتی شده است که به او در هر زمانی اجازه می دهد تا همه چیزهایی که زندگی او را در بر می گیرند را مورد سوال قرار دهد که او را خوشحال یا ناراضی می کند.

من هم از همین قوه ذهنی استفاده کرده ام موقعیکه سعی کردم به راه و مسیری که مرا به پیشرفت و آگاهی شخصی منتهی می کند پی ببرم . دانش انسان یک قضیه ی تطبیق پذیری می باشد . شخص باید وارد کوچکترین روزنه ضمیر باطن بشود، و سپس در عمیق ترین لایه های ضمیر ناخود آگاه رشد کند ، بدون اینکه موجودات آن اقلیم را از بین ببرد. "شیطان ناامیدی را بر می دارد"

ولی با این حال شخص باید اعتراف کند که " من ترا نا امید می کنم ، تو مرا نا امید می کنی " . این موضوع هیچوقت تغییر نمی کند و ما همیشه همان هستیم . اگر شما مایل به بالا رفتن از فهم خود هستید ، باید اول یاد بگیرید که در حین بالا رفتن خراشیده شوید ، چیزهای زیادی وجود دارد که شما نمی خواهید آنها را ببینید.

بنا بر این با آنها مواجه شوید و شروع کنید به خودتان بخندید، ببینید که چقدر میتوانید مغرور و خودبین باشید ، هر چه بیشتر از حماقت و خود بینی خودتان آگاه شوید ، شخص بزرگتری خواهید شد، و هرگز صدمه نخواهید دید ، چونکه قبل از اینکه به خودتان عشق بورزید ، خودتان را کامل می پنداشته اید.

در این حالت ذهن بود که من تمامیت پیامها را شناختم ، در وحله اول شناختم ، بعد در یک مرحله طولانی هاضمه ، آنها را هضم کردم ، که باید اقرار کنم دوران فعالیت خود را داشت .

در اول یک توافق ساده نبود ، بلکه یک تصادم بود، که شستشوی مغزی بسیار بزرگی ، کم و بیش آگاهانه صورت گرفت و هر چیزی را در جای خودش برگرداند.

یک روانشناس در تعریف، در ظاهر یک شخص بی نظمی است . ولی نسبتا با نظم در داخل . من گیج و بی حس شدم وقتیکه دیدم چگونه اطلاعاتی که بوسیله موجودات فضایی آشکار شد نه تنها جایشانرا در ذهنم پیدا کردند ، بلکه یک ترکیب باور نکردنی بین اساس های زندگی من بوجود آوردند. چیزی که حتی بیشتر باور نکردنی است تغییرات خلاقانه ای است که من اکنون برای کمک کردن مریضه هایم استفاده می کنم. عمل ها باعث عکس العمل ها می شوند ، من منجر به تایید کردن تک تک عناصر اصلی پیامها شدم . اگر بخوام صادقانه بگویم ، من به چندین نتیجه رسیدم ، بعضی از آنها بی معنی بودند، و بعضی دیگر کمتر. من از پیروی کردن یک ایمان و عقیده خودداری میکنم ، بخاطر اینکه عملکرد و نتیجه های روحی وابسته به ایمان و اعتقاد هیچ کاری با عملکردهای تنظیم استدلال منطقی ندارد . من بطور چشم بسته به موجودات فضایی اعتقاد ندارم ، نقش آنها و حضور آنها در یک رسوم حقیقی و منعکس شده ، دریک تفاهم کامل از دکور و آرایش را

به راستی درک میکنم. بنا بر این با حمایت این نتایج من نگاه دومی به نکات مهم آرایش و تشکیلاتم انداختم. من بطور وارونه و یک طرفه پیچانده شدم، ولی شگفتانه هیچ چیز زیادی پیدا نکردم، چه در حالت یک طرفه و یا حالت دیگر، من مستلزم شدم که ناخوشی ذهنم را درمان کنم و دریافته بودم که چقدر من واقعا مضحک و محدود بودم. دریافته ام که روان درمانی، متکی بر پایه مسیحی - یهودی است که کاملا تغییر قیافه داده است. اگر از این زاویه به آن نگاه کنید این فکر و تصور چندان اطمینان بخشی نیست، و نه خیلی پاک است. ولی از طرف دیگر، چه کسی توسط جامعه فریب خورده است؟

اگر اینطور باشد، فردی باید به آن غصب ها عکس العمل نشان دهد، بنابراین من اینجا در یک قایق کند هستم که حقیقت، زیبایی، و سلامت عقل را حمل می کند و پیشرفت آزادانه ای را می سازد. پیامهایی که به کلود وریلهون " رایل " توسط موجودات فضایی داده شده است، در مغز و ذهنم هستند، با هوشترین جوابی که من توانستم درباره منشاء بشریت، سرنوشت تمدنمان، و روشن فکری در ساختمان هنر زندگی جدید پیدا کنم.

من بدون هیچ نوع درنگی به این انگیزه ناگهانی وفادار می مانم، من از متمرکز کردن زندگی ام به روی ایدئولوژی خودپرستی فردی خودداری می کنم.

یک غریزه عمیقی مرا وادار به مطالعه این گزارش، غریزه کهنه و قدیمی کمی فراموش شده، کرده است که به یک انسان نیرو می دهد که دوباره صعود کند. هر انسان دارای آن است، هر کدام از ما می تواند در نوسازی این زندگی اشتراکی و بهم پیوسته شرکت کند، در سطح و میزان خودش، درحینی که از توافق و سازش قوه ذهنی خود و غریزه اش برای ابقاء استفاده میکند.

دو چیزی که انسان را مخلوقی می سازند که به احتمال زیاد قادر است که محیط زمین و کیهانی را تغییر بدهد، و اینکه او را قدرت می دهند که انتخاب نهایی را در لحظات پر شده از اشتیاق و علاقه تاریخی بکند.

هیچوقت جامعه اینقدر نزدیک به هدفهایش نشده بود، و این خیلی طبیعی است که آشفته و بر هم زده باشد. تاریخ گذشته سرشار از اتفاقات است با مدرکهای غیر قابل بحث از ارزشهای تکاملی تدریجی درد و رنج. زمان حاضر موضوع و بحث منطقی قانون های بزرگ رشد و تحول را نشان می دهد.

آینده، چشم انداز شگفتی از امکانات را عرضه می دارد، علت آن یگانگی و وحدت ارزشهای اخلاقی به ارزشهای سرمایه ای، فنی و علمی است و این انگیزشها هستند که ما را هدایت به درک پیامهایی کرده است که توسط موجودات فضایی به ما داده شده است. من خوشحال هستم که فرصتی داشتم که شهادتم را ارائه کنم. من پشتیبان استوار پیامها بدون هیچ قید و شرط هستم، و آرزوهای من به تصویر قدمهایی است که سبب وقوع خلقت حیات در کره ما شد.

فهرست کتب

Evolution ou Creation

از جین فیوری
انتشار یافته توسط

Editions S.D.T., 77190 Dammarie-les-Lys, France

Submission to Authority

S. Milgram, Paris 1974

اطلاعات اضافی:

سایت رسمی جنبش رائلین و سازمانهای مربوط با آن به قرار زیرند:

www.rael.org

www.clonaid.com

www.subversions.com

www.ufoland.com

برای عضویت در کلوپ علمی رائل که از طریق ایمیل مطالب علمی برگزیده ای را در ارتباط با این کتاب و به زبان انگلیسی می فرستد ، لطفا يك ایمیل خالی به یکی از آدرس های زیر بزنید:

rael-science-select-subscribe@egroups.com

rael-science-select-subscribe@yahoogroups.com

برای دریافت گزیده ی اخبار به زبان فرانسه ، يك ایمیل خالی به آدرس زیر بزنید:

rael-science-francais-subscribe@egroups.com

مراجع

سایت های اینترنتی مربوط به کتابهای رانل:

پیشرفت های همانند سازی:

همانند سازی انسان:

<http://www.humancloning.org/firsthumanclone.htm>

کشتی نوح:

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/686?&start=682>

بریتانیای کبیر با همانند سازی انسان موافقت می کند:

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/655?>

ستاره های همانند سازی:

http://news.bbc.co.uk/low/english/sci/tech/newsid_437000/437391.stm

<http://dailynews.muzi.com/cgi/lateline/news.cgi?p=62546&l=english&>

<http://www.p-i.com/national/pigs15.shtml>

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/649?&start=627>

زنده کردن مرده ها:

<http://www.globeandmail.com/offsite/Science/19991023/UMAMMN.html>

<http://www.discovery.com/exp/mammoth/990911dispatch.html>

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/420?&start=412>

جلوگیری از پیری زودرس:

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/677?&start=652>

ما از دی ان آ محافظت می کنیم:

<http://www.humancloning.org/dnaaustralia.htm>

<http://www.savingsandclone.com>

چهار گوساله ژاپنی با تکنیکی جدید همانند سازی شدند:

مجله ی فیگارو ، 5 ژانویه ی 2000

گوشت گاو همانند سازی شده برای شام:

http://www.abcnews.go.com/sections/science/DailyNews/clone_bee#990909.html

کشفیات زیست شناختی:

و انسان خلق شد:

<http://www.abcnews.go.com/sections/living/Bioethics/bioethics.html>

<http://www.sundaytimes.co.uk/news/pages/sti/00/01/23/stinwenws01049.html?999>

http://news.bbc.co.uk/hi/english/sci/tech/special/anaheim_99/newsid_262000/262025.stm

مرتب کردن ژنوم انسانی. ماموریت انجام شد!

<http://www.abcnews.go.com/sections/living/Bioethics/bioethics.html>

<http://www.sundaytimes.co.uk/news/pages/sti/00/01/23/stinwenws01049.html?999>

http://news.bbc.co.uk/hi/english/sci/tech/special/anaheim_99/newsid_262000/262025.stm

در راه جاودانگی:

<http://www.sciencedaily.com/releases/1999/08/990831080844.htm>

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/552>

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/627?>

موشهای دمدمی مزاج با طول عمر استثنایی:

مجله ی فیگارو 19 نوامبر 1999

مغز يك قاتل از لحاظ پزشکی بیمار است:

<http://www.abcnews.go.com/sections/living/InYourHead/allinyourhead.html>

گیاه مجازی:

http://news.bbc.co.uk/hi/english/sci/tech/newsid_771000/771145.stm

بیدار کردن نورون های بازنشسته:

http://news.bbc.co.uk/hi/english/health/newsid_447000/447973.stm

کشت سلولهای قرنیه و استخوان:

http://news.bbc.co.uk/hi/english/health/newsid_719000/719673.stm

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/585?>

موجودات تغییر ژنتیکی داده شده:

مقدمه:

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/440?>

http://news.bbc.co.uk/hi/english/sci/tech/newsid_482000/482467.stm

قزل آلائی تغییر داده شده:

http://news.bbc.co.uk/hi/english/sci/tech/newsid_708000/708927.stm

تغییر ژنتیکی راه حلی برای کشورهای جهان سوم؟

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/605?&start=597>

معالجه ی قریبان سوختگی درجه ی سوم:

<http://www.wired.com/news/technology/0,1282,20874,00.html>

هوش بیشتر به کمک مهندسی ژنتیک:

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/397?&start=395>

ساخت موش متفکر:

مجله ی ساینتیفیک آمریکا ، آوریل 2000، صفحات 62 – 68

میکی موس ، مجله ی ساینتیفیک آمریکا ، نوامبر 1999 صفحه ی 30

ارگانیسم های تغییر ژنتیکی داده شده برای لنت! :

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/498?&start=470>

به من آب بده! :

http://news.bbc.co.uk/hi/english/sci/tech/special/sheffield_99/newsid_446000/446837.stm

ازدواج میمون و عروس دریایی:

مجله ی فیکارو ، 24 دسامبر 1999

فن آوری های جدید:

سرعت نور:

<http://www.sciencedaily.com/releases/1999/10/991005114024.htm>

http://news.bbc.co.uk/hi/english/sci/tech/newsid_655000/655518.stm

http://news.bbc.co.uk/hi/english/sci/tech/newsid_655000/655518.stm

کامپیوتر مبتنی بر دی.ان.آ:

Quebec Science, Volume 38, number 7, April 2000, p.30.

چشم الکترونیک برای افراد کور:

http://news.bbc.co.uk:80/low/english/sci/tech/newsid_606000/606938.stm

ایبو، سگی پر از اشکال:

مجله ی فیکارو ، 6 نوامبر 1999

فضا و ساکنان آن :

حلقه های گندم:

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/377?&start=364>

رویاست یا واقعیتی که به زودی مواجه خواهیم شد:

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/456?>

سیاره ای جدید:

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/457>

جستجو برای برقراری ارتباط:

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/390?>

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/407?>

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/671?>

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/356?>

زیبایی خلقت:

بینی پشه:

http://news.bbc.co.uk/hi/english/sci/tech/newsid_426000/426655.stm

پشه ها... دختران همجنس گرا:

مجله ي فيگارو

http://news.bbc.co.uk/low/english/sci/tech/newsid_481000/481394.stm

بيني براي ديدن بينهايت كوچك:

<http://www.aibs.org/biosciencelibrary/vol46/sep.96.cover.info.html>

مجله ي فيگارو ، 11 ژانويه ي 2000

سكسواليته و حس گرايي:

جامعه ي سكسواليته:

www.sexuality.org

رموز شيميايي سكسواليته:

مجله ي فيگارو ، 4 مارس 2000

جوانان بد آموزش داده شده:

http://dailynews.yahoo.com/h/nm/19991018/hl/sex9_1.html

روز ملي خود ارضايي جنسي:

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/215?>

مديتيشن و صلح:

مديتيشن از بيماري قلبي جلوگیری مي کند:

http://www.abcnews.go.com/sections/living/InYourHead/allinyourhead_56.html

<http://www.egroups.com/messages/rael-science-select/637>

مايليد بيشرت زندگي كنيد؟ بخنديد!

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/622?>

The case of Ancient Greece, Special research Living120 years, July/August> 1999

روز جهاني صلح:

<http://www.clothofmanycolors.com/>

<http://www.egroups.com/message/rael-science-select/670?>

اثرات مديتيشن آرام از نظر علمي ثابت شد:

Sang Yuel Choi (National Guide in Korea)

زندگي به مدت 120 سال:

The case of Ancient Greece: La Recherche special issue 'Living 120 years', July/August 1999, p. 90

rael-science-select-subscribe@egroups.com
rael-science-francais-subscribe@egroups.com

اگر مي خواهيد در سمينارهايي که توسط رائل اجرا مي شوند شرکت کنيد يا به دنبال اطلاعات
بيشتر هستيد لطفا با جنبش رائلين محل سکونتان تماس بگيريد يا به سايت زير مراجعه کنيد.

www.rael.org

ARGENTINA

Movimiento Raeliano de Argentina

Suipacha No.645

6620 Chivilcoy, Provincia de Buenos Aires

AUSTRALIA

Australian Raelian Movement

Sydney, N.S.W. 2001

australia@rael.org

BELGIUM

Religion Raëlienne de Belgique

P.O. Box 2065

2600 Antwerpen/Berchem

raelbe@nirvanet.net

BENIN

Religion Raëlienne du Bénin

02 BP 1179

Cotonou

givam@yahoo.com

BOLIVIA

Movimiento Raeliano Boliviano

Casilla 1341

Santa Cruz

BRAZIL

Movimento Raeliano Brasileiro

Caixa Postal 9044

CEP 22272-970

Rio de Janeiro – RJ

raelbrasil@starmedia.com

BRITAIN

British Raelian Movement

BCM Minstrel

GB-London WC1N3XX

e.bolou@virgin.net

BURKINA-FASO
Religion Raélienne du Burkina Faso
DOUANIO Manaka
B.P. 883
Bobodioulasso 01
raelburkina@hotmail.com

CANADA
Eglise Raélienne du Canada
Case postale 86 - Succursale Youville
Montreal (QC) H2P 2V2

CHILE
Movimiento Raeliano Chileno
Casilla 390
Centro Casilla
Santiago de Chile\

CHINA
c/o Japanese Raelian Movement
Tokyo-To, Shibuya-Ku
Shibuya 2-12-12
Miki Biru 401
Japan 150-0002
HZB04075@nifty.ne.jp

COLOMBIA
Movimiento Raeliano Colombiano
Apartado Aereo
3000 Medellin
raelcolombia@city.net.co

CONGO
Religion Raélienne du Congo
B.P 2872
Kinshava 1
malukisa@yahoo.fr

ECUADOR
Movimiento Raeliano de Ecuador
Imbabura 19-25 y Carchi
Quito

FRANCE
Religion Raélienne de France
BP26
75660 Paris Cedex 14

GABON
Religion Raélienne du Gabon
B.P. 22171
Libreville
jr.ogoula@voilà.fr

GERMANY

Raelistische Religion
Postfach 1252
79372 Muellheim

GREECE

Greek Raelian Movement
Nea Egnatia 270 Str.
54644 Thessaloniki

GUADELOUPE

Religion Raélienne de Guadeloupe
BP 3105 Raizet Sud
97139 Abymes
ffd971@mediasev.net

HAWAII USA

Hawaiian Raelian Movement
P.O. Box 278
KAILUA, HI 96734

HOLLAND

Raeliaanse Religie Nederland
Postbus 10662
2501 HR. DEN HAAG

HONG KONG

c/o Japanese Raelian Movement
Tokyo-To, Shibuya-Ku
Shibuya 2-12-12
Miki Biru 401
Japan 150-0002
hideaki6@rr.ij4u.or.jp

INDIA

Indian Raelian Movement
c/o P.O.Box No.2058
Kalbadevi Head Post Office
Mumbai 400002
indianraelianmovement@yahoo.com

IRAN

Iranian Raelian Movement
P.O. Box 56
Station D
Toronto, Ontario M6P 3J5 , Canada

IRELAND

Irish Raelian Movement
P.O. Box 2680
Dublin 7
daveglynn@usa.net

ISRAEL

Israeli Raelian Movement
P.O. Box 27244
Tel Aviv - Jaffa 61272
rael_org@netvision.net.il

ITALY

Religione Raeliana
CP202
33170 Pordenone
Religione.Raeliana@rael.org

IVORY COAST

Religion Raëlienne de Côte d'Ivoire
05BP1444
Abidjan 05
boniyves@hotmail.com

JAPAN

Japanese Raelian Movement
Tokyo-To, Shibuya-Ku

Shibuya 2-12-12

Miki Biru 401

Japan 150-0002

hideaki6@rr.ij4u.or.jp

KOREA

Korean Raelian Movement
K.P.O. Box 399
Seoul
Korea 110-603
itanol@nuri.net

MARTINIQUE

Mouvement Raëlien Martiniquais
BP 4058 TSV
97254 Fort-de-France Cédex

MAURITIUS ISLANDS

Religion Raëlienne de l'Île Maurice
4 Robinson Lane
Phoenix
Fraaug@intnet.mu

MEXICO
San Pablo
Tepetlapa N° 56-4
Ampl. San Francisco Culhuacan
04470 Mexico D.F.
nortoral@dfi.telmex.net.mx

NEPAL
Nepalese Raelian Movement
GPO Box 10857
Kathmandu
ndiurnal@cctl.com.np

NEW ZEALAND
New Zealand Raelian Movement
P.O. Box 1744
Shortland Street
Auckland

PANAMA
Movimiento Raeliano de Panama
Aeropuerto int'i de Tocumen
Zona Posta # 14 Panama
panamamx@pty-co.PA.DHL.COM

PARAGUAY
Movimiento Raeliano del Paraguay
Olivia 1019 Edif-lider V
Piso 15, Oficina 151
Asuncion

PERU
Movimiento Raeliano Peruano
Guia Nacional
Avenida Benavides 955 #
Mira ores, Lima,

PHILIPPINE
Philippine Raelian Movement
UP Box 241, University of the Philippines
Diliman, Quezon City
Philippine 1101
kingnamo@hotmail.com

POLAND
Religia Raelianska w Polsce
c/o Iwona Adameczak, Skr. Pocz. 555
00-950 Warszawa 1

PORTUGAL
Movimento Raeliano Portugues
Apartado Postal 2715
1118 Lisboa Codex

SLOVAKIA

Raelske Hnutie na Slovensku
P.O. Box 117
82005 Bratislava 25

SLOVENIA

Raeljansko Gibanje Slovenije
Vojkovo nab. 23
6000 Koper
raeljansko.drustvo@iname.com

SOUTH AFRICA

South African Raelian Religion
P.O.Box 1572
Boksburg 1460
Republic of South Africa

SPAIN

Religion Raeliana Espa a
Apartado de Correos 19913
08080Barcelona
Rael_espana@hotmail.com

SWEDEN

Raeliska religionen
BP 1026
10138 Stockholm
raeliska_religionen@yahoo.com

SWITZERLAND

Religion Raélienne Suisse
Case postale 176
1926 Fully
office.ch@rael.org

TAIWAN

Taiwan Raelian Movement
P.O. Box 84-686
Taipei
ysmjimmy@ms37.hinet.net

TCHAD

Religion Raélienne du Tchad
ASECNA B.P. 5629
N'Djamena,
reacen@intel.td

THAILAND

Thai Raelian Movement
c/o Sung Hyuk RHIM
P.O.Box 1556
Bangkok Post Office 10500

TOGO

Religion Raëlienne du Togo
Rita Amétépé Responsable
B.P. 1476
Lomé

USA

USA Raelian Movement
B.O. Box 630368
North Miami Beach,
FL 33163 Florida

VENEZUELA

Movimiento Raeliano Venezolano
Segunda Calle # 71, Urbanizacion
El Rincon, Segunda Sabana,
Bocono
Trujillo

ZIMBABWE

Zimbabwe Raelian Movement
P.O. Box 666
Zengeza, Chitungwiza

سایر کتابهای رائل

برای درک کامل پیش زمینه ی کتاب ((مدیتیشن حسی)) ، لازم است تا نوشته های قبلی رائل را بخوانید. این کتابها عبارتند از:

پیامی که توسط موجودات فضایی داده شد

این کتاب ، شامل دو کتاب است که عنوان های فرانسوی آنها به شرح زیر است:

Le livre qui dit la Vérité

و

Les extra terrestres m'ont emmené sur leur planète.

(یک میلیون نسخه از این کتاب به فروش رسیده است و به 24 زبان دنیا ترجمه شده است)

شبیه سازی انسان ، بلی

جاودانگی به کمک علم

در این کتاب رائل ، توضیح داده می شود که چگونه نانو تکنولوژی و مهندسی ژنتیک منجر به تحویلی عظیم در زندگی ما خواهند شد.

نابغه گرایی

اولین ویرایش انگلیسی این کتاب که یک رساله ی تکان دهنده ی سیاسی است به زودی منتشر خواهد شد.

مدیتیشن حسی

چطور حس هایمان را باز کنیم، ذهنمان را بیدار کنیم و هوشیاری مان را گسترش دهیم

همه ی کتابها مستقیماً از سایت زیر در دسترس میباشند:

www.rael.org

سي دي هاي ضبط شده

مجموعه ي كامل راهنماي مديتيشن هاي ارائه شده در كتاب بر روي 2 عدد سي دي يا يك عدد كاست قابل دسترسي هستند.

اولين و مهمترين مديتيشن " هماهنگي با بينهايت " بر روي يك سي دي يا نوار جداگانه آماده است.

مي توانيد اين كتابها را از جنبش رائلين كسورتان (به صفحات مراجعه كنيد) يا

سایت www.rael.org

تهيه كنيد.

گفتار كتاب

كتاب ((پيامي كه توسط موجودات فضايي داده شد)) بر روي 6 سي دي به

صورت گفتاري ضبط شده است.

پیغام نهایی

منزلگاه انسانیت و آینده ی او در این کتاب توضیح داده شده است.

تمامی انواع حیات بر روی زمین از جمله انسان، در ابتدا توسط الوهیم، انسانهی پیشرفته ی فضایی، و به صورت علمی و با استفاده از تکنیک های پیشرفته ی مهندسی ژنتیک و ترکیب دی. ان. آ. در آزمایشگاه خلق شد. ردپای این کار علمی را می توان در کتب عهد قدیم و عهد جدید که قدیمی ترین کتابهای گذشته به شمار می روند ، جستجو کرد. همان طور که کلمه ی الوهیم که در نسخه ی عبری این کتب دیده می شود ، به معنای " کسانی که از آسمان آمدند " می باشد.

الوهیم به رائل ماموریت دادند تا این پیام آشکار سازی انقلابی را در جهان پخش کند و سفارتي برای آنها بسازد تا به زودی به طور رسمی و به همراه پیامبران گذشته که فرستاده بودند مانند عیسی ، موسی ، بودا و محمد به زمین بیایند. این پیامبران به روش همانند سازی ژنتیکی که راز جاودانگی است در سیاره ی الوهیم زنده نگاه داشته شده اند.

شبيهه سازي انسان ، بلي

آخرين كتاب منتشر شده ي رائل

تكنولوژي نوين شبيهه سازي ژنتيكي اولين گام در تلاش براي جاودانگي يا حيات ابدی است. آنچه ادیان گذشته راجع به حيات پس از مرگ در بهشتي افسانه اي وعده مي دادند ، به زودي يك واقعيت علمي بر روي زمين خواهد بود. اين نتيجه گيري پر تلاش رائل در بازبيني گسترده ي علم و تاثير انقلابي آن بر زندگي ما ، مي باشد.

او مي نويسد ، زماني كه ما بتوانيم كپي كاملي از خودمان بسازيم ، گام بعدي انقال حافظه و شخصيتمان به مغز شبيهه سازي شده ي جديد است و اين امر ما را قادر خواهد ساخت تا براي هميشه زنده بمانيم. از آنجايي كه ما قادر خواهيم بود گذشته مان را به خاطر بياوريم ، خواهيم توانست اطلاعات را به طور نامحدود ذخيره كنيم.

با بينشي كم نظير ، رائل جزئيات آینده اي شگفت انگيز را تصوير مي كندكه در آن تكنولوژي در حال تولد ، جهان را به طرز تكان دهنده اي تغيير مي دهد. وي توضيح مي دهد كه نانو تكنولوژي كشاورزي و صنايع سنگين را از ميان بر خواهد داشت و هوش برتر مصنوعي به زودي مرزهاي هوش بشري را پشت پا خواهد گذاشت و حيات ابدی در يك كامپيوتر بدون نياز به بدن بيولوژيكي امكان پذير خواهد بود!

وي هشدار مي دهد كه اين پيشرفت ها داستان هاي علمي تخيلي قرن 21 نيستند بلكه همه ي آنها در بيست سال آینده به وقوع خواهند پيوست و هدف اين كتاب اين است كه ما را براي يك بهشت زيباي جهاني و غير قابل تصور آماده سازد. جهاني كه در آن هيچ كس نيازي به كار كردن نخواهد داشت

نابغه گرایي

اولین ترجمه ي انگلیسي از يك تئوري سياسي انقلابي

دموکراسي يك شیوه ي حکومتي ناقص است که باید جاي خود را به حکومت نوابغ يا نابغه گرایي بدهد. در این سیستم ، هیچ کس نمي تواند کاندیداي پست هاي بالا بشود مگر آنکه ضریب هوشي و هوشیاري او 50 درصد از حد طبیعی بالاتر باشد. همچنین کسانی مي توانند راي بدهند که هوش آنها 10 درصد بالاي متوسط است. به همین جهت نابغه گرایي، نوعي دموکراسي منتخب است.

به گفته ي رائل ، این مفاهیم ، قبلا در سیاره ي الوهیم به اجرا در آمده اند. تنها با اجراي این مفاهیم است که ما مي توانیم با مسائل بهتر کنار بیاییم. آنها این سیستم را پیشنهاد مي کنند چون تمامی پیشرفت هاي انسان ، در هر حال به کار نوابغ بستگی دارد.

در اولین ویرایش انگلیسي این کتاب ، رائل توضیح مي دهد که چگونه با پیشرفت آزمون هاي اندازه گیری هوش به اندازه ي کافي، این سیستم مي تواند در زمین به اجرا در آید.

مدیتیشن حسی

برای باز کردن ذهنمان به آینده و آگاهی از ظرفیت های واقعی مان، ما باید یاد بگیریم که بدنمان را به طور کامل به روی لذت از تمام حس هایمان بیدار کنیم.

مدیتیشن حسی، این هدیه ی الوهیم، به ما کمک می کند که از صدا ها، رنگها، عطرها ، مزه ها و نوازش ها لذت ببریم. توانایی نقادی و از میان برداشتن تضاد ها و دورویی ها ، تابو ها و توهمات فرهنگی بی حس کننده ی ذهن را در ما پرورش می دهد و به ما کمک می

کند تا با بینهایت ، ذات حقیقی همه چیز ، هیجانِ بودن و ارگاسم کیهانی هوشیاری هماهنگ
باشیم.